



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال سوم - شماره ۲۷ مرداد ماه ۱۳۶۵ ۵۰ ریال

● مقاومت توده‌ای علیه سیاست سربازگیری در کردستان

صفحه ۲۷

مبانی کار حزب در خارج کشور

بحث اصول و مبانی فعالیت حزب در خارج کشور نمیتواند بدون رجوع به روشها و اشکال فعالیتی مطرح شود که مدتها در درون اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور رواج داشته است. ما پادریک عرصه خالی نگذاشته‌ایم. خارج کشور از گذشته دور یکی از مراکز فعالیت اپوزیسیون ضد استبدادی ایران بطور کلی، و چپ سنتی ایران بطور خاص، بوده است. روش‌ها و سنت‌های رایج در این عرصه فعالیت، نظیر داخل کشور، حاصل پراتیک احزاب و نیروهایی است که صحنه مبارزه سیاسی در ایران را تا قبل از

انقلاب ۵۷ تحت نفوذ خود داشتند. نگرش و شبهه برخورد کارگری و کمونیستی در کار در خارج کشور به این ترتیب همانقدر در تقابل با ادراکات و روشهای موجود و موروثی قرار میگردد که در صحنه مبارزه سیاسی در داخل ایران. مبانی کار کمونیستی، و بطور مشخص کار حزب کمونیست، در خارج کشور باید در تقابل و در انتقاد به آنچه تا کنون ذهنیت و عمل فعالین سیاسی در این عرصه را شکل داده است، بیان شود.

بقیه در صفحه ۱۱

ارتجاع پان اسلامیستی

سد دفاعی امپریالیسم

جنبش کارگری و جنبشهای انقلابی و دمکراتیک توده‌های زحمتکش و استعمارز شونده، در هیچیک از سالهای قرن بیستم به اندازه دهه حاضر از ارتجاع پان اسلامیستی رنج نبرده است. گرچه انقلاب ۵۷ ایران چشمگیرترین قربانی فاجعه است، لیکن ایران خود تنها عرصه‌ای از میدان عمومی تر و وسیع تر اثرات و عوارض مغرب این ارتجاع امپریالیستی است، ارتجاعی که از قلب آفریقا تا جزایر اندونزی در

اقیانوس اطلس و از خاور میانه تا اروپای جنوبی به تجدید حیات پرداخته است. ارتجاع پان اسلامیستی بجز در ایران - که در قدرت سیاسی قرار گرفته و علنی ترین بیبریت را علیه طبقه کارگر، کمونیسم و دمکراسی به نمایش گذاشته است - در بقیه میدان وسیع و گسترده فعالیتش در اپوزیسیون قرار دارد و هر جا که حضور پیدا میکند به سدی در مقابل جنبش طبقه کارگر و جنبش انقلابی - دمکراتیک بدل میشود، به مسخ

بقیه در صفحه ۳۱

● مبارزه قاطع کارگران شرکت واحد تهران

علیه سیاست اعزام اجباری

● مبارزه برای حفظ مسکن:

زحمتکشان افسریه پاسداران را عقب نشانند

صفحه ۲۳

گفتگویی با رفیق منصور حکمت

پیرامون مباحث کنگره دوم حزب (۲)

سوال: اجازه بدهید به مبحث موقعیت و دورنمای حزب کمونیست، یعنی بخش اول گزارش کمیته مرکزی به کنگره، بازگردیم. قصد ما طبعاً این نیست که مطالبی که در کنگره مطرح شد عیناً اینجا بازگو شود. بلکه میخواهیم تزهات و نکات اصلی این مبحث تا حد امکان بیشتر شکافته شود. در قسمت قبل اشاره کردید که حزب را با بد در متن جامعه معاشرت قرار داد و ارزیابی کرد، بیا به عبارت دیگر بیا بدان را بر حسب نقشی که در فرآیند آوردن ملزومات مادی انقلاب کارگری در یک مقیاس اجتماعی ایفاء میکند ارزیابی کرد. بعداً به تحلیل کنگره از این ملزومات می‌رسیم، ما فعلاً بی فایده نیست اگر درباره همین نکته اول، یعنی لزوم ارزیابی حزب از یک زاویه عینی و اجتماعی، توضیحات بیشتری بدهید.

جواب: از زوایای مختلفی میتوان حزب کمونیست را قضاوت کرد و وظایف آتی اش را شمرد. مثلاً میشود از رشد سازمانی حزب، از کیفیت و کمیت تبلیغات حزب، درجه انضباط و استحکام درونی آن، تعداد نشریاتش، سطح نظری و عملی کارها و غیره صحبت کرد. همه اینها قطعاً حقایق را درباره حزب بیان میکند، و قطعاً میتوان حزب و پیشرفت آن را بر مبنای این شاخص‌ها و انتظارات قبلی ما از آنها ارزیابی کرد. اما در این حالت، یعنی اگر به این محدود بمانیم، ممکن است که افق وسیع‌تر و مسائل پایه‌ای تر از چشم انسان دور بماند. وقتی ما حزب را زیر ذره بین می‌گذاریم تا وجوه و اجزاء گوناگون آن را بررسی کنیم، این خطر هم وجود دارد که اصل مسأله، یعنی آن کل

بقیه در صفحه ۲



در کردستان انقلابی...

صفحه ۲۵

رهنمودهایی در مورد مکاتبه با حزب

صفحه آخر



جانباختگان راه سوسیالیسم

صفحه ۲۹

بقیه از صفحه اول

پیرامون مباحث کنگره دوم حزب (۲)

جامع سر و وسیعتری که حسرتی
خود تازه جزئی از آن است، یعنی جامعه
ومبارزه طبقاتی درمقیاس اجتماعی،
تحت الشعاع این ریزشینی قرار میگیرد.
درست مانند آن کسی که بدلیل انبوه درختان
قادریه دیدن جنگل شده بود. اتفاقاً این
حالتی است که ممکن است به خیلی از مسا
(منظورم اعضاء و فعالین حزب است) دست
بدهد. وقتی انسان بطور لاینقطع و مسدود
مشغول پیشبرد این با آن وظیفه حزبی در این
با آن عرصه خاص است، که معمولاً تمام حواس
و انرژی خود را بخودش جذب میکند، واقعاً
حیاتی است که گاه در خود را بلندکنند "جنگل"
را ببینند، یعنی آن کلیت وسیعتر و جامعتری
را ببینند که حزب فلسفه وجودی خود را از آن
میگیرد. یک شاخص موفقیت حزب ما قطعاً این
است که به حدی باها و ناخشنودها بی که در کنار
تسلیمی و ترویجی و در فعالیت سازمانی برای
خود گذاشته بود رسیده باشد. این ها را شاید
بشود شاخص ها و ملاک های "درونی" یا "حزبی"
اسم گذاشت. اما شاخص ها و ملاک های اساسی
موفقیت ما "بیرونی" و اجتماعی اند. بدون
درک روشنی از مختصات و موقعیت و وظایف
حزب بر حسب این ملاکهای اجتماعی، اساساً
مبنایی برای تعریف شاخص های "درونی"
وجود ندارد. انسان باید یک لحظه از تعلق خودش
به حزب کمونیست ایران انتزاع کند و گویی
دا در دنیا ره یک حزب کمونیست در دوره ای دیگر
یا در کشوری دیگر فکر میکند، از خود بیرون
این حزب همین در این دوره معین از تکامل
مبارزه طبقاتی چه نقشی را بر عهده گرفته است
میخواهد بداند. معضلات پاسخ ندهد و تلاش
خود طبقه کارگر را در مسیر انقلاب کارگری از
چه گذرگا ههای معینی به جلوه های کند.

انقلاب سوسیالیستی شعبه سازی نیست،
کودتا نیست، تصادف نیست، بلکه پیروزی و
تفوق طبقه کارگر در یک جدال وسیع طبقاتی
در مقیاس اجتماعی است و این ملزومات ما دی
معینی دارد. در هیچ کشوری که در آن کارگران
متفرق باشند، سازمانهای کمونیستی نفوذ
نا چیزی در میان کارگران داشته باشند،
کمونیسم جنبش روشنفکران باشد، حتی از
ابتدائی ترین اشکال شکل کارگران خیری
نیاید، بناگاه انقلاب سوسیالیستی نمیشود.
ممکن است این کمبودها در یک دوره نسبتاً

کوتاه بحران انقلابی حیران شوند. دوره
انقلابی دوران تحولات سریع و پابندای در
جنبش طبقه کارگر است. اما بهر حال جامعه
نمیتواند از فراز ملزومات ما دی انقلاب
سوسیالیستی بپرد، این ملزومات باید چه
سرعت در یک دوران انقلابی و چه بتدریج در
طی یک پیرویه در دوران افول انقلاب، فراهم
شوند.

اگر بپذیریم که چنین شاخص ها و ملاک های
عیبنا ای وجود دارند، اگر بپذیریم که میتوان
با بررسی برخی روندهای اساسی در مناسبات
طبقاتی و اجتماعی تشخیص داد که جامعه تا چه
حد به انقلاب کارگری نزدیک یا از آن دور شده
است، آنگاه واضح است که دیگر نمیتوانیم
خودمان را جز با همین ملاک ها ارزیابی کنیم.
حزب کمونیست را در متن اوضاع اجتماعی
معاصر بررسی کردن یعنی سنجیدن عملکرد
حزب بر حسب تاثیرش بر پیشرفت روندهای
عیبنا مطلوب به حال انقلاب کارگران و نه
صرفاً قضاوت حزب بر حسب رشد ابعاد کمی و
کیفی خود حزب.

اجازه بدهیم مثالی بزنم شاید موضوع
روشن تر شود. انقلاب اکثریتی انقلاب کارگری
و سوسیالیستی بود که مهر مبارزات حزب
بلشویک را بر خود داشت. اما این انقلاب
صرفاً نقطه ای در امتداد تاریخ حزبی بلشویسم
نبود. این تموری است که مورخین
رویزیونیست بخورد چپ میدهند. برای توضیح
انقلاب اکثریت، یعنی برای درک آن روندها
و تحولاتی که به این انقلاب انجامید، نمیتوان
صرفاً شرح حال سوسیال دموکراسی روس،
کنگره های پیش، شعارها پیش، موضعگیری های
جدالیها ی رهبران را روایت کرد. انقلاب
اکتبر که رطبه کارگر روسیه بود، آنهم در
مرحله معینی از تکامل اجتماعی روسیه به
مثال یک جامعه معین، در متن اوضاع و مناسبات
قوای بین المللی معین، در طول قرن بیستم
پیرویه های اجتماعی مشخصی در جامعه روسیه
و در اروپای سرمایه داری به پیش رفت تسلا
مقدمات و امکان تحقق انقلاب اکثریت فراهم
شد، تا نیروی فعاله این انقلاب، طبقه کارگر
آما ده تدوین میدان آمد. ما جامعه بورژوازی
و طبقاتی در روسیه به این بست خود رسید و لذا
شرایط برای یک تحول بنیادی، یک انقلاب فراهم
گشت. حزب بلشویک در تبدیل این زمینه ها

و ملزومات به یک انقلاب پیروز نقش حیاتی داشت.
اما یک ارزیابی مارکسیستی از حزب بلشویک
هنگامی ممکن است که این حزب در متن این
شرایط اجتماعی و این سیر حرکت تاریخی
بررسی شود. کدام تحولات و کدام پراتیک
آگاهانه در شکل و آگاهی سیاسی طبقه کارگر
روسیه تا شیرگذاشت، چگونه این طبقه به عرصه
ایرا وجود سیاسی در برابر نیروهای طبقات
دیگر پای گذاشت و چگونه به یک نیروی سیاسی
و اجتماعی مستقل تبدیل شد، سنت های عمل
انقلابی چگونه در درون طبقه تثبیت شد،
رهبران عملی این طبقه طی چه پیرویه و کدام
نقاط عطف در امر مبارزه انقلابی آموزش
دیدند و آید بدیده شدند، کدام بحرانها و تلاطمها
این طبقه را برای دست بردن به قدرت سیاسی
آماده ساخت، کدام اوضاع اجتماعی وارد
آوردن ضربه نهایی را ممکن ساخت و بالاخره
نقش حزب کمونیست کارگران روسیه، یعنی
حزب بلشویک در به پیش راندن این روندها
چیدود. این نحوه صحیح بررسی موقعیت و
عملکرد حزب بلشویک است. این بدون شک
نحوه ای است که نشین در هر مقطع به فعالیت
بلشویکیها مینگریست (در جاشاید اضافه میکنم
که در بررسی چند و چون شکست نهایی طبقه
کارگر روسیه پس از پیروزی اکتبر هم باید به
همین شیوه عمل کرد. یعنی حرکت کمونیستها
را در متن اوضاع و احوال اجتماعی زمان شان
تحلیل کرد. همانقدر که پیروزی اکتبر
صرفاً در راستای یک روند فعالیت حزبی قابل
توضیح نیست، شکست نهایی انقلاب نیز صرفاً
بر مبنای انحراف یا انحطاط یک حزب
نمیتواند توضیح داده شود.)

بهر حال امیدوارم این مثال تا حدودی
منظور ما از "بررسی حزب در متن شرایط
اجتماعی" را روشن کرده باشد. مسأله مورد
بحث اینست: اولاً کدام روندها و پیرویه های
عیبنا یا بد در شرایط مشخصی امروز برای نزدیک
شدن طبقه کارگر و کل جامعه به انقلاب اجتماعی
به پیش رانده شوند. معضلات گریه امروزی
انقلاب کارگری چیست؟ و ثانیا حزب کمونیست
کجای این تصویر است و چه نقش ویژه ای در
تحقق این ملزومات بر عهده دارد.

س: محتابین شیوه برخورد، نمیتوان
یک متدولوژی ماتریالیستی و
مارکسیستی در ارزیابی یک حزب
کمونیستی، قابل درک و تشخیص
است. اما آیا گزارش کمیته
مرکزی با تاکیدی که برای این
مکتبه میگذارد منظور عملی تری را
هم دنبال میکند؟ بعبارت دیگر

آیا نتایج عملی تر و سیاسی تری از این شیوه برخورد مدنظر گزارش بود یا خیر؟

ج: بله حتما. یکی از علل اصلی تاکید ما بر ضرورت این شیوه برخورد اینست که ما خواهان یک جدایی جدی از تگرش "در خود" گروه بندی های چپ و شبه مارکسیستی ای هستیم که افتخارشان اینست که "هستند" و به بقا خود ادامه میدهند و احتمالا امسال از پارلمان قدری بیشتر عضو دارند تا آنستکه اندازه سازمان مجاور قدری در این با آن عرصه سازمانی سبقت بگیرند، چپی که به شدت سردر لاک خود فرو برده، مسائل و مشغله های درونی سازمان و فرقه خود را بجای مسائل و مشغله های مبارزه طبقاتی واقعی نشانده و در انزوی کامل از روندهای واقعی مبارزه طبقاتی، در دنیای سازمانی خویش، خود را با سخن گفتن، صد البته با عبارات مارکسیستی، درباره خود سرگرم میکند. این بخود مشغولی، انزوا و ذهنیت فرقه ای یک پدیده صرفا ایرانی نیست. این دیگر کمابیش به یک خاصیت عمومی چپ رادیکال تبدیل شده است. ما در مقابل میگوئیم اگر وجود حزب کمونیست و عضویت در حزب کمونیست برای ما ارزنده است از اینروست که این حزب ابزار ایجاد تغییرات مادی مهمی در جهان بیرون خویش است. ما اینجا از تغییرات مادی اجتماعی صحبت میکنیم، یعنی تغییراتی که به عینه قابل مشاهده اند. آیا در نتیجه فعالیت حزب کارگران متحد تر شده اند، از نفوذ افکار و احزاب بورژوازی آزاد تر شده اند، آیا تناسب قوای طبقاتی در این با آن جبهه مبارزه بسود کارگران تغییر یافته است، آیا طبقه کارگر با تلاشهای حزب سر تعداد رهبران عملی کمونیست و مجرب خود افزوده است، آیا سنت های مبارزاتی پیشرو تری در درون طبقه کارگر جایگیر شده اند، آیا تئوری انقلاب کارگری ویرانه عمل کارگران در امر انقلاب روشن تر و شفاف تر شده است و از سنگینی و زنه های تحریفات بورژوازی ها و خرده بورژوازی ها برای تئوری ویرانه چیزی کاسته شده است، آیا هیچ حرکت انقلابی و اعتراضی توده کارگران و زحمتکشان جا معه به همت حزب ما استوار تر و پالنده تر شده است و در یک کلام آیا اوضاع و احوال پیشین با تلاش حزب به اوضاع مساعدتری برای انقلاب

کارگری تبدیل شده است؟ شاخص های موفقیت ما، نقاط قدرت و ضعف ما و خطوط اساسی دور نمای فعالیت ما اینجا با بدستجو شود. ما برای "سازمان خود" را ساختن مشکل شده ایم بلکه سازمان خود را برای سازمان دادن و به میدان کشیدن طبقه ای ساخته ایم و گسترش میدهم که یک نیروی مدها میلیونی در مقیاس جهانی است. از اینرو سازمان خود را صرفا با ملاک های سازمانی ارزیابی نمیکنیم، بلکه با ملاک های سیاسی و طبقاتی میسنجیم. این کاری است که کنگره در دستور خود گذاشت. کنگره در عین حال با تاکید بر این جهت گیری و شیوه برخورد کوشید تا بار دیگر ذهن فعالین حزب و کمونیست های خارج از حزب کمونیست را به این فلسفه وجودی اجتماعی حزب و کمونیسم معطوف کند. این تاکیدی گامی دیگر در جهت گیری کارگری و پراکتیکی حزب است که در فاصله دو کنگره مداوم تقویت و تشدید شده است. این یک تاکید عمومی بر جهت گیری های اصلی کنگره بویژه در زمینه پیوند حزب و کمونیسم با طبقه کارگر، مقابله با سکتاریسم و فرقه گرایی شبه مذهبی رایج در چپ رادیکال و نیز دخالت گیری فحشال در مبارزات کارگری و انقلابی است که در جای خود با زهم به آن رجوع خواهیم کرد.

س: سوالی که اینجا پیش میاید اینست که مگر نقش حزب کمونیست در پیشبرد انقلاب کارگری جز از طریق تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان کارگران، جز از طریق بردن فکر، سیاست و سازمانیابی کمونیستی، عملی میشود. به این ترتیب آیا ردهمین ابعاد فعالیت حزب به معنی تحقق همان ملزومات اجتماعی انقلاب کارگری که شما بر آن تاکید میگذارید نیست؟ بعبارت دیگر از این بحث چه نتایج ویژه ای، جدا از ضرورت پیگیری و شدت بخشیدن بر کار جاری و روتین حزب کمونیست ناشی میشود؟

ج: واضح است که تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمونیستی اساس هویت و وجود سیاسی ما است. بدون اینها صحبتی از کمونیسم و حزب کمونیست نمیتوانند در میان باشد. واضح است که گسترش و شدت بخشیدن به کار

کمونیستی در میان کارگران وظیفه ما است. و با زهم واضح است که هر ایفای نقش جدی تر حزب ما در حیات مبارزاتی طبقه کارگر به معنای گسترش وسیع این ابعاد فعالیت ما خواهد بود. اما من اینجا معضلات مشخص تری را مدنظر دارم. صحبت بر سر اینست که ما در کدام "پیچ تاریخی" معین داریم "تبلیغ و ترویج و سازماندهی" میکنیم. اگر این را تشخیص ندهیم، "بطور کلی کمونیست" بوده ایم بی آنکه مشخصا به معضلات دوره ای جنبش طبقاتی ما نپردازیم. انقلاب کارگری یک پدیده مجرد و انتزاعی نیست. کارگران هم یک مقله انتزاعی نیستند. ما داریم در زمان و مکان معین و در دنیا له تجربه تاریخی معینی حرف میزنیم. سوال اینست که انقلاب اجتماعی، در شرایط خاص او خرقین بیستم معطل چیست؟ به این سوال نمیتوان یک پاسخ تئوریک و کلی درباره قانونمندی انقلاب سوسیالیستی و نقش کمونیست ها داد. در ضمن نمیتوان همان پاسخی را هم داد که برای مثال در دوران حیات ما رگس بالینین کمونیست ها در رویا رویی با معضلات ویژه زمان خود میدادند. اگر میپذیریم که جا معه موجود در مقیاس بین المللی مدتهاست از لحاظ اقتصادی برای سوسیالیسم آماده است، اگر میپذیریم که از لحاظ وجود شرایط بحرانی انقلابی و سیاسی قرن اخیر کم و کسری و کمبودی نداشته است، آنوقت باید پاسخ بدهیم که گیر کار چیست. بگذارید کمی در این باره توضیح بدهم. وقتی ادبیات کمونیستی او خرقین قبل پادوسه دهه اول قرن حاضر را مرور میکنیم، بنظر میرسد که یک احساس امیدواری جدی و یک خوشبینی عمیق نسبت به دورنمای محتمل و فوری انقلاب کارگری در این ادبیات موج میزند. این امیدواری و خوشبینی کاملا موجه بود. فراگیر شدن سریع مارکسیسم و تبدیل شدن آن به پرچم رهبران انقلابی کارگران در کشورهای سرمایه داری، انقلابات و جنبش های وسیع کارگری در چند دهه اول قرن اخیر، خود مدرک کافی بود برای حقانیت این توقعات و انتظارات. حال به شرایط امروز نگاه کنید. شاید ذهن مارکس وانگلس که کمون پارسی را تا حد بودند و با ذهن لنین و بلشویکهای که خود سازماندهی یک انقلاب عظیم علیه بورژوازی در روسیه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پیرامون مباحث

کنگره دوم حزب (۲)

بودند حضور هم نمیگردد که در اواخر قرن بیستم هنوز جهان تحت سیطره سرما به سرما به داری باشد، هنوز هم صدها میلیون انسان در سراسر جهان، که تولیدکننده کل ثروت جامعه جهانی امروزند، مجبور باشند برای زنده ماندن و زندگی کردن به بردگی مزدی، آنها در موارد زیادی به بدوی ترین و غریب ترین شکل آن، تن بدهند. کارگران نه فقط گورسرمایه را ننگنده باشند، بلکه در بخش اعظم جهان از سازمان نیایی در اتحادیه های صنفی خود، یعنی دستاورد کارگران اروپایی قرن ۱۹ هم محروم مانده باشند. کمونیست ها اینطور دست و پا بسته و کم تاثیر شده باشند و هنوز هر کس در باره انقلاب سوسیالیستی حرف میزند به نحوی سخن بگوید که انگار در اوقات واقعه ای در آینده ای دور حرف میزند. مدسال پس از مبارزات قهرمانانه کارگران آمریکا کشتی برای ۸ ساعت کار، کارگران آمریکا ای امروز در اوقات اتحادیه های زرد و بیضی های پی در پی بورژوازی ها آمریکا در دید افزایش ساعات کار و نصف شدن دستمزدش رضایت میدهد. بیش از مدسال پس از کمون پاریس، راست افراطی همان پاریس کارگران را قرق کرده و یکی از وسیعترین حملات را به کارگران فرانسوی و حقوق سیاسی و اقتصادی اش آغاز نموده است. هفتاد سال پس از انقلاب اکتبر، بورژوازی های فربه دولتی به یک ماشین اداری و پلیسی عظیم تکیه زده اند و برای کارگر مزد بگیر روسی رجز میخوانند که باید با آوری و انضباطی را با لایبردوا زیر کار در نرود، با زرادخانه ها را به رخ کارگر لهستانی میکشند که خواست ۴۰ ساعت کار و اتحادیه دارد. وضعیت کارگران انگلستان، آفریقای جنوبی، ایران و غیره هم نیازی به گفتن ندارد.

واضح است که باید دید که کدام مواضع مادی، کدام عوامل اجتماعی، کدام وضعیت مشخص تاریخی، باعث شده است که در طول دهه ها سال، فعالیت و جانفشانی چندین کارگر انقلابی و کمونیست برای آگاه کردن و متحد کردن طبقه خود به هرزبرود. مساله اینست که درست به موازات تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمونیستی ما، امروز عوامل عینی و مادی ای در کار است که میان کارگران نهم میپراکند، آنان را از درک منافع و سیاست های مستقل طبقاتی خود بازمیدارد و بین آنها تفرقه ایجاد میکند. اگر ما میخواهیم طبقه کارگر را در این مقطع معین آگاه و متحد کنیم، باید

به ریشه این مسائل بزنیم، با بدین عوامل و شرایط را از میان برداریم. آن روندهای اساسی ای که در قسمت قبل صحبت مان به آن اشاره کردم، روندهایی است که پیشرفت آنها برای رفع این موانع عینی بزرگ کارشمر بخش کمونیستی حیاتی است.

س: گزارش کمیته مرکزی برای توضیح مختصات ویژه شرایط امروز، یعنی برای توضیح روندهای عینی ای که انقلاب سوسیالیستی به آنها گره خورده است، اساسا روی وضعیت جنبش کمونیستی و طبقه کارگر و رابطه متقابل این دو انگشت میگذارد. چرا از میان همه عواملی که میتوان به عنوان ملزومات و مقدمات انقلاب کارگری از آنها اسم برد، تا کیند را اینجا میگذارد؟

ج: به این دلیل که بنظر ما شرایط عینی اجتماعی، درجه رشد و تکامل سرمایه داری و موقعیت بحرانی موجود سرما به داری جهانی همه برای یک انقلاب اجتماعی علیه سرما به آما داده اند، آنچه که آماده نیست و این آما دگی را به دفعات از خود نشان داده است. طبقه کارگر یعنی نیروی فعاله و محرکه انقلاب سوسیالیستی وصف پیشرو این طبقه است. امروز سرمایه داری تمام جهان را بلعیده و در دورترین گوشه های جهان تولید اجتماعی را تحت کنترل خود گرفته. این سرما به داری به یک بحران مزمن و عینی اقتصادی دچار است. دواربشیریت را با کام جنگ های جهانی مرگبار برده و امروز سایه جنگ بعدی را با لاسر میلیونها انسان گسترده، ناتوانی سرما به داری در جلوگیری از تولید و رفاه اجتماعی را نه فقط در آفریقا و آسیای و آمریکا ی لاتین فقر زده و گرسنه، بلکه در خود قلب اروپای صنعتی به شکل صدها میلیون بیکاران و رشد طبیعی آنها و خیل بی خانمانها میتوان مشاهده کرد. اگر کسی بخواهد امروز حکمی درباره درجه آما دگی و آما دگی شرایط اقتصادی برای انقلاب سوسیالیستی بدهد، جز این نمیتواند باشد که سرما به داری مدتهاست به آخر خط خود رسیده، مدتهاست که برقراری قدرت کارگری و لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و برجیدن بساط کارمزدی به تنها راه بهبود مادی و معنوی زندگی بشر تبدیل شده. سرمایه داری عمر خود را کبیده و شرایط نه فقط برای سوسیالیسم آما ده است، بلکه باید گفت این تحول بیش از حد به تاخیر افتاده است. بعلاوه

همانطور که گذشت بورژوازی در قرن اخیر دائما در بحرانهای سیاسی بسر برده. برخلاف تصور برخی کمونیست ها، اشکال کار در نبود شرایط انقلابی نیست، برعکس باید توضیح داد این همه شرایط انقلابی و حتی انقلابات بالفعل در کشورها، مختلف جهان چرا هدر رفته، چرا به یک انقلاب کارگری منجر نشده است. اینجا است که ما توجه خودمان را به نیروی فعاله انقلاب سوسیالیستی معطوف میکنیم. این نیروست که بهم ریخته، ناتمام و سردرگم است. مساله ما بر سر مشکلاتی است که صف انقلاب کمونیستی با آن روبروست. پیروزی انقلاب کارگری یعنی امری که ما بخاطر آن متشکل شده ایم در گرو مبارزه برای حل این مشکلات معین است. و این وظیفه ای است که در برابر کمونیست ها و کارگران انقلابی قرار دارد.

س: وضعیت و مختصات جنبش کمونیستی امروز را چگونه میبینید، و برای اینکه این جنبش این عقب ماندگی را که از آن صحبت کردید برطرف کند، چه تغییراتی باید در آن رخ بدهد.

ج: اجازه بدهید همینجا بگویم که ما این لفظ "جنبش کمونیستی" را با قدری مسامحه بکار میبریم. من از "صف انقلاب کمونیستی" صحبت کردم تا هم از این بیدقتی اجتناب کرده باشم و هم تلویحا معضل را به یک معضل محدود به "جنبش کمونیستی" کاهش ندادم باشم. گفتم که باید به وضعیت "صف انقلاب کمونیستی" دقیق شد. از یک سو بخش مهمی از آنچه که امروز به آن "جنبش کمونیستی" اطلاق میشود عملا خارج از این صف قرار میگردد، زیرا چیزی جز کمونیسم در اسم و دفاع از منافع بورژوازی در محتوای نیست. از سوی دیگر صف انقلاب کمونیستی هرگز محدود به کمونیست ها نیست. این صف اساسا صف طبقه کارگر است که علیه سرما به در اشکال مختلف مبارزه میکند و واضح است که حتی در حالتی که این طبقه، به رهبری کارگران کمونیست برای کسب قدرت سیاسی وارد صحنه میشود، هنوز بخش اعظم طبقه مستقیما و بدون واسطه جزو "جنبش کمونیستی" به معنی اصیل کلمه نخواهد بود. بنا بر این باید به صف مبارزه علیه سرما به داری نگاه کرد. این صف کمونیست ها بطور اخص و جنبش طبقه کارگر بطور کلی است. اتفاقا دور افتادن این دو جزو، انقلاب کارگری، با در واقع تجزیه صف انقلاب کمونیستی به دو جزو، از هم دور افتاده

یکی از اساسی ترین مفصلاتی است که امروز کمونیست ها باید به آن پاسخ بدهند. اجازه بدهید نکاتی را که گفتم از یک زاویه دیگر بیشتر توضیح بدهم، چون اصل بحث ما در گزارش کمیته مرکزی همینجا است. وضعیت کنونی جنبش کمونیستی حاصل یک سیر تاریخی است که طی آن دویا به اساسی قدرت جنبش کمونیستی تخریب شد. ما با دوروند عقب گرد روبرو بوده ایم که به جنبش مارکسیستی بطور خاص و جنبش طبقه کارگر بطور کلی تحمیل شده است. اول جدایی جنبش به اصطلاح کمونیستی از تئوری انقلابی مارکس و آژمان کمونیسم و اصول و اهداف مبارزه کمونیستی و دوم جدایی آن از طبقه کارگر به مثابه نیروی مادی انقلاب اجتماعی. این خصوصیت ویژه امروز است و نه اواخر قرن. جدایی از فرمیسم و ناسیونالیسم بین الملل دوم، انقلاب اکتبر و تشکیل کمینترن سیری بود که طی آن گرایش لنینی در جنبش طبقه کارگر به عنوان خط رسمی و اصلی کمونیسم تثبیت شد. این کمونیسم دارای دو خصوصیت تعیین کننده بود. اولاً جریانی بود که عمیقاً به تئوری و برنامه انقلابی مارکسیسم معتقد و وفادار بود. و ثانیاً، بطور واقعی یک جریان کارگری بود، نماینده سیاسی و متشکل کننده صف وسیع از کارگران کمونیست و انقلابی بود. این شاید آخرین مقطع در تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر است که در آن مارکسیسم انقلابی در مقیاس اجتماعی بعنوان یک بدیده کارگری، یعنی شکلی از وحدت و مبارزه بخش پیشرو خود طبقه کارگر بر ابراز وجود میکند. عبارت دیگر انقلاب اکتبر و نخستین مراحل کمینترن، آخرین سنگر هایی است که ما در آن یک کمونیسم کارگری قدرتمند و اول لحاظ فکری اصولی و انقلابی را در یک مقیاس اجتماعی، یعنی بصورت یک نیروی اجتماعی، مشاهده میکنیم. در طول تحولات دهه ۳۰ میلادی به بعد به تدریج این خصوصیات بستر اصلی کمونیسم از کف میروند. در خود روسیه همراه با تشبیت شدن روند ساختن سرمایه داری انحصاری دولتی، مصالح ناسیونالیسم بورژوازی، جا بگزین آژمانها و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر میشود. بجای مارکسیسم اصولی و انقلابی لنینی، یک رویزیونیسم نوظهور قد علم میکند و به یک بلوک فکری و سیاسی جهانی تبدیل میشود. اما کار به همینجا ختم نمیشود. ما امروز صرفاً با یک قطب رویزیونیستی روبرو نیستیم. حول محور رویزیونیسم مدرن روسی، جریانات انتقادی گوناگونی در سرا حل

مختلف شکل میگیرد. از این طیفان شعبات متعددی صورت میگیرد که خود آنها هم در مراحل بعد دستخوش چند دستگی میشوند. هر یک از این شاخه ها یک نوع "کمونیسم" و "مارکسیسم" دستکاری شده، بی محتوا شده و بورژوازی شده دیگر را در سطح جهانی علم میکنند. جدایی چین از شوروی زمینه را برای شکل گیری یک اردوگاه رویزیونیستی جدید فراهم ساخت. خود این طیف به سرعت و در طول چند سال به چند جریان مختلف تجزیه شد. که راست ترین شان رسماً طرفدار رهبری امروز چین است و چپ ترین شان سنگ آلبانی را به سینه میزنند. در دهه هفتاد بخش هایی با تمایلات پارلمانتاریستی و فرمیستی در اروپای غربی از رویزیونیسم روسی جدا شدند تا خط او کمونیستی، یعنی کمونیسم اروپایی را تشکیل بدهند که بشدت به سوسیال دموکراسی اروپا نزدیک است. وقتی به این تصویرا شعبات دیگر نظیر تریتو و سوسیالیسم، که خودشان چندین فرقه اند، چپ ایتالیا، چپ نو، و امثالهم را بیفزایید، متوجه میشوید که امروز چه ملقمه غریبی از نیروها تحت نام کمونیسم سخن میگویند. وقتی به نظرات سیاست ها و اهداف اینها دقت میکنید، میبینید که آنچه که کمتر نشانی از آن باقی مانده کمونیسم انقلابی مارکس و لنین و اهداف و آژمانهای انقلابی و کارگری است که مانفست کمونیست و بلشویسم نمایند آن بود. تاریخ چند دهه اخیر در "جنبش کمونیستی"، تاریخ کمونیسم نیست، تاریخ عروج و افول رویزیونیسم مدرن روسی و منتقدان هم سنت آن است. ما حاصل این پروسه این بوده است که امروز مارکسیسم انقلابی در طیف عمومی مدعیان کمونیست، یک اقلیت بسیار بسیار کوچک را تشکیل میدهد. کارگران معاصر لنین و بلشویکها رفته اند. کارگران معاصر ما کمونیسم را از زبان این جماعات و بسا پراتیک آنان میشناسند. و این کمونیسم همه چیز هست بجز کمونیسم، از ناسیونالیسم و فرمیسم بورژوازی، تا آنرا ریشیم، از اومانیم لیبرالی تا عریان خرده بورژوازی تحت عنوان مارکسیسم بیان و عرضه میشود. همراه با این روند، "کمونیسم" حال با هر تعبیری، اعم از واقعی یا کاذب، از طبقه کارگر و مبارزه کارگری دور افتاده است. اهمیت مارکسیسم در این بوده که مبارزه برای رهایی بشر را به مبارزه یک طبقه معین، طبقه کارگر مرتبط ساخت. مارکسیسم نیروی مادی انقلاب اجتماعی را شناخت و به صحنه فراخواند. امروز این نیروی مادی، این

طبقه کارگر، به عینه دار در سرنوشتی جدا از سرنوشت "جنبش کمونیستی" را تجربه میکنند. در واقع مدت ها است که در یک مقیاس جهانی تاریخ "کمونیسم" و تاریخ "کارگران" جدا و از هم جدا تر و گستره تر میشود. برای دوره ای طولانی، لاقلاً تا اواسط دهه ۵۰ میلادی که بحران درونی اردوگاه رویزیونیسم مدرن در سطح جهانی علنی شد، هنوز بخش بسیار وسیعی از طبقه کارگر، علیرغم انحرافات مداوم روبه تعمیق این بلوک، همچنان در پیوند با آن باقی مانده بودند. جریاناتی که تا آن مقطع، حال از هر موضعی، از این بستر رسمی "جنبش کمونیستی"، یعنی رویزیونیسم روبه رشد جدا شده بودند، نظیر تریتو و سوسیالیسم، شاخه هایی از چپ ایتالیا و غیره، در عمل خود را از جنبش کارگری و توده های وسیع کارگران مبارزم منزوی کرده بودند. نبض رهبران رادیکال کارگران هنوز در دست این خطر رسمی بود. اما در دهه های ۶۰ و ۷۰، ما دیگر شاهد انزوای جدی خود این خط رسمی از طبقه کارگر و جنبش کارگری هستیم. رگه های انتقادی دیگر در دهه های ۶۰ و ۷۰، نظیر ماژوشیسم، اردو کمونیسم و چپ نو، نیز به همان درجه و شاید حتی بیشتر از جنبش طبقه کارگر منزوی ماندند. (بویژه که اینها اساساً با انگرشها و مارکسها طبقاتی متولد شدند)، شاید از لحاظ داشتن پایگاه کارگری یک استثنا. در این مورد اردو کمونیست ها بودند که در ابتدا تا حدودی پایه کارگری خود را حفظ کردند. اما امروز همان خوشبینی های دهه هفتاد در این طیف هم از میان رفته و اکثر احزاب اردو کمونیست بطور جدی پایگاه توده ای خود در میان کارگران را از دست داده اند. بهر حال ما حاصل این روند تاریخی، یعنی انکشاف رویزیونیسم و چند پارگی آن اینست که شکافی عظیم مارکسیسم امروز را از تجربه کمونیسم کارگری و انقلابی ابتدای قرن جدا میکند. این واقعیتی است که لنینیست امروزی، و حزب لنینی امروز، با آن روبروست و باید به آن پاسخ مادی، یعنی آلترناتیو واقعی، ارائه دهد. این سیر قهرایی نتایج تبعی تعیین کننده ای داشته است که خود مزید بر علت شده اند. یکی از عوارض سلطه طولانی اشکال مختلف رویزیونیسم بر تفکر و عمل کمونیستی این بوده است که مارکسیست ها عملاً از پاسخ گویی به مفصلات سیاسی زمان خود عقب مانده اند. امروز برای مثال بحران سرمایه داری خلعتی مزمن یافته است. بیکاری

پیرامون مباحث

کنگره دوم حزب (۲)

وسیع و میلیونی به یک جزء دایم اوضاع تبدیل شده است. جنبش اتحادیه‌ای در اروپا و آمریکا نا توانی جز خود را در مواجهه با این وضعیت ثابت کرده و خود را در این مهلکه همان تنه نیروی خود را از دست میدهد. مارکسیست‌ها در اوج نارضایتی وسیع توده‌های کارگر، حتی از ارائه ابتدائی‌ترین آلترناتیوها در امر سازماندهی و پیگیری مبارزه کارگران ناتوان مانده‌اند، توده وسیع کارگران در دست فرمست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و گناه حتی راست افراطی‌ها شده‌اند. به مبارزه یکساله معدنچیان انگلستان و وضع تانک‌آور چپ در این کشور نگاه کنید. به جنبش ۳۵ ساعت کار و عملگر چپ در آن نگاه کنید.

از این مثال‌ها بسیار میتوان زد، مساله کابوس جنگ هسته‌ای و فقدان یک تحلیل و سیاست راهگشای کمونیستی در قبال آن، که عملاً اعتراضات ضد جنگ را با بدست فرمست‌ها سپرده و با اجازه داده است که خود این اعتراضات به براری در کشمکش تبلیغی قطب‌های امپریالیستی تبدیل شود. جنبش زنان برای کسب حقوق برابر در متن بی‌تفاوتی و کلیشه‌پردازی شبه مارکسیست‌ها در دهه دهه‌های اخیر بیکسره همزونی کمونیسم را بخود پذیرفته. هنگام با توسعه چنددهه‌ساله سرما به داری و غربیان شدن تضادهای این نظام و نیز همراه با بسط و انکشاف مسازره طبقاتی، مجموعه‌ای از مسائل نو، در محیط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اوضاع بین‌المللی و غیره در برابر طبقات اجتماعی طرح شده است، با مسائل کهنه، نظیر مساله مبارزات ملی، تبعیض نژادی و غیره با محتوای طبقاتی و اجتماعی جدید ظهور کرده است، که بخش اعظم اینها از طرف کمونیست‌ها بدرستی تحلیل نشده و پاسخ نگرفته.

ما حاصل دیگر این وضعیت این بوده است که مارکسیست‌ها به خاشاک مبارزات سیاسی و انقلابی زمان خود رسیده شده‌اند. سرنوشت مبارزات طبقه کارگر تنها با احزاب فرمست و جنبش‌های سوسیالیستی و گذار شده، در بحران‌های انقلابی متعددی که در اقصی نقاط جهان بالا گرفته، طبقه کارگر در تمکین به طبقات دیگر عمدتاً نقش نیروی در توبه حساب بخشهای

مختلف طبقات حا که را بیدار کرده است. و آنجایی که مارکسیست‌ها، با بهر حال کسانی که تحت این نام فعالیت میکنند، را در مرکز تحول سیاسی جامعه میبینیم عمدتاً آنجا است که اینها از خصلت ویژه کمونیستی فعالیت خود بدور مانده‌اند. کمونیست‌ها با در خاشاک تحولات سیاسی اند و با اگر در متن آنند حد اکثر به موقعیت دموکرات‌ها و اصلاح طلبان بر حرارت تنزل کرده‌اند. بهر حال کمونیسم کارگری و رادیکال را عموماً در خاشاک تحولات سیاسی میبایم.

خلاصه همه اینها اینست که صف انقلاب کمونیستی در هم ریخته و ضربه خورده است. خط پیشرو کمونیستی در اثر سلطه طولانی رویزیونیسم، عقب مانده‌اش از مسائل زمان خود را نداشته شدن به خاشاک مبارزات معاصر، منروی و کم اثر است. طبقه کارگر در غیاب یک افق روشن مبارزاتی و یک بخش پیشرو کمونیست سازمان یافته، در برابر تحولات پی در پی اقتصادی و سیاسی بورژوازی در حال سنگین شدن‌ها و مبارزات پراکنده تدا فعی است و بطور کلی بندرت بصورت نیرویی برای مبارزه سوسیالیستی و کمونیستی پا به صحنه میگردد. رابطه کمونیسم با طبقه و مبارزات طبقه‌ست شده، کمونیسم کارگری و انقلابی، فقدان بخش اجتماعی، سبب‌های مبارزاتی، کار درها و ارگان‌های مبارزاتی است که در دهه‌های اول قرن حاضر به آن دست یافته بود. اما به این تصویر بیدو اقیانوس مال‌های اخیر، شاید یک دهه اخیر، را افزود. ما امروز با بحران رویزیونیسم روبرویم. رویزیونیسم مدرن روسی، رویزیونیسم چینی و ما ژوسیسم، تروتسکیسم، طرفداران آلبانی و استالین، اورو کمونیست‌ها و چپ نومه‌ها ز لحاظ سیاسی، نظری و عملی به بین بست رسیده‌اند. یک جهت‌گیری بسوی مارکسیسم مستقل لنینی در کشورهای مختلف به چشم میخورد. واضح است که نیروهایی که در این حرکت بهیمند از آسمان نازل نشده‌اند، بلکه جریان‌های استقادی در درون جناح‌های چپ‌گروه‌های سیاسی هستند. اینها دارند بطور روز افزونی راه خود را جدا میکنند و به ایده‌ها و سیاست انقلابی و مارکسیستی رومی‌آورند. در عین حال طبقه کارگر، در مواجهه با عواقب بحران سرما به داری و ناتوانی رهبری سنتی سوسیال دموکراتیک و سوسیالیستی، با ردیگر

دارد به سرعت سیاسی و فعال میشود. زمینیه بسیار مناسبی برای پیوند کمونیسم انقلابی که روبه‌اعتلا دارد با جنبش کارگری که از رهبری موجود خودش سرخورده وجود دارد. پیوندی که بدیهی است بطور اتوماتیک اتفاق نمی‌افتد، بلکه نیازمند کارگامانه، هوشیاری و اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های اصولی از جانب کمونیست‌ها است.

با این توضیحات، علل اینکه ما بر رویندهای معینی بعنوان روندهای تعیین کننده و اساسی انگشت میگذاریم روشن میشود. اینکه چه تحولات و تغییراتی از نظر ما باید رخ بدهد تا صف کمونیسم در حد وظایف خود رشد کند و قدرت مند شود نیز از همینجا مشخص میشود. اولین روندی که باید به جلو سوق داده شود، روند بازسازی کمونیسم لنینیستی بعنوان یک جریان شاداب، بالنده و محیط به مسائل دوران خود است. باید تا آنجا پیشروی کرد که این مارکسیسم انقلابی به رگه و جریان اصلی در چپ تبدیل شود، تا جایی که هرگاه جامعه و طبقه کارگر از کمونیسم سخن میگوید، به این بسترا اشاره داشته باشد. معنی این حرف خاشاک دادن قطعی به اقتدار طبقاتی‌های رویزیونیستی مختلف در حیات فکری و سیاسی گروه‌های چپ است. از این گذشته باید این جریان لنینیستی به مسائل دوران خود محیط شود. باید پاسخ‌های سیاسی و تحلیلی خود را بدهد و در قبال هر مساله آلترناتیو و مسیر مبارزاتی خود را ترسیم کند. اینجا دیگر صرف با زگویی مواضع بلشویسم کافی نیست. متحمل شدن و متکی شدن به سنت بلشویسم حیاتی است، اما بلشویک‌های مروزی، لنینیست‌های مروزی، باید پاسخ مسائل مبارزه طبقاتی در انتهای قرن را داشته باشد.

روند دومی که باید به پیش برود، پیوند این کمونیسم انقلابی با طبقه کارگر و جنبش کارگری است. مرکز ثقل کمونیسم باید بار دیگر در درون طبقه کارگر قرار داده شود. کمونیسم باید به یک جریان از درون خود طبقه، به جریان کارگران کمونیست تبدیل شود. بدوران مارکسیسم و کمونیسم جدا از جنبش کارگری باید خاشاک دو کمونیسم کارگری را بازسازی کرد. بدون تحقق این امر سخنی از سوسیالیسم نمیتوانند در میان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

باشد. در همین رابطه، حیاتی است که کمونیسم با ردیگر خود را با کارگران و جنبش کارگری در صحنه مبارزات عملی، بویژه در نقاط عطف و گره‌گاه‌های مبارزاتی هم سرنوشت کند. با پیدائش کمونیسم و تاریخ طبقه کارگر، زندگی کمونیسم و زندگی طبقه کارگر، و مبارزه کمونیسم و طبقه کارگر را به یک واقعیت واحد بدل کرد. شرط لازم این مسأله دخالت‌گری کمونیست‌ها در کلیه دقایق مبارزات کارگری و بویژه تداومی شدن کمونیست‌ها با لحظاتی در این مبارزه است که سرنوشت طبقه کارگر برای یک دوره تعیین می‌شود. مادام که کارگران نتوانند آنگاه که به گذشته مبارزاتی طبقه خود نگاه میکنند کمونیسم و مبارزه کارگری را با هم عجین ببینند، مادام که وضعیت جنبش کارگری و کمونیسم حاصل یک تجربه واحد و مشترک مبارزاتی نباشد، از پیوند کمونیسم با طبقه کارگر، از کارگری شدن کمونیسم در یک مقیاس اجتماعی، نمیتوان سخن گفت.

اینها آن روندهای اصلی و آن پروسه‌های عینی اجتماعی است که با بد حزب کمونیست و فعالیت کمونیست‌ها بطور کلی را در متن آن قرار داد و تسخیر، ما باید در هر مقطع این را روشن کنیم که مبارزه تا کنونی ما چگونه برای روندها تا شيرگذشته است و نیز اهداف و وظایف آتی خود را برای این مبنی تعیین کنیم.

س: ملزومات و روندهای حیاتی‌ای که به آن اشاره کردید در مجموع در یک چهارچوب عمومی و بین‌المللی بحث شد. آیا همین موقعیت در چهارچوب خاص ایران نیز صادق است. بعبارت دیگر شرایط خاص ایران چه ویژگی‌هایی دارد و چه نکات تکمیلی‌ای را به این بحث اضافه میکند؟

ج: آنچه گفتیم در سطح کلی و پایداری در مورد ایران هم صادق است. تفاوت شاید در سیر تاریخی عملی است که چه ایران و جنبش کارگری پیموده است. اگر از تلاش‌های اولیه حزب کمونیست ایران در بیش از نیم قرن قبل بگذریم، که تا حدود زیادی حاصل وجود یک بین‌الملل کمونیستی زنده بود، باید بگوئیم

که کمونیسم ایران در دوره اخیر، منظورم چنددهه اخیر است، اساساً بعنوان پدیده‌ای غیرکارگری و غیرمارکسیستی متولد شد. ظهور چه را دیکال و انقلابی در ایران در دوره اخیر اساساً به شکل گیری جنبش چریکی در اواخر دهه چهل برمیگردد. جریان‌هایی که از ست جبهه ملی و حزب توده سرید. اما از لحاظ آرمان‌های اقتصادی، تعلق طبقاتی و روش‌های مبارزاتی، این چه بطور قطع از کمونیسم و لنینیسم و از طبقه کارگر فاصله عمیق داشت. این در واقع جناح چپ و را دیکال بورژوا - دموکراسی در ایران بود که تحت نام مارکسیسم و در تقابل و مرزبندی با سنت‌ها و اشکال مبارزاتی اپوزیسیون لیبرال و فرمبست ایران با به عرصه وجود گذاشته بود. "کمونیسم" این جریان بطور جدی تحت تاثیر آموزش‌های رویزیونیسم مدرن روسی و سپس در مرحله بعد ما شوئیسم و مضمون خلق گرایانه آن بود. نیروهای شاخص این جریان چریک‌های فدائی خلق و خط ۳ بودند که ما زمان پیکار در محور و مرکز آن قرار داشت. اهداف سیاسی و برنامه اقتصادی این جریانات، در واقع چیزی جز برخی مطالبات دموکراتیک و املاجات اقتصادی، از نوع سرمایه‌داری دولتی بعلاوه درجه‌ای از رفاه اجتماعی، نبود. انقلابیگری این جریانات در شیوه مبارزه علیه دولت مرکزی، یعنی در تبلیغ ضرورت اقدام قهرآمیز برای سرنگونی و لذا به یک معنی در تبلیغ "انقلاب خلقی" خلاصه میشد. بعبارت دیگر ما با نوعی ملاح‌طلبی قهرآمیز مواجه بودیم. طبقه کارگر برای این جریانات بخش پیگیر و توانای مبارزه برای دموکراسی بود و نه بیشتر. پایه اجتماعی این جریانات را خرده بورژوازی و روشنفکران جامعه تشکیل میدادند. جدایی از طبقه کارگر در این خطوط حتی بدرجه زیادی تشویر شده بود. برای دوره‌ای طولانی حتی ابراز منافع مستقل طبقه کارگر در چهارچوب این چپ، نوعی "چپ روی" تلقی میشد که وحدت صفوف "خلق" علیه رژیم با امپریالیسم را بزعم آنان مستعد مینمود. این چه از لحاظ صوری، از ادوگاه‌های بین‌المللی رویزیونیسم مستقل بود، اما نه در ادراکات سیاسی، نه در جهان بینی و افق مبارزاتی و نه در اهداف برنامه‌ای، جدایی کیفی و تعیین کننده‌ای از رویزیونیسم نداشت. بخش مهمی از تاریخ رویزیونیسم،

بویژه دوران استالین و نیز ما شوئیسم، مورد تا شدیدش‌های مختلف این طیف بود. در آستانه و در اولین مراحل انقلاب ۵۷ ما با یک شبه کمونیسم، یک فرمبست قهرآمیز، یک خلق‌گرایی شبه سوسیالیستی، مواجهیم که بنام کمونیسم و طبقه کارگر سخن میگوید، کارگران را به مبارزه ستون فقرات "خلق" در مبارزه برای دموکراسی به صحنه فرا میخواند و بهر حال در منتهی علیه چپ‌گروهبندی‌های موجود در اپوزیسیون در ایران جا دارد. بشروان و رهبران عملی طبقه کارگر، که به قدرت بیان روشن و صریح منافع کارگران را در این خطوط مشاهده میکردند، در مجموع با فاصله عملی خود را از این خط حفظ کردند - چیزی که "تشکل‌گریزی" کارگران پیروان نام گرفت - و با بیان به‌اش‌های معینسی رسیدند و در مجموع این خطوط را، بعنوان تنها چپی که بهر حال وجود دارد، مورد حمایت قرار دادند.

طبقه کارگر و جنبش کارگری هم در ایران ویژگی‌های خاص خود را دارد. در دهه‌های اخیر ایران شاهد تسریع سرمایه‌داری و گسترش پرولتاریای صنعتی و شهری بوده است. بخش مهمی از طبقه کارگر از خانواده‌های کارگری تشکیل میشود که تنها در نسل اخیر به جرگه طبقه کارگر مزی پیوسته‌اند. سنت‌های مبارزه متشکل تحت تاثیر اختناق طولانی از یک طرف و بی‌وستان داشمی روستا ثیان فقیر به حرکه کارگران، و نیز ضعف تاریخی چپ از طرف دیگر بسیار ضعیف و جان‌نیفتاده است. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر از زمان تاسی بسیار اندکی برخوردار بوده، حزبیت، تعلق و مبارزه حزبی در میان کارگران ضعیف بوده است. رهبران عملی کارگران عمدتاً و خارج از قلمرو تشکیلات‌ها و احزاب در شکل محافل کارگری فعالیت خود را به پیش برده‌اند، و بالاخره همانطور که گفتیم طبقه کارگر تا انقلاب ۵۷ تا شيرکمی از سیر حرکت جنبش چپ و مارکسیستی بخود پذیرفته بود. از طرف دیگر کارگران ایرانی علی‌العموم بسیار از کارگران کشورهای متروپیل سرمایه‌داری سیاسی تر است، به‌مسأله قدرت سیاسی، دولت و سرنوشت آن حساس است، آمادگی پذیرش اشکال انقلابی مبارزه را بسیار بیشتر دارد، و تاریخاً تفکر و سیاست فرمبستی و رویزیونیستی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی!

پیرامون مباحث

نگره دوم حزب (۲)

تا شیرات کمتری بر او داشته است. اما برای درک درست موقعیت کنونی باید به اثرات انقلاب ۵۷ به جنبش کارگری و کمونیستی پرداخت. بویژه که این انقلاب تا تیریسار مثبتی بر روند شکل گیری کمونیسم انقلابی و کارگری داشته است، و تحلیل موقعیت حزب کمونیست جدا از این تا شیرات ممکن نیست.

ب: پس اجازه بدهید این دو

سوال را یکی بکنیم - یعنی

تحلیل تا شیرات انقلاب بر

جنبش کمونیستی و کارگری و

موقعیت و دورنمای حزب کمونیست.

ارزیابی گزارش از جایگاه حزب

در این روند تحول جنبش کارگری

و کمونیستی، چه در گذشته و چه در

آینده، چه بود؟

ج: همانطور که گفتیم انقلاب ۵۷ تا شیر

حیاتی ای بر سر ما رکبستی شدن و کارگری

شدن چپ ایران و ظهور یک کمونیسم انقلابی

در شما یز با سوسیالیسم خرده بورژوازی و خلق

گرایی حاکم بر چپ داشت. حزب کمونیست

قبل از هر چیز محصول درجه معینی از پیشرفت

این روندها در جامعه ایران بویژه در طول

انقلاب ۵۷ بوده است. ما رکبیم اصولی و

انقلابی در این انقلاب رشد سریعی کرد و مهر

نظرات و برنامہ خودش را جتی به عقب

مانده ترین بخش های چپ خرده بورژوازی

ایران زد. چیزهایی که امروز به بدیهه ای

در تفکر چپ ایران تبدیل شده، زمانی نو

آوری های چپ روانه محسوب میشد. یادتان

هست که در سال ۵۸ چطور نقد مفهوم بورژوازی ملی

اعلام این که رژیم اسلامی رژیم بورژوازی

و امپریالیستی است، با فشاری برای تکیه

کمونیست ها، شاید منافع کارگران را در

شعارهای تو خالی درباره "خلق و مصالح خلق"

حل کنند و نظیر آن، مهر "چپ روی" می خورد.

یادتان هست که چطور بخش حداقل برنامہ ما

با این عنوان که در مطالبات رفاهی اقتصادی

کارگران زیاده روی کرده است و دادن این

مطالبات عملی نیست، تخطئه میشد، امروز

نظرات آن روز ما رکبست ها به اموری بدیهی

تبدیل شده است. پیشروی سریع ما رکبیم

انقلابی از یک سو حاصل بحران و بین بست

بین المللی اشکال مختلف رویزیونیسم

بود و از سوی دیگر حاصل آشکار شدن منافع

متفا طبقه ای و حضور عینی طبقه کارگر در صحنه

مبارزه سیاسی است که خلق گرایی و سوسیالیسم

خرده بورژوازی ملط بر چپ انقلابی را

بی اعتبار میساخت. نمایندگان مستقیم

گرایشات رویزیونیستی بین المللی خایی

در پیرو سه انقلابی پیدا نکردند. وضعیت

نوده ای ها و سغدا کثرتی ها راه می دانیم.

اینها به مداحان رژیم و سپس به ضمیمه های

دستگاه سرکوب آن تبدیل شدند. تمام پراکتیک

اینها ضدیت با رادیکالیسم طبقه کارگر و

اقتدارتحت ستم بود. ما شوئیسم، که در سطح

بین المللی در ظرف چند سال ظهور و نسول

کرد. در ایران با فطلاح شکفته پیرپر شد.

سازمانهای ما شوئیستی سرازاردوگاه بنی

صدریون و بورژوازی لیبرال در آوردند.

ثروت کیست ها اصولا به موجودیت سازمانی

قابل محاسبه ای تبدیل نشدند و از لحاظ

مواقع سیاسی عمدتا چیزی شبیه حزب توده

از آب درآمدند. هیچ جریان جدی طرفدار آلیانی

پیدا نشد. آنها هم که روی این خط سازمانی

ساختند، موجودیت شان گمان نمیکنم خیلی

از روی کاغذ فراتر رفت. تکامل چسب

انقلابی عمدتا به سرنوشت جریان موسوم به

خط ۳ گره خورد. خط ۳ آخرین نمودار انقلابی

جناح چپ اپوزیسیون ضد استبدادی بود.

خلق گرایی و سوسیالیسم خرده بورژوازی

حاکم بر این خط پدیده نا پایداری بود که

با شتاب زیادی تحت فشار مبارزه طبقاتی از

راست و چپ تجزیه شد. از دل خط ۳ و در نقد

بنیادهای نظری و پراکتیک عملی خط ۳،

گروه بندی ها و انشعابات رادیکال

ما رکبستی ای با گرفتند که بتدریج به

لنینیسم نزدیک شدند. خصوصیات اصلی این

جریان انتقادی این بود که، اولاً، اساسا

به عنوان یک نقطه رجوع تاریخی و عقیدتی

به لنینیسم، شوئیسم و کلاسیک های مارکستی

باز میگشت و نه به آنچه که در دوران استالین

و پس از آن در شوروی و سپس در رویزیونیسم

چینی تحت نام کمونیسم اشاع یافته بود.

ثانیاً، دارای یک جهت گیری قوی به سمت

طبقه کارگر، چه در اهداف و برنامہ و چه در کار

عملی بود. این جهت گیری بدوایک

جهت گیری مگری و آرمانی بود که

گام به گام دقیق تر شد و ابعاد عملی

منحصر بخود گرفت. ثالثاً، این جریان در

عرصه مبارزه سیاسی مدافع مواضع تاکتیکی ای

بود که هر چه بیشتر مبین استقلال سیاسی طبقه

کارگر از جناحهای گوناگون بورژوازی، چه

در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، باشد، و رابعا

این جریان دخالت گروه پراکتیک بود. خواهان

دست زدن به عمل انقلابی و مرتبط شدن با

مبارزات عملی توده زحمتکش بود. خصوصیتی

که بویژه پس از بست عملی سازمانهای

پوپولیستی و سقوط بخش وسیعی از فعالین

آن به ورطه انفعال سیاسی و شکایت و ابهام

فکری، به یکی از وجوه تما یز اصلی مارکسیستهای

انقلابی تبدیل شد. این طیف لنینیستی،

با نزدیک به لنینیسم، بطور عینی و مادی در

چپ ایران شکل گرفت. این صرفا نتیجه

نقشه این با آن گروه و جریان نبود، بلکه

بدرجه بسیار ریشتری حاصل رادیکالیسیون

عمومی چپ ایران، و حضور عملی طبقه کارگر در

صحنه سیاسی در یک جوانقلابی بود. حزب

کمونیست ایران در متن و بر بستر این فطب

بندی بوجود آمد.

تا آنجا که به عامل دوم، یعنی مساله

کارگری شدن کمونیسم مربوط میشود، باید

بگویم که اولاً در ۲۰ سال گذشته طبقه کارگر

ایران از لحاظ کمی و جایگاه اقتصادی رشد

زیادی کرد. این در واقع به کمونیسم یک

باید مادی جدی در جا مع میدهد. کمونیسم

کارگری ضرورت عینی پیدا میکند و پیشروی

آن ممکن میشود. ثانیاً، در طول انقلاب

زمینه بسیار مساعدی برای بردن ایده های

کمونیستی و حتی سازمانیابی کمونیستی به

درون طبقه کارگر فراهم آمد. بسیاری از

رهبران عملی کارگران، کمونیست شدند و حتی

با به فعالیت سازمانی گذاشتند. در واقع

این نیاز زمان و نیازهای مبارزه کارگری

بود که کارگران پیشرو را در جستجوی درک

بهتری از راههایی و پیروزی به توجه به

مارکسیسم سوق داد. بعبارت دیگر با زهم

مستقل از طرح از پیشی هر کسی، یک قشر وسیع

از کارگران کمونیست بوجود آمد که دورنمای

سیار روشنی را در برابر کمونیسم ایران

میگشود. هم امروز هم در جه اختناق و سرکوب

هر چه باشد، نمیتواند این تغییر بنیادی در

خود آگاهی طبقه کارگر ایران و در افق

مبارزاتی آن را بر عکس کند. وجود این قشر

کارگران کمونیست و جا بگیر شدن کمونیسم،

نه کمونیسم این با آن جریان بلکه ایده های

عام کمونیسم، در قشر بسیار وسیعی از کارگران

مبارز، یکی دیگر از زمینه های بود که

تشکیل حزب کمونیست ایران را امکان پذیر

ساخت.

و با لخره ما بیدیه مساله جوش خوردن

کمونیست ها با مبارزات توده ای اشاره کنیم.

از این لحاظ کارنا مه چپ ایران در سطح

براساری چندان برجسته نیست. چپ رادیکال

در انقلاب فعال و سخت کوش بود، اما نتوانست

بمعنی واقعی کلمه در موقعیت رهبری

کا رگران و مبارزان توده های وسیع زحمتکش قرا ر بگیرد. رابطه سابقه زمانی و طبقه در حدود رابطه محافل و عناصری از طبقه با سازمانها محدود مانده. در این میان یک استثنا وجود داشت که در تشکیل حزب کمونیست نقش اساسی داشت، و آن کومه له است. کومه له از معدود سازمانهای کمونیستی انقلابی، نه فقط در مقیاس ایران، بلکه حتی میتوان گفت در یک مقیاس جهانی، بود که توانسته بود خود را در راس جنبش توده های زحمتکشان قرار بدهد و عملاً به بیان تشکیلاتی و سیاسی منافع آنان تبدیل بشود. همان یکی شدن تجربه و تاریخ زحمتکشان و حزبشان که قبلاً از آن صحبت کردم. این در کردستان در طول انقلاب ۵۷ رخ داد. در هیات کومه له، کمونیسم در کردستان یک نیروی اجتماعی بود. این پیوند مبارزاتی عمیق با توده زحمتکشان یکی دیگر از عواملی بود که شکل گیری حزب کمونیست را ممکن ساخت.

بهر حال اینها را گفتم تا اینرا توضیح داده باشم که حزب کمونیست یک محصول عینی تاریخ مبارزه طبقاتی در یک دوره معین است. اما به درجه ای که این محصول بوجود میآید، خود با بدترین تاریخ تا ثیرات آگاسانه خودش را بگذارد. اینجا است که به ارزیابی حزب به معنی اخس کلمه میرسیم. اگر بخواهم حاصل عمومی عملکرد حزب را در چند کلمه ذکر کنم با بد بگویم که حزب کمونیست در به پیش راندن این روندها موفقیتی نسبی داشته است. یعنی مسیر را ادامه داده است بی آنکه توانسته باشد کار را به سرانجام برساند. روند حرکت پیش رونده کمونیسم کارگسری را ادامه داده است بی آنکه توانسته باشد این جریان را به شکل غالب سازمانیابی و ابزار وجود سیاسی پیشروان و رهبران عملی طبقه کا رگر تبدیل کند. در روشن کردن بنیادهای نظری، برنامهای و سیاسی این کمونیسم کوشیده و دستاوردهای داشته است، بی آنکه هنوز نتوانسته باشد شکل مختلف رویزیونیسم را بطور قطع در درون چپ ایران و طبقه کارگر ایران منزوی کند. در متن همین موفقیت نسبی عمومی هم در برخی عرصه ها دستاوردها چشمگیر ترند و در برخی دیگر پیشرفت ها محدود بوده. اجازه بدهید در جزئیات اینها وارد نشوم و فقط به چند نکته اصلی، چه در باره دستاوردها و چه در زمینه کمبودها، بپردازم.

یکی از مهمترین نتایج تشکیل حزب کمونیست ایران، ادامه یافتن روند رشد و

تکامل کمونیسم انقلابی ایران در یکی از خطرترین شرایط بود. تشکیل حزب کمونیست موجب شد تا بورژوازی و رژیم اسلامی اش در یورش خود به چپ انقلابی قادر به درهم شکستن آن نشود. یورش ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد سیر رشد کمونیسم در ایران را با مخاطرات جدی روبرو کرد. بسیاری از تشکلهای چپ رادیکال، که در بحران سیاسی و نظری درونی گرفتار بودند، متأسفانه در برابر این یورش تاب نیاوردند. در چنین اوضاعی حزب کمونیست به یک سنگر مقاومت کمونیسم و کانونی برای حفظ و تجدید سازمان کارهای کمونیست و ادامه کاری کار کمونیستی تبدیل شد. این به معنای حراست از یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب ۵۷ بود. تشکیل حزب کمونیست و فعالیت آن در عین حال اجازه داد تا سیر رادیکالیزه شدن چپ، احیای اصول مارکسیستی و کار بست آن در چپا رچوب مسائل مبارزه طبقاتی، و همینطور روند کارگری شدن کمونیسم در شرایط نامساعد بعد از ۳۰ خرداد ادامه پیدا کند، و نه فقط این، بلکه دستاوردهای جدی جدیدی نیز در این عرصه بدست بیاید. حزب کمونیست توانست فشار برنامهموظالیات رادیکال طبقه کارگر را همچنان بر تمام اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی حفظ کند. وجود این قطب انقلابی - پرولتری در اپوزیسیون بود که امکان داد در روند انحطاط سازمانهای خرده بورژوازی - سوسیالیست چه در نزدیکی با قطب سندی های اصلی و بین المللی رویزیونیسم و چه در ائتلاف سیاسی با احزاب جناح راست بورژوازی کند شود و یا حتی متوقف شود. در دوران عقب نشینی و افست انقلاب احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی دست از رادیکال نمایی شان در دوران انقلاب میکشند و هر کدام برای تعیین تکلیف و موضع گیری خود از احزاب راست تر از خود لپام میکینند و به آنها متکی میشوند. حزب کمونیست اجازه نداد این امر در مورد ایران تحقق پیدا کند. شکل گیری یک قطب رادیکال کمونیستی، احزاب چپ غیر پرولتری را در منگنه ای گذاشت که امکان سازش با راست را از جانب آنها محدود میکرد. امروز بخش زیادی از مظللیات کارگری و دموکراتیک حزب کمونیست عملاً به احزاب و فراکسیونهای مختلفی در چپ خرده بورژوازی تحمیل شده.

حزب کمونیست توانست با کار جدی روی اصول فعالیت کمونیستی در میان طبقه کارگر با نقد شیوه های رایج در چپ سنتی، و بسا در پیش گرفتن یک سیاست سازمانی اصولی

کا مه های جدی ای در جهت مرتبط کردن کمونیسم انقلابی با طبقه کارگر بر دارد. این اقدامات حزب کمونیست تا ثیراتی بسیار وسیع تر از محدوده خود حزب داشته. از یک طرف بخش مهمی از رهبران عملی کارگران را نسبت به کمونیسم و حزب کمونیست حساس کرده، توجه شان را بطور جدی به سرنوشت حزب جلب کرده. و از طرف دیگر یک تا ثیر عمومی بر ذهنیت چپ ایران در جهت کار در درون طبقه کارگر گذاشته. در کردستان، حزب کمونیست توانست در جا در ترین شرایط پیوند خود با توده های وسیع زحمتکشان را حفظ بکند و در تند بیج های تعیین کننده ای از تا ثیرات سیاست های شکست طلبانه و انقلابی بورژوازی بر جنبش کردستان جلوگیری نکند. به لطف مبارزه پیگیر و فداکاری های مبارزان کمونیست کومه له، امروز کمونیسم در میان زحمتکشان کردستان عه وسیعی پیدا کرده. این کمونیسم نشان داده که آمده است که بیماند، و با هیچ توطئه ای، هیچ درجه فشار بورژوازی مرکزی و محلی، از سنگر دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و دموکراسی انقلابی عقب نمینشیند. فشار نظامی جمهوری اسلامی بر جنبش انقلابی در کردستان تنها میتواند ندر به شیوه ای مکا نیکی و موقت دامنه تماس و پیوند عملی حزب با توده های طبقه خود در کردستان را محدود کند. اما گذارید تا در آینده ای نه چندان دور تناسب قوا در ای به نفع زحمتکشان تغییر کند تا بورژوازی در کمال وحشت به ابعاد و عمق نفوذ اندیشه های کمونیستی و پایگاه وسیع کومه له در میان کارگران و زحمتکشان کردستان پی ببرد.

همه اینها یعنی حزب کمونیست یک دستاورد ارزنده جنبش کارگری و کمونیستی در ایران است. این ابزاری برای پیشبرد امر انقلاب کارگری است که با ید با تمام قوا از آن حراست شود. قبلاً هم گفته ام که حزب ما عیب و ایراد زیاد دارد، و اگر نداشت مسا به تعجب بود، اما ما همه کم و کاستی های حزب کمونیست نقطه درخشانی در تجربه کمونیسم ایران است. نه فقط برای کارگران و انقلابیونی که در صف حزیند، بلکه برای هر کسی که به سرنوشت کمونیسم در ایران اهمیت میدهد، برای هر کسی که قلبش برای انقلاب کارگران میزند، حراست از حزب، تقویت حزب و کمک به حزب برای رفع همان کم و کاستی ها، بش، یک وظیفه اساسی است.

اما هیچیک از اینها به این معنی نیست که کارهای حزب کمونیست میتواند ندر به آنچه

پیرامون مباحث

کنگره دوم حزب (۲)

که بدست آمده دلخوش کنند و کار را تمام شده فرض کنند. برعکس، فراخوان کنگره این بود که آنچه تا کنون انجام شده در تئوری یا آنچه باید انجام شود هنوز بسیار کم است. یا بار را با بدنتا آخربودن و دستاوردهای فعلی هم در یک متیاس تاریخی و بیشتر کم ارزش میشود. اگر ما نتوانیم در فرصت معینی که بسیاری از کمونیست های ایران فراهم آمده است، بنیادهای یک کمونیسم کارگری را آنچنان محکم کنیم که پیرونده دوره تفوق سوسیالیسم غیرپرولتری برجانش کمونیستی بطور قطع بسته شود، اگر ما نتوانیم کمونیسم ایران را بطور جدی به یک پدیده کارگری تبدیل کنیم، اگر نتوانیم این کمونیسم کارگری را به بستراسالی و رسمی کمونیسم در ایران تبدیل کنیم و بالاخره اگر نتوانیم این کمونیسم، این حرکت کارگران کمونیست، را به یک نیروی اجتماعی قدرتمند تبدیل کنیم که به تفوق احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی در صحنه سیاست خاتمه دهد، آنگاه کاری که ما کرده ایم نهایتاً چیزی جز سازماندهی یک جناح رادیکال در اپوزیسیون در فاصله سالهای فلان تا فلان نبوده است. هدف ما نمیتواند صرفاً این باشد که "باشیم"، بلکه سازمان وسیع باشیم، جناح چپ اپوزیسیون باشیم، فعال باشیم و غیره. اگر کمونیستهای این دهه وظیفه ای دارند اینست که کمونیسم ایران را از یک نقطه عطف حیاتی، از یک دوره انتقالی تعیین کننده، عبور بدهند. دوره ما دوره پیرپایی کمونیسم مستقل و انقلابی است. دوره انتقال مرکز ثقل این کمونیسم از میان روشنفکران به درون کارگران، یعنی طبقه ای که این کمونیسم از آنها ما به گرفته و به آنها تعلق دارد، است. یا این کار را میکنیم، یا صرفاً نقطه درختانی در یک صفحه تاریک باقی میمانیم. انقلابیونی که طبقه کارگر در آینده درباره آنها و تلاشهایشان به صیغه ماضی بعید سخن خواهد گفت.

س: کنگره بحث نسبتاً مفصلی درباره کارگری شدن حزب داشت. این بحثی قدیمی در میان ما است که در کنگره موسس طرح شده و در سر مقاله دومین شماره کمونیست هم

آمده است. مباحثات کنگره دوم

چه پیشرفتی را نسبت به بحث های سابق ما نشان میداد؟

ج: همانطور که گفتید مسأله کارگری شدن برای ما موضوع تازه ای نیست. آنچه که در کنگره دوم حائز اهمیت بود تازه بودن نگرش ما به این مسأله است. پیش از این مسأله کارگری شدن عمدتاً بصورت امر کارگری شدن حزب، و آنهم به معنی محدود کارگری شدن بافت حزب یا جلب کارگران پیشرو به حزب طرح میشد. امروز ما این مسأله را به عنوان جزئی از یک موضوع وسیعتر میبینیم. مسأله برسر شکل دادن به کمونیسم کارگری ایران است. سازمان دادن گرایش کمونیستی در درون خود طبقه کارگر، و تبدیل کردن کمونیسم به پرچم گرایشی در درون خود طبقه. مسأله صرفاً برسر این نیست که چگونه حزب "خودمان" را کارگری کنیم، مسأله برسر اینست که چگونه کمونیسم ایران را به یک پدیده کارگری تبدیل کنیم. اینجا دیگر باید به موانع فکری، اجتماعی و عینی این پیرویه دقت کرد که قبلاً به آنها اشاره کردم. این ما را به اقداماتی میرساند که دامنه آنها بسیار از کار تشکیلاتی یا کارگران و تماس با پیشروان طبقه فراتر میرود. ما باید اپوزیسیون سوسیالیستی را که مبارزه اقتصادی کارگران را تحقیر میکند، ببریم، و به کارگران نشان بدهیم که کمونیسم این نیست. ما با ندیایده های تفکر سازمانی سکتاریستی چپ سنتی را که نه وحدت کارگران، بلکه رهبری فرقه و مسلک خودش برآحاد متفرق طبقه کارگر را دنبال میکرد در هم بکوبیم. ما باید شیوه سوسیالیستی را که کوچکترین آشنایی با طبقه کارگر نیست این طبقه، نیازهای این طبقه، محضرات این طبقه در صحنه مبارزه، و مکانیسم های مبارزه طبقاتی این طبقه ندانند کنار بزنیم و به کمونیسمی شکل بدهیم که انعکاس واقعی زندگی و منافع یک طبقه اجتماعی متمايز از سایرین را نشان دهد. ما باید میراث سالها بدآموزی خرده بورژوازی را از ذهن فعالین کمونیست ایران پاک کنیم. کاری که تا کنون کرده ایم در همین راستا بوده است، اما این تلاش باید بسیار فزاینده شود. چپ سنتی ایران جایی بیگانه از زندگی واقعی، منافع سیاسی و اجتماعی و شرایط و ملزومات مبارزه

کارگری بود. هنوز صیغه محدودنگری این چپ اینجا و آنجا بر ما هست. کارگری شدن بدون درهم کوبیدن همه سنت های غیر کارگری این چپ عملی نیست. بهر حال توضیح بیشتر در باره مسأله کارگری شدن را به بحث های موقوفه میکنم که قرار است درباره مسأله سازماندهی کارگری در نشریه کمونیست طرح کنیم.

س: چقدر به قابلیت واقعی ما در تحقق دورنمایی که در این گزارش طرح شده خوشبین هستید؟

ج: ما خیلی خوشبینیم. چرا که اولاً این "ما" به من و شما منحصر نیست، بلکه طیف وسیعی از انقلابیون کمونیست و کارگران پیشرو را در بر میگیرد که از دل یک تجربه انقلابی بیرون آمده اند. معضلی که گفتم صرفاً معضل حزب کمونیست ایران نیست، بلکه یک نیاز عینی اجتماعی است که خود را برای بخش پیشرو طبقه کارگر بطور کلی مطرح کرده است. حزب کمونیست به سهم خود ثابت قدمی خود را در این مسیر نشان داده، واضح است که این خوشبینی به معنی اعتقاد به ناگزیر بودن و جبری بودن موفقیت نیست. تمام تشنه به همت، روشن بینی، پشتکار و دلسوزی کارهای کمونیست و کارگران انقلابی ای گره خورده است که امروز در صفوف حزب و گرد آن متشکل شده اند. کاری که اینها باید بکنند کار عجیب و غریبی نیست. جلوی ما مجموعه ای از وظایف ثنوریک، تبلیغی، ترویجی، سازماندهی و مبارزاتی قرار گرفته. قبل از هر چیز باید اهمیت انجام این وظایف و تسریع در به ثمر رساندن آنها را فهمید. باید هر چه سریعتر خود را برای انجام این وظایف رشد داد. باید محو معضلات لحظه ای، فشارهای مقطعی و گراپشات و روندهای نامساعد نشد. باید در کار جاری و روزمره افق عمومی را از دست نداد. در یک کلمه با ید هدف را شناخت و جنبید. کنگره دوم کوشید تا این افق را جلوی فعالین حزب کمونیست و جنبش کارگری باز کند و به آنها نشان دهد که برای یک تلاش متحدانه و فشرده در این جهت فراخوان میدهد.

ادامه دارد.



قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

مبانی کار حزب در خارج کشور*

مبارزه، فداستبدادی و مسخ کار کمیونیتی در خارج کشور

اساس فعالیت سازمانهای چپ سنتسی ایران در خارج کشور قبل از انقلاب ۵۷، چیزی جز همان انقلابیگری ماوراء طبقا تسی و محدودنگرانه "فدرزیمی" نبود که خمیره اساسی پوپولیسیم ایران را در دهه ۴۰ اخیر تشکیل میداد. مبارزه، فداستبدادی - آنهم با تلقی ای غیر طبقا تسی از استبداد کسه مبارزه، طبقا تسی را به جدال خلقی یا "رژیم" تنزل میداد - تمام محتوای فعالیت با مصلح کمیونیتی سازمانهای چپ ایران در خارج کشور بود. تفاوت میان داخل و خارج شاید تنها در این بود که این تقلیل گرا تسی و محدود نگری در خارج کشور دیگر به اوج خود میرسد. اگر "سازمان" در داخل کشور بهر حال بسا موجودیت عینی طبقا تسی و حاضر مواج بود و تا گزیر بود اینجا و آنجا وجود منافع متضاد و متناقض در درون خلق را بر سمیت بشناسد، "هواداران" در خارج کشور حتی از این فشار عسکریات نیز معاف بودند. و با از گزیر "سازمان" و "جنبش" در داخل این را به لقب مارکسیستی و ادعاهای کمیونیتی خود مدبرین بود که خود را بنا بر بنده، "پرولتاریا" بدانند، فعیسال خارج، کشوری "سازمان" که هویت "دانشجویی" اش روزانه صدها ریه او گوشزد میشد، فارغ البال میتوانست نمای بنده، "دانشجویان ایرانی" در برابر برداشتنی با شکه در سفرها و رتخانه ها و در هیأت "ایادی رژیم" موجودیت خود را ابراز میکرد. هیچ وجهی از این فعالیت نبود که نشانی از طبقه، کارگرو منافع وسیاست مستقل این طبقه چه در ایران و چه در یک عرصه بین المللی داشته باشد.

از این خملت ماوراء طبقا تسی و از ایسن مبارزه جوئی محدود ملی و فداستبدادی، که وجه مشترک رگه های مختلف چپ ایرانی در خارج کشور، از جنبش کنفدراسیونسی تا کمپین های "حلب همبستگی" و ترو تکیست ها، از تماش "کاری" و "کیفی" بود، یک سیستم کامل

در بررسی انتقادی این روشهای موروشی و سنتی و ذهنیت "خود بخودی" رایج، باید توجه داشت که انقلاب ۵۷ یک نقطه عطف محسوب میشود. سرنوشت و سیر تحول چپ ایران در داخل کشور ما به ازاء عمل جدی ای در عرصه کار در خارج کشور داشته است. امروز اوضاع در خارج کشور همان نیست که در دوران استبداد سلطنتی بود. گروهها همان نیستند، بافت مهاجرین و فعالین ایرانی در خارج بشدت تنغیر یافته است، مسائل و مشغله ها دگرگون شده است، ایضا دجیددی از فعالیت، به تناسب رشد قطب بندی های طبقا تسی در درون احزاب سیاسی ایران، گشوده شده است و شیوه ها و روشهای منسوخ شده است. اما اوضاع کنونی همچنان، با شکه در اشکال کما بیش متغی و تی، تاثیرات عمیق پرا تیک و سنت خرده بورژوا - سویالیستی و ناسیونالیستی در خارج کشور را در پایه ای ترین سطح بنمایش میگذا رد. شناخت این وجوه مشترک، همچنان که درک تفاوت های اساسی اوضاع قبل و بعد از انقلاب ۵۷، شرط لازم ارائه آلترناتیو مستقل و متما یز کمیونیتی در خارج کشور است.

و بالاخره این تذکر لازم است که این مقاله صرفا انتقاد "ما" به "دیگران" نیست، بلکه در عین حال انتقادی خطاب به خود ما است. فعالیت حزب کمیونیت در خارج کشور نه فقط از تاثیرات سنت های عقب مانده اپوزیسیون فداستبدادی ایران در خارج مضمون نمای بنده است، بلکه خود مدتها محل تلاقی این سنت ها بوده است - و نه فقط این سنت ها، بلکه انتقاداتی به همان درجه انحرافی، ناقص و عقب مانده به این سنت ها، ما دام که ریشه های تاریخی و محتوای طبقا تسی این عقب ماندگیها نقد نشود، تلاش ما برای تبدیل کردن تشکیلات حزب کمیونیت در خارج کشور به یک جریان محکم، و اصولی که بتواند سهم خود را در پیشبرد امر انقلاب پرولتری ادا کند، دستاوردهای محدود و ناقصی خواهد داشت.

* در تهیه این مقاله از نوشته های از رفیق خسرو داوود در باره سیاست سازماندهی ما در خارج کشور که در اختیار دفتر سیاسی قرار داده شده است، استفاده شده است. این مقاله مبین نظرات رسمی دفتر

تفکر و عمل سیاسی ناشی میشد. مجموعه ای از سیاست ها، هویت اجتماعی، روش های مبارزاتی، اخلاقیات سازمانی و مشغله ها و سنت های کار عملی، که بی فایده نیست برای درک ریشه های مسائل و موانع امروز کار کمیونیتی در خارج کشور به برخی از آنها اشاره کنیم.

بی تفاوتی مطلق طبقا تسی در عمل سیاسی.
"شاه برود"؛ این مضمون واقعی مبارزاتی بود که تحت نام هواداری از کمیونیسیم و انقلاب در خارج کشور انجام میشد. این مرکز ثقل آکسیونهای افشاگرانه، امضا، جمع کردن ها و سفارت گیری ها بود. مضمون افشاگری ها "خنا بارت رژیم" بود، اختناق بود و استبداد. مواردی که موقعیت و مطالبات ویژه کارگران ایران در اینگونه فعالیت ها انعکاسی داشت بسیار بسیار در بود. "پرولتاریا"، لفظی بود که مناسب حال جنبات درونی "مبارزه" ایدئولوژیک هواداران سازمانی بود. در جهان واقعی، پرولتاریا، نه در ایران و نه در همان کشور محل فعالیت این جریان محلی از اعصاب نداشت. مخاطب اقتصادات افشاگرانه و جلب همبستگی ها "اهالی خارچ" علی العموم و یا ایرانیان "هنوز سیاسی نشده" مقیم خارچ بودند. کمتر تلاشی برای مخاطب قرار دادن کارگران و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف برای توجه به اوضاع ایران و طبقه، کارگردان ایران میشد. این بی تفاوتی طبقا تسی در قبال مسائل مبارزه، طبقا تسی در خود همان کشورهای محل فعالیت دیگر به اوج خود میرسد. جناح "رزمنده" و آکسیونیسیت و "فارس زبان" جنبش خارچ کشور، جریان کنفدراسیون و هواداران سازمانهای چریکی و غیر چریکی در داخل، اساسا چنان محو جدال خلق و رژیم و سازمان و رژیم در "میهن خویش" بود که حتی ضرورتی برای آشنائی با محیط سیاسی کشوری که در آن فعالیت میکرد حس نمیکرد و کمترین اطلاعی از موقعیت و مسائل طبقه، کارگرو مبارزه، زنده، طبقا تسی در این کشورها نداشت، تا چه رسد به تماس عملی فعال با سازمانهای کارگری و حضور در جبهه ها و سنگرهای مبارزه، طبقا تسی در خارج کشور. در مجموعه اسناد این جریان حتی کمترین نشانی از بیانیه ها و اعلامیه های اعلام همبستگی با این یا آن بخش طبقه، کارگرو مبارزه، کارگری

میشد. محور این فعالیت ها معرفی اوضاع طبقه کارگر ایران به کارگران اروپا و بویژه تلاش برای جلب همبستگی جنبش سندیکا سی با کارگران بود. این فعالیت ها متاسفانه در یک چهارچوب سندیکائی صرف محدود بود.

سیاسی در مورد فعالیت حزب در خارج کشور است.

* یک استثنا: در این مورد فعالیت ها بی بود که توسط "نبرد کارگر" و گروه "مبارزه برای احیاء حقوق اتحادیه ای در ایران" انجام

دردا خل نبودند. تلاش زیادی میشد تا هویت "صنفی" و "دانشجویی" فعالین در خارج کشور و حدود و شغوری که این لقب برای وجود سیاسی آنان میگذاشت با آوری شود. در واقع تحقیر کار در خارج کشور انعکاسی بسوداز سطح نازلی که فعالیت در این عرصه تحت تاثیر سنت ها و سبک کار اپوزیسیون ضد استبدادی بخود پذیرفته بود. نتیجه عملی فوری این شیوه، برخورد این بود که "سازمان" خود هرگز، لااقل در سطح ظاهر، در خارج کشور حضور نداشت، بلکه این "دانشجویان هوادار" سازمانها بودند که امور مربوط به سازمان در خارج کشور را به انجام میرساندند. (جالب اینجاست که عقب مانده ترین بخشهای چپ ایران، بویژه در طیف فدائی، حتی امروز هم که بافت غیر دانشجویی در میان مهاجرین ایرانی غلبه، قطعی دارد، هنوز تحت عنوان "دانشجویان هوادار" فعالیت میکنند. "دانشجویان هواداری" که گاه حتی در موقعیت رهبران فکری سازمان قرار میگیرند!) نتیجه دیگر این نگرش کیش ماوراء طبقاتی و غیر سیاسی "سازمان" در داخل و شهی شدن هواداران از هر نوع شخصیت و هویت سیاسی بود. آنچه که سازمان در زمینه اعمال رهبری سیاسی و معنوی بردوستانش در خارج کشور کم داشت، با تقدیس قهرمانی ها، شهادت و از خود گذشتگی سازمان در داخل جبران میشد. "هوادار" در این سنت انسان ما حب تشخیصی و سیاسی ای که دوستدار سازمان و آماده کمک به آن است، انسانی که رهبری سیاسی و معنوی سازمان را پذیرفته و میکوشد در حد توانائی و قابلیت خود در خدمت اهداف آن مبارزه کند، نبود. بلکه مهره ای در سبک جمعیت غیر سیاسی، متعصب و بلا اراده ای بود که هواداران امروز ما هدین نمونه های مجسم آنند. روی دیگر این واقعیت سطح نازل تعلق سیاسی هواداران به اهداف و خط مشی سازمان بود. هنگامی که شرط هواداری از سازمان رها کردن فکر و تعقل سیاسی مستقل و تگاندن افراد از هویت فردی و سیاسی واقعی آنان نباشد، آنگاه از احترام واقعی به اهداف سازمان، از احساس تعلق خاطر عمیق به هدف مشترک و خلاقیت و ابتکار در استفاده از همه امکانات و قابلیت های فردی برای خدمت کردن به این اهداف هم خبری نخواهد بود. "کیش سازمان" در واقع پوششی برای بی ایمانی به اهداف سازمان و بی تفاوتی سیاسی نسبت به سرنوشت آن بود.

نکات دیگری را میتوان به این لیست

دوره تا هدپیشروی های جدی در زمینه آموزش فرهنگ و هنر و اخلاقیات فردی و اجتماعی بود. جنبش "دانشجویان ایرانی" در خارج کشور متأسفانه در مجموع، چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ عملی، از تمام این تحولات منزوی ماند. سنت های ملی و محدودنگرانسه، اپوزیسیون ایرانی اجاز نداد تا ایرانیان مقیم خارج، اعم از دانشجویان، مهاجرین یا تبعیدیان سیاسی، جایی در این نحول و تطلطم اجتماعی پیدا کنند. چپ ایرانی در خارج کشور قافا در نشد خود را با جریانسات و تحولات پیشرو در محیط خود مرتبط کند. از این تأسف آورترین بود که انقلاب ۵۷ که تمام و با بخش اعظم این چپ خارج کشور را به جزئی از جنبش "داخل" تبدیل کرد و مضاعف فکری این چپ را در نظر نمایان کرد، عملاً ثابت نمود که این چپ حتی اثرات مثبت چندانی هم از مبارزات آزادیخواهانها، معاصر خود در خارج کشور نگرفته است. برخورد چپ ایران بسسه ساله، زن، مذهب، دمکراسی و اخلاقیات اجتماعی، گواه این بود که جزء خارج کشوری این چپ نیز همچنان مهرستن "ملی و مذهبی" میهن خویش را بر خود دارد. اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور، و به تبع آن توده ایرانیان ضد رژیم خارج، به بخش پیشرو جامعه وزمانه خود متعلق نبودند. از این لحاظ اپوزیسیون ایرانی برای مثال بسیار از تبعیدیان سیاسی امریکای لاتینسی و آفریقای عقب تر نبودند. انقلابی، عنصر انقلابی زمان خود است و نه صرفاً کشور خود. انسان نمیتواند "انقلابی ایرانی" باشد در عین حال در محیط اقامت و زیست خود در کشورهای دیگر در طیف محافظه کار، غیر سیاسی، بی تفاوت و با ایننگرا قرار بگیرد. این سنتاً نه موقعیت و سنت اپوزیسیون ناسیونالیست و پوپولیست ایران در خارج کشور بود. این بی تفاوتی سیاسی جز لایتخزای سنت حاکم بر کار اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور است.

تحقیر کار در خارج کشور، فعالیت سیاسی

در خارج کشور بنا بر نگرش رایج بنا بسسه تعریف نمیتوانست "کمونیستی" یا "انقلابی" باشد. اگر انقلابیگری در یک مقیاس ملی فهمیده شود و به مبارزه سازمان در داخل علیه رژیم حاکم بر یک کشور تنزل داده شود، آنگاه بدیهی است که فعالیت که در خارج کشور انجام میشود نمیتواند ما هیتاً انقلابی تلقی شود. فعالین خارج کشور شاپسته چیزی بیشتر از حمایت از "جنبش" و یا "سازمان"

به چشم میخورد. از دخالت در جدلهای نظری و تاکتیکی چپ در این کشورها هم به طریق اولی سخنی نمیتوانست در میان باشد. جناح دیگر، تروتسکیست ها، که بزم خود این حدود و شغور ملی را شکسته بودند، در عمل با حرکت از همین زاویه، ملی و عواطف ضد استبدادی، حتی تا مواضع واپس گرایانه در محنه مبارزه، طبقاتی در این کشورها سقوط میکردند. فعالیت های جلب همبستگی اینان در عمل به مشاطه گیری از احزاب و سیاستمداران فرمیت و لیبرالی بدل میشد که در کشور خود رودروی کارگران ایستاده بودند، اما حاضر نبودند علیه "زیاده روی" های شاه گاه و بیگاه پای کاغذی امفائی بکنند. (شیوه ای که بعداً در "دیپلماسی گدائی قدرت" از جانب مجاهدین خلق به حد کمال خود رسید).

حاصل عملی این سنت ها این بود که کمونیست ایرانی در خارج کشور، برخلاف کمونیست ها و تبعیدیان انقلابی بسیاری از کشورها در طول قرن بیستم، کمترین ارتباط و پیوندی با بخش پیشرو و مبارز طبقه کارگر و با جنبش کارگری در کشورهای دیگر نداشته باشد؛ مدای اعتراض مستقل طبقه کارگر به وضع موجود در ایران به گوش سایر بخشهای طبقه کارگر جهانی نرسد؛ جنبش کارگری در مقیاس بین المللی مسائل جامعه و انقلاب ایران را از درجه چشم بورژوازی کشور خویش بنگرد و بشنا سد و در مبارزات خود بر علیه سرما به، در هیچ جبهه ای کارگر ایرانی را درگنا رود، با خود، در یک سنگر نبیند. این مسخ مبارزه انقلابی در ایران و مسخ انترناسیونالیسم کارگری بود. نسلی از فعالین در این مکتب پرورش یافتند که عمدتاً بطور عملی برای ایفای هیچ نقش مبارزاتی ای بعنوان کمونیست های ایرانی در عرصه بین المللی توانائی نداشتند. فعالیتی که "انقلابیگری" آنها تنها در حلقه محدود و منزوی "ایرانیان" امکان بروز می یافت.

بی تفاوتی سیاسی و انزوا از جریانات پیشرو

محیط خود. فعالترین دوران حیات اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور، یعنی ده های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مقارن با یکی از پرتلاطم ترین دوره ها در اروپا و آمریکا پس از جنگ دوم جهانی بود. این دوران شاهد مبارزات وسیع ضد جنگ ویتنام، مبارزات و اعتراضات متعدد کارگری، مبارزات وسیع زنان برای کسب حقوق برابر، جنبش های ضد تبعیض نژادی و اوچگیری مبارزات ضد میریالیستی بود. این

افزود. بویژه میتوان به سکتاریسم، ناتوانی از کار عملی و سازماندهی گسترده و گرا بی به سازماندهی ایزاری و غیرسیاسی هواداران اشاره کرد که در طول بحث به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. بهر حال همین توضیحات برای ارائه تصویری کلی از ماهیت و محتوای شیوه‌های سنتی کار در خارج کشور کافیست. واضح است این عیوب تصادفی نبودند، ابتدا به ساکن در خارج کشور پدیدار نشده بودند و از جهل ویی اطلاعاتی مایه نمی گرفتند. ریشه این سنت‌ها، ریشه، این عقب ماندگیهای سیاسی و اهداف نازل و انزوای عملی، چیزی جز به ابتداء کشیدن کمونیسم و کار کمونیستی بطور کلی توسط اپوزیسیون چپ ایران در سطح داخل کشور نبود. محیط خارج کشور صرفا اجازه میداد که تمام خصوصیات خرده بورژوازی این جریان تا به روشنترین وجه در اهداف، شیوه‌ها و اشکال کار در خارج کشور بروز پیدا کند. کار کمونیستی در خارج کشور نباید در تقابل با کل این میراث فراری گیرد. حزب کمونیست در خارج کشور باید جداگانه اساسی کمونیسم از انقلابیگری و مخالف خوانی محدود ضد رژیم و ضد استبدادی را در کلیه وجوه فعالیت خود، از سیاست‌ها و اهداف تا روشهای عملی و اشکال سازمانی، از اخلاقیات و مناسبات تشکیلاتی تا کاراکتر سیاسی فعالین حزبی، منعکس کند.

کار کمونیستی در خارج کشور: مبانی سیاسی

محتوی و اهداف فعالیت ما. در تقابل با سنت چپ خرده بورژوازی، ما نه فقط به کار کمونیستی در خارج کشور قائلیم، بلکه آنرا حیاتی میدانیم. محتوی و اهداف این فعالیت چیزی بیشتر یا کمتر از محتوی و اهداف فعالیت کمونیستی بطور کلی نیست. ویژگی خارج کشور، شرایطی است که فعالیت ما تحت آن انجام میشود. شرایطی که حدود و ثغور و الگوهای معینی به فعالیت کمونیستی میدهد. این شرایط در برخی موارد محدود کننده است و در برخی دیگر امکانات و عرصه‌های جدیدی در مقابل ما میگشاید. اما محتوی و اهداف فعالیت ما یکسان است. ما برای اتحاد طبقه کارگر و تحقق امر انقلاب کارگری مبارزه میکنیم. این مبارزه وجوه گوناگونی

دارد. همه این وجوه در خارج کشور معنی دارد، ما به ازاء عملی خود را دارد. به این ترتیب، فعالیت در خارج کشور برای ما عرصه‌ای فرعی، حاشیه‌ای و یا تکمیلی نیست، بلکه جزئی ارگانیک از کل مبارزه حزب است که تمام وجوه فعالیت ما را به اشکال مختلف در خود منعکس میکند. عرصه‌های متفاوت برای ابراز وجود حزب در کلیت آن است.

مضمون و جهت فعالیت ما. مرکز ثقل فعالیت حزب ما در خارج کشور چیست؟ جنبش داخل و انقلاب ایران یا "انترناسیونالیسم و کار بین المللی"؟ این سئوالی است که با رها با آن مواجه میشویم. سئوالی که فوراً به یک سلسله سئوالات دیگر منجر میشود. "کار سوسیالیستی یا دمکراتیک"، "کسار روی ایران یا نیا نیا طبقه"، "کارگردمحل"، "ایجاد و حفظ یک جریان اصولی مارکسیستی یا گسترش تشکیلات و جذب نیرو"، "کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیکی با آکسیون"، و قس علیهذا.

ما این تفکر شما تیک و مکانیکی را نمی پذیریم. چنین دو قطبی‌هایی در مارکسیسم معنی ندارد. مقابل قرارداد "انترناسیونالیسم" با دخالت گری فعال در مبارزه انقلابی در ایران، مقابل قرارداد اصولی و مارکسیست بودن و به تئوری انقلاب پرداختن بسا سازماندهی نیروهای واقعی و دست زدن به عمل مبارزاتی و غیره، تنها میتوان گویای یک ذهنیت غیر مارکسیستی باشد. طبقه ما طبقه‌ای بین المللی است، انقلاب این طبقه انقلابی جهانی است، و در همین حال بخشهای مختلف این طبقه هر روز در صحنه، در اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی متفاوت، در برابر بورژوازی قرار گرفته‌اند. ما نه انقلاب ایران را در مقیاس ملی درک میکنیم و نه انقلاب جهانی را انقلابی منتشر از اشکال انقلابی مختلف در جنبه‌های گوناگون. ما برای اتحاد طبقه خود در هر مقیاسی، برای کوچکترین پیشروی طبقه کارگر در هر رنگ عرصه‌ای ارزش حیاتی قائلیم. ما ارزش مبارزات حق طلبانه و جنبش‌هایی را که بنحوی از انحاء پایه‌های اقتدار سرمایه‌داریست و طبقه کارگر را در موقعیت سیاسی و مبارزاتی بهتری قرار میدهد درک میکنیم. برای ما اصولی بودن و دخالت گری ابعاد غیر قابل تفکیک یک نگرش واحد کمونیستی است. ساختن یک

جنبش اصولی مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری از سازماندهی وسیعترین پراستیک اعتراض و مبارزاتی در جنبه‌های موجود مبارزه جدا نیست. بنا بر این در انتقاد به نگرش ملی و ضد استبدادی چپ سنتی و سنتهای آن در خارج کشور، ضروری است که مرز خود را با اصطلاح "انترناسیونالیسم" غیر دخالت گری که انعکاسی از سردرگمی ویی سازمانی همین چپ پس از شکست در تجربه انقلاب ۵۷ است، ترسیم کنیم. هدف ما سازماندهی انقلاب کارگری است. ما برای تحقق این امر تبلیغ میکنیم، آگاه میکنیم، سازمان میدهم، متحد میکنیم، در جنبش و مبارزات عملی شرکت میکنیم، نیروهای واقعی را به صحنه مبارزه فرا میخوانیم و طبقه کارگر را به مبارزه یک نیروی اجتماعی در جدال بر سر قدرت سیاسی به میدان میکشیم. آنچه در مورد خارج کشور با بد توضیح داده شود، اینست که این فعالیت‌ها و پراستیک مبارزاتی در چه اشکال و با چه خصوصیات ویژه‌ای باید دنبال شود.

موضوع کار کمونیستی چه کسانی‌اند. پاسخ به این سئوال در مورد داخل کشور ساده است. طبقه کارگر موضوع اصلی و محوری کار حزبی و کمونیستی است. فعالیت حزبی در خارج کشور بر حسب موضوع کار میتواند به چند بخش اصلی تقسیم کرد. اول، کار با طبقه کارگر این کشورها، دوم کار با ایرانیان مهاجر، سوم کار روی افکار عمومی و چهارم کار با گروههای مارکسیستی و "جنبش چپ".

الف - کار با طبقه کارگر. بعنوان یک حزب کمونیستی مرکز توجه ما در خارج کشور بهر حال طبقه کارگر و جنبش کارگری است. کارگر پاکستانی، آلمانی یا آمریکایی بخشی از طبقه ما است و لذا کار ما کارگران در این کشورها محیط طبیعی فعالیت ما را تشکیل میدهد. ممکن است همینجا ابراد گرفته شود که آخر ما نمیتوانیم کاری را که وظیفه کمونیستهای این کشورهاست، را سا برعهده بگیریم. حزب کمونیست ایران و کمونیست ایرانی نمیتواند سازماندهی و رهبری کارگر فرانسوی و غیره باشد. این واقعیت فقط نشانه‌دهنده محدودیت‌هایی است که ما در این عرصه فعالیت داریم و ابدا ناقص اصل اساسی رابطه کمونیست‌ها و طبقه کارگر مستقل از تعلقات کشوری نیست. سئوال

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اساسی این است که ما درجه شکالی با طبقه کارگرد کشورهای دیگر کار نمیکنیم و بر اتحاد و مبارزه کارگران تأثیر میگذاریم. اگر ما جزئی از یک بین الملل پرنفوذ کمونیستی بودیم، اگر احزاب کمونیستی از نوع حزب ما در کشورهای دیگر وجود میداشتند، آننگاه رابطه ما، بعنوان جزئی از یک موجودیت بین المللی، با طبقه کارگرد کشورهای مختلف اساساً از مجرای فعالیت احزاب دیگر تحکیم میشد. اما چنین احزابی وجود ندارند و آن جریانات معدودی که اینجا و آنجا به ما نزدیک اند خود تنها در ارتباط محدودی با طبقه کارگرد کشور خود قرار دارند. ما با طبقه بسیار وسیعی از سازمانها و گروهها و محافل فعال کارگری روبرو هستیم. وظیفه ما، محور کار ما با کارگران در خارج کشور، حفظ ارتباط نزدیک و تنگ با شکلها و رهبران و فعالین جنبش کارگری در این کشورهاست. کمونیست ایرانی، بعنوان یک فرد، موظف است که با محیطهای کارگری و افراد کارگرد در کشور محل اقامت خود اخت و نزدیک باشد. دوستان و آشنایان رفقای ما را باید عمدتاً کارگران، و بویژه کارگران مبارز و فعال، در این کشورها تشکیل دهند. اما بعنوان یک حزب سیاسی، رابطه ما با طبقه کارگرد نمیتواند بر مبنای یک رابطه حضوری و مستقیم متکی شود، بلکه باید از محسرات احزاب کارگری، اتحادیههای کارگری و انواع و اقسام شکلها و جریانات رهبری کننده کارگران تامین شود. ما باید در مبارزات جاری کارگران این کشورها در کنار آنها باشیم. مسائل مبارزه آنان را به مسائل خود تبدیل کنیم. در این تماسها و همبستگیها، "همخط بودن این سازمانها با ما اید" ملاک نیست، بلکه کارگری بودن آنها، یعنی موجودیت عینی آنها بعنوان ظرف ابراز وجود مبارزاتی کارگران، ملاک اساسی است. این تنها راه حفظ تماس یک حزب "ایرانی" با تودههای وسیع کارگران و رهبران آنها در کشورهای دیگر است. این تنها راه تأثیر گذاری ما بر حیات سیاسی و مبارزاتی کارگران این کشورها و تقویت سیاستهای انقلابی در سازمانها و حرکتهای کارگری است. نمونه شرکت رفقای ما در اعتماد معدنچیستان انگلستان تا حد شرکت و دخالت در میتینگهای کارگری و صف پیکت، یا بیدارمقیاس بسیار وسیعتری تعمیم یابد به شیوه متعارف زندگی حزبی و سیاسی رفقای ما در خارج تبدیل شود. بطور خلاصه، کار ما بر روی کارگران کشورهای

دیگر، صرفنظر از تماسها و آشنائیهای فردی و محلی که بسیار حیاتی است، عمدتاً از طریق تماس و نزدیکی با سازمانهای کارگری در این کشورها صورت میگیرد.

ب - کار در میان ایرانیان.

مسئله اساسی در بررسی خصوصیات این وجه فعالیت کمونیستی، توجه به بافت و ترکیب اجتماعی امروزی مهاجرین ایرانی در خارج کشور است. بافت ایرانیان مقیم خارج امروزی به کلی با بافت "دانشجویان ایرانی" در دوران قبل از انقلاب تفاوت میکند. ما امروز با بدیده "مهاجرت و آوارگی ایرانیان در مقیاس وسیع روبرو هستیم. جنبش اعتراضی ایرانیان قبل از انقلاب ۵۷ بردوش قشر دانشجویانی بنا شده بود که غالباً از طبقات مرفه و نیمه مرفه جامعه برخاسته بودند و در اصل برای "ادامه تحصیل" به خارج کشور رفته بودند. دانشجویان ایرانی در مجموع، بویژه در کشورهای اروپا و آمریکا، از لحاظ اجتماعی در کنار اقشار متوسط جامعه و طبقه روشنفکران و دانشگاهیان قرار می گرفتند که بخصوص در دهه های ۶۰ و ۷۰ با وسعت یافتن "دولت رفاه" و آموزش عالی و نیز با رشد رادیکالیسم عمومی در سطح جامعه، قشری "محترم" و ممتاز محسوب میشدند. امروز مهاجر ایرانی به اقشار پایینتری، به خیل بیکاران و تهیدستان در کشورهای دیگر می پیوندند. این مهاجرین توده بسیار وسیعی را تشکیل میدهند که از اختناق، سرکوب سیاسی، جنگ و ارتجاع فرهنگی گریخته اند و حضورشان در خارج کشور نشانه پلهای در ترقی اجتماعی، بلکه راهی بسزای بقا، فیزیکی و معنوی آنها محسوب میشود. ایرانیان مهاجر در مقیاس امروزی، و با اینسبب مشخصات، بدیده کاملاً جدیدی است.

گاه می شنویم که کار در میان ایرانیان کم تا شراست زیرا "اینها مانند دوران شاه سیاسی نیستند". هیچ چیز نمیتواند بیش از این نامربوط و از حقیقت بدور باشد. شاید دانشجوی ایرانی، در متن او جگبیری جنبشهای دانشجویی و دمکراتیک در اروپا و آمریکا امکان تحرک و فعالیت بیشتری داشت تا ایرانی مهاجر امروزی که تجربه انقلاب شکست خورده و سردرگمیهای آنرا بدک میکشد و با بدرمتن سیکاری میلیونی، اقتدار جناح راست بورژوازی در محنه سیاسی و از مدافعت رادیکالیسم در افکار عمومی، برای خود خوانده اش فکر نان و سرپناه و مدرسه و دوا و درمان و حرمت و امنیت اجتماعی باشد. اما مهاجر ایرانی امروزی، به لاقوه، بسیار سیاسی تر و از لحاظ کار کمونیستی

بسیار مستعد تر و بر اهمیت تراست. در درجه اول ما از صدها هزار انسان سخن میگوئیم که بخش وسیعی از آنها را نه فرزندان اقشار مرفه، بلکه کارمندان و گاه کارگران، حقوق بگیران جزء، جوانان از سر باری گریخته و فعالین و انقلابیون انقلاب ۵۷ تشکیل میدهند. این اقشار از لحاظ عینی آماج سیار بیشتری برای جذب اندیشههای پیشرو و انقلابی دارند. مهاجر ایرانی امروز تا گریه است جای خود را در کنار اقشار زحمتکش جامعه پیدا کند، در تولید اجتماعی و در صف بندی طبقاتی این جوامع ادغام شود. ایرانی مهاجر دیگر نمیتواند دانشجوی معترض و "میهمان"ی باشد که در انزوا از جامعه و مسائل اجتماعی میان کلاس درس و جلسه کنفدراسیون آمدوشد میکند. از این گذشته مهاجر ایرانی، نه از لحاظ، بلکه از اختناق و فشار ضد انقلاب گریخته است، تجربه یک انقلاب و جامعه در حال انقلاب، از اعتراضات صدریم شاه تا قیام بهمن، از کار سیاسی متشکل مخفی و علنی پس از قیام تا سرکوب و کشتار انقلابیون بدست جمهوری اسلامی، در ذهن این قشر کاملاً زنده است. این جزئی از تجربه زندگی واقعی خود آنها است. بنا به همه این عوامل، این مهاجرین چه از لحاظ عینی و چه از نظر مسائل و مشغله های فکری، به مراتب از ایرانیان مقیم خارج در دوران شاه سیاسی تر و برای کار انقلابی مستعد ترند.

اولین عاملی که اهمیت کار در میان ایرانیان را برجسته میکند، مسئله موقعیت و جایگاه اجتماعی و سیاسی این مهاجرین در کشورهای محل اقامتشان است. یک کمونیست فرانسوی، آلمانی یا آمریکائی حق دارد از ما بپرسد شما کمونیستهای ایرانی که امکان عملی کار در میان این مهاجرین را دارید، برای جلوگیری از تبدیل شدن این ایرانیان به اعتماد شکنان، به کسانی که با بدیرش "کارسپاه" فتنه را قتمادی را بر طبقه کارگرو سازمانهای کارگری افزایش میدهند چه میکنید؟ شما میخواهید این توده وسیع ایرانیان فروشندگان فقیر نیروی کار ارزان باشند یا اعضاء فعال و رزمنده اتحادیهها، فریادبان منفرد و بی پناه را سیم و فاسیم با شند، یا در صف مبارزه فعال علیه آن جا بگیرند، به بی تفاوتی سیاسی و عافیت جوئی فردی سقوط کنند و آب به آسیاب بورژوازی بریزند، یا به یک نیروی پیشرو در این جوامع تبدیل شوند؟ در یک کلمه،

ایرانیان مهاجر قرار است در کجای مبارزه سیاسی و طبقاتی، در کجای تناسب قوای میان طبقات، قرار بگیرند و چه نقش و جایگاه در جامعه ما دارند؟ این نظرسوالی است که خود ما میتوانیم از "تشکیلات خارج کشور" یک سازمان کمونیستی فرضی افغانی در ایران بکنیم. مهاجرین افغانی در کنار طبقه کارگر و انقلاب قرار بگیرند، یا به قریبانیان و سیاهی لشکر بورژوازی و استبداد دویبه پشت جبهه ارتجاع اسلامی در کشورشان تبدیل شوند؟ کمونیست خارجی میتواند از ما بپرسد که برای کمک به سازماندهی مهاجرین ایرانی در راستای سیاست پیشرو و انقلابی در این کشورها چه میکنیم. پاسخ ما باید انقلابی و ماجا بکننده باشد. این پاسخی است که نه در حرف، بلکه در عمل، تلاش و مبارزه سیاسی و تشکیلاتی روزمره، در کار کمونیستی در میان مهاجرین ایرانی باید داد.

و چه دوم کار در میان ایرانیان، رابطه اینها با امر انقلاب و مبارزه طبقاتی در خود ایران است. بخش مهمی از این مهاجرین، همانطور که گفتیم، فعالین انقلاب ۵۷ هستند. اینها برای تعطیلات و از سرگیری زندگی خصوصی به خارج کشور ترفته اند، بلکه در جریان یک عقب نشینی سیاسی عملا تبعید شده اند.

خام اندیشی و لاقیدی عمیقی میخواهد که کسی نقشی را که ایمنان در دوره های آتسی مبارزه سیاسی و انقلابی در ایران خواهند داشت دست کم بگیرد. این قشر دارد تجربه خود، آشنایات خود، ابهامات و تفکر خود را با زبانی میکند. حاصل این بازبینی میتواند همه چیز باشد. از تقویت گرایشات مارکسیستی انقلابی تا رشد آنتی کمونیسم، از مبارزه جویی فعال با افقی روشن تر تا فردگرایی و محافظه کاری سیاسی. نمونه هایی از همه این گرایشات هم اکنون در صف مهاجرین سیاسی دیده میشود. این گرایشات در ذهن این افراد باقی نمیماند. به طرق مختلف به جا معاد ایران و به طبقه کارگر منتقل خواهد شد. این نه فقط در مورد افق سیاسی فعالین سابق، بلکه در مورد تکراسی توده وسیع ایرانیان مقیم خارج کشور صدق میکند. نقش ما در این پروسه چیست؟ چگونه تضمین

میکنیم که مهاجر ایرانی دوره ای را که از سر میگذارند به نفع انقلاب، به نفع طبقه کارگر و به نفع آراء و اندیشه های پیشرو طی کند؟ ما میتوانیم تعیین کنیم که ایرانیان مهاجر، از سیاسی کاران سابق تا مسئولان فراری، با چه افقی مجددا در صحنه سیاست پای میگذارند. کار روی ایرانیان مهاجر کار روی نگرش و عمل سیاسی یک نسل است.

علاوه مهاجرین ایرانی از هم اکنون یک نیروی واقعی سیاسی اند. هم اکنون ایمن قابلیت را دارند که پلاریزاسیون سیاسی و طبقاتی بپذیرند و اجزای مختلف آن به نفع این یا آن سیاست طبقاتی، به نفع این یا آن جبهه در مبارزه میان طبقات چه در ایران و چه در کشورهای دیگر وارد عمل شوند. سازماندهی این نیروی خفته و قرار دادن آن در خدمت سیاست انقلابی کمونیست ها یک وظیفه حیاتی است.

و بالاخره باید به امر تربیت کمونیست های انقلابی از درون صفوف ایرانیان مهاجر توجه کرد. همان جنبش اپوزیسیون ضد استبدادی و سوسیالیسم خرده بورژوازی نیز بخشی از کارها و فعالین و رهبران خود را از درون "جنبش دانشجویی خارج کشور" بدست آورد. برای حزب کمونیست نیز کار در میان بخش های انقلابی و پیشرو مهاجرین به منظور تربیت کارگران کمونیست امر بسیار مهمی است.

آنچه گفتیم تنها ما بر اهمیت کار در میان ایرانیان تاکید میکند. در واقع وظایف سازماندهی ما بیشتر در میان این قشر است که معنی جدی و عملی پیدا میکند. کم بها دادن به این عرصه، به معنی کم رنگ کردن وجهه سیاسی تعیین کننده ای در کار کمونیستی در خارج کشور است.

ج - کار روی افکار عمومی. برای برخی بی اعتنائی به افکار عمومی شاخصی از "رادیکالیسم" محسوب میشود. اما مبارزه طبقاتی جدال اردوگاه های نظامی محزنا و لشگرکی ارتش های متخاصم با او نیفرم های متمایز نیست. طبقات اجزای یک جامعه واحدند و لذا از گرایشات و روندهای عمومی در سطح جامعه تا شریک می پذیرند و بر آن تاثیر میگذارند. افکار عمومی هم شاخصی از

تناسب قوا و سطح مبارزه طبقاتی است و هم بر آن تاثیر میگذارد. کار روی افکار عمومی، چه در رابطه با اوضاع و مبارزه انقلابی در ایران و چه در قبال مسائل کشورهای دیگر، یکی از اجزای کار کمونیستی است. تلقی و برداشت توده های وسیع مردم عسادی در کشورهای خارج درباره مسائل مردم ایران و واقعیات سیاسی و اجتماعی ایران به همان میزان برای ما دارای اهمیت است و بر دامنه عمل انقلابی ما تا شریک میگذارد که رشد را بسیم، فاشیسم، بی تفاوتی سیاسی و محافظه کاری در سطح خود این جوامع. ما باید در هر دو عرصه کار کنیم. بخشی از تبلیغات و آکسیون های ما، چه آنجا که مسائل ایران محور آن است و چه آنجا که به مسائل جاری در کشورهای خارج برخورد میکنیم، باید صرف تا شریک گذاری بر افکار عمومی و رشد ایده ها و ارزش های پیشرو در آن شود.

د - کار با گروه های چپ. ما قبل از هر چیزی گرایش مارکسیستی معینی هستیم که از سنت مبارزاتی خاصی در طبیف عمومی چپ برخاسته است. جریان ما، کمونیسم انقلابی و کارگری، در ادامه سنت لنینی در جنبش کمونیستی پا گرفته است. امروز این جریان در طبیف عمومی چپ موسوم به مارکسیست در مقیاس بین المللی یک اقلیت کوچک را تشکیل میدهد، که احتمالاً حزب کمونیست در مقام مقایسه متشکل ترین و با از لحاظ سیاسی قدرتمندترین شاخه آن است. کمک به رشد این جریان در صف ما رکیستهای کشورهای مختلف یک وظیفه خطیر و تخطی ناپذیر است.

این محور تماس ها، برخوردها و دیالوگ های سیاسی ما با گروه های چپ و مارکسیستی در خارج کشور است. اما تماس و تبادل نظر ما با گروه های چپ به این محدود نمیشود. اولاً همانطور که قبلاً گفتیم، تا آنجا که سازمانهای چپ سازمانهای متشکل کننده بخش هایی از کارگران در کشور خود هستند، تماس ما با آنها ضروری است. ثانیاً، ما باید سیر تحول چپ را در یکال را بسیم و لذا نسبت به تحولات فکری و سیاسی در گروه بندی هایی که لزوماً هم اکنون کاملاً به ما نزدیک نیستند حساس و فعال باشیم. بویژه که دوره حاضر، دوره از هم پاشیدن و بحران جریانات و گرایشات

خطاها و اشتباهات، ضعف ها و غیره، روشن کنند. تهیهی در مورد اینکه "تاریخ سید و کار بکنید". جای شرکت فعال در روشن کردن معضلات آنها را نمیتوان ندید.

انسانهایی که در یک انقلاب عظیم با یک دنیا امید شرکت میکنند و موفق نمیشوند قطعاً دوره ای دچار ابهام و سردرگمی خواهند شد. آنها احتیاج دارند که ذهن خود را در مورد

جای تاسف است که برخی از رفقای ما در برخورد به این طیف از "پاسیو" بودن و نبودن آنان وارد بحث میشوند. ایمن بر حسب ابدان زنده نیست، بسیاری از

مختلف طبقه‌ها را گردا جمع آوری کمک‌های مالی، کار خود را زمان حزب است، حتی اگر یک "هوادار" در خارج نداشته باشیم.

ساختن تشکیلاتی حزب در خارج کشور: تشکیلات حزب در خارج کشور یک تشکیلاتی ستونی است و نه یک دفتر نما پندگی یا ارگان ستادی و تخصصی که صرفاً به حزب خدمات "پشت جبهه‌ای" میدهد. خصلت ستونی تشکیلات حزب از وجود موضوع کار انسانی در مقیاس اجتماعی ناشی میشود، یعنی وجود قشری از جامعه باید توسط این سازمان آگاه و متحد شود. به این اعتبار تشکیلات خارج از کشور حزب یک خط مقدم فعالیت با به‌ویژه ساختار مشخص برای رهبری دارد. سلول پایه در تشکیلات خارج کشور، یعنی سلولی که پیش‌برنده مجموعه وظایف حزبی در یک قلمرو معین را برعهده دارد، حوزه کشوری است.

برخی زقفا شنیدن نام "حوزه" فوراً تجمع‌های ۳ - ۵ نفره در محیط زیست و کار (کارخانجات و محلات) را تداعی میکنند. حوزه کشوری در خارج کشور نه از لحاظ تعداد اعضاء لزوماً چنین محدود است و نه قلمرو فعالیت آن به این نحو تعریف میشود. خصلت کشوری سلول پایه حزبی در خارج از ویژگیهای موضوع کارمان ناشی میشود که پیش از این به آن اشاره کردیم. ما مبلغان محلی و رهبران محلی مبارزات کارگری در کشورهای دیگر نیستیم، بلکه با طبقه کارگران این کشورها به مثابه یک کلیت مواجهم که علیرغم تماس با بخش‌ها و حتی اتحاد مختلف آن، در رابطه با حزب کمونیست ایران بعنوان یک پدیده سراسری و کشوری با سازمانهای سیاسی و سندیکا‌های خود ظاهر میشوند. کوچک و محصل زیست و کارایرانیان مهاجر نیز فی‌الذات قدوسیت خاصی برای ما ندارد، چرا که آنچه در تعریف هویت سیاسی و اجتماعی آنان تعیین کننده است مهاجر بودن آنان و مقیم بودن آنان در یک کشور معین تحت قوانین، مناسبات اداری و سیاسی و اوضاع اجتماعی مشترکی است. معنی این گفته‌ها عدم انجام کار در سطح محلی، در شهرها، مراکز تجمع و بزرگ نیست، چنین تصویری بی‌معناست، زیرا کشور خود مجموعه‌ای از شهرها و مراکزهای جمعیت است. مسئله اینست که بعنوان یک قاعده در هیچ مقیاس کوچکتر از کشور تلفیق مجموعه فعالیت‌های حزبی در خارج بعنوان یک فعالیت جامع عملی نیست، فعالیت در مقیاس شهرها و محلات و غیره با این ترتیب آرایشی است که حوزه برای پیشبرد وظایف

سازمانها، بلکه در صفوف خودمان نیز بخش مهمی از فعالیت جاری سازمانی توسط "هواداران" انجام میشود؟ تمام مسأله بر سر نقد این تلقی و این وضعیت است. واضح است هواداران متشکل حزب توزیع وسیعتر نشريات حزبی را برعهده خواهند گرفت، واضح است که بر دامن کار تبلیغی، ترویجی و غیره خواهند افزود. اما درغیاب این شکل‌های هواداران نیز هر حوزه حزبی باید بتواند این امور را در حد استاندارد و حداقل قابل قبولی خود به پیش ببرد. فلسفه کار حزبی ما متحد کردن و به میدان کشیدن نیروی بسیار وسیعتر از خود حزب برای عمل سیاسی و مبارزاتی است که دامن آن و تنوع آن بسیار از فعالیت روتین حزبی وسیعتر و بیشتر است - عمل سیاسی در مقیاس توده‌ای تری بدیهی است که کسی که "سازماندهی" هواداران برای انجام فعالیت‌های روتین خود حوزه‌ها را "سازماندهی" قلمداد میکند، از سازماندهی این عمل انقلابی - توده‌ای در مقیاس وسیع طفره رفته است. این سازماندهی نیست، ضد سازماندهی است. حزب ما کار میکند تا توده وسیعتری پراکنده از لحاظ کیفی متفاسوت و از لحاظ ابعاد گسترده تری را در دسترس بگذارند. حزب اعتماد و قیام کارگران را سازمان میدهد، نه صرفاً فروش نشريات حزبی توسط کارگران به کارگران دیگر را. در مورد هواداران نیز همین مسأله صادق است. نداشتن سازماندهی واقعی هواداران در صحنه مبارزه سیاسی و گماشتن این نیروی بجای حوزه‌ها در انجام کار پایه و روتین حزبی، در تحلیل نهایی نوعی انحلال طلبی در برخورد به حزب و فعالیت در زمینه سازماندهی عمل انقلابی - توده‌ای است. تا آنجا که هواداران به کارهای پایه از نوع وظایف جاری حوزه‌ها می‌پردازند، بر کمیت فعالیت ما می‌افزایند. دامنه کار ما را گسترده میکنند، و بدیهی است که با بدایین بعد فعالیت را سازمان داد. اما سازماندهی هواداران به معنی واقعی کلمه، سازمان دادن آنها به مثابه یک نیروی سیاسی قادر به مبارزه در جبهه‌های متنوع تری است. بطور خلاصه: کار روتین حزبی باید توسط خود حوزه‌های اعضاء حزب قابل انجام باشد. سازمانهای جانبی و توده‌ای، نظیر شکل‌های هوادار، برابعدگمی این فعالیت تا تیر می‌گذارند. حوزه‌ها باید قادر باشند که خود، به نیروی خود، مستقیماً حضور حزب را در کلیه عرصه‌ها تأمین کنند. از کار روی ایرانیان تا توزیع نشريات حزبی، از تماس با بخش‌های

اصلی روبرو نیستی است و موجی از بازبینی و تجدیدنظر در پایه‌های فکری این جریان است. ما باید به برخورد فعال و در صورت لزوم دخالت مستقیم در مسائل و مسأله‌ها گروه‌های مستقل با فراكسیون‌های چپ احزاب موجود که به کمونیسم غیرارادوگانه، کارگری و انقلابی متمایل میشوند اهمیت کافی بدهیم. بنا بر این تمایزهای مستقیم ما صرفاً به گروه‌های "هم‌خط" یا حزب محدود نمیشود.

در سطح مبارزه نظری دیگر هیچ حدود و شغوری از این لحاظ وجود ندارد. ما باید شرکت‌کننده فعالی در پلیمیک‌های درون‌چپ و منقد بی‌گرسب است‌ها و نظرات اپورتونیستی در آن باشیم. کمونیست ایرانی بطور کلی، و حزب کمونیست ایران و فعالین آن بطور اخص، باید جای خود را در سیر تکامل سیاسی و فکری چپ ما رکیست در مقیاس بین‌المللی پیدا کند.

کار کمونیستی در خارج کشور: و حوزه تشکیلاتی و عملی

ضرورت سازمان حزبی در خارج کشور. اگر می‌پذیریم که کار کمونیستی در خارج کشور در جمیع جهات از تبلیغ و ترویج تا سازماندهی و شرکت در مبارزه سیاسی معنی دارد، آنگاه باید به این سوال پاسخ بدهیم که چگونه تشکیلی برای پیشبرد این وظایف باید ایجاد شود. پاسخ این سوال برای ما بدیهی است. شاید "دانشجویان هوادار" بتوانند ظرف تشکیلاتی مناسبی برای این با آن سازمان شده سوسیالیست و ضد استبدادی باشد که هویت ملی و خلقی اثر مینای تمام عمل انقلابی اوست، اما برای کمونیست‌ها، انجام وظایف کمونیستی نیازمند متحد شدن بصورت یک حزب است. سازمان حزبی شرط لازم انجام وظایف کمونیستی در خارج کشور است. تمام وظایف حزب در خارج کشور باید توسط سازمان اعضاء آن قابل انجام باشد. حزب کمونیست فعالیت خود را به "خارج از خودش" واگذار نمی‌کند. فعالیت حزبی در هر عرصه‌ای جزء یک نقشه عمومی فعالیت است که باید بر مبنای موازین، اصول، استانداردهای از پیش تعیین شده و در هماهنگی با کل فعالیت حزب به پیش برده شود و تمام اینها یک سازمان حزبی را ایجاد میکند.

اما آیا انجام تمام وظایف حزب در خارج کشور بر دوش سازمان اعضاء انتظار غیر واقعی نیست؟ آیا جز اینست که نه فقط در سایر

خویش به خود میدهد. این دیگر تابعی از تقسیم کار درونی حوزه است.

در رهبری حوزه های کشوری کمیته خارج از کشور قرار میگیرد. به این ترتیب شماری سازمانی ما در خارج کشور بسیار رسیده است و از دوطرف در سلسله مراتب ستونی تشکیل میشود. حوزه های کشوری و کمیته خارج کشور، بدیهی است که ارگانهای تخصصی و جانبی ای در هر یک از این دوطرف میتواند وجود داشته باشد، نظیر انتشارات، ارتباطات و غیره. آرایش درونی حوزه های کشوری باید چنان باشد که تمام فونکسیونهای حوزه بدرستی انجام شود. هیچ حوزه ای که قدرت ارتباط گیری با سازمانهای کارگری را ندارد، نمیتواند کاری را در میان ایرانیان رانندارد و آرایش مناسبی به این منظور بخود ننهد است، نمیتواند به معنی اصولی کلمه حوزه حزبی در خارج کشور تعریف شود.

ابعاد تشکیلاتی: حدود و شنور سازمان ما در خارج کشور چیست؟ آیا ما باید سازمان حزبی را تا تشکیل حوزه های کشوری در اقصی نقاط جهان گسترش دهیم؟

پاسخ منفی است. اولاً، حزب کمونیست تنها بخش معینی از انرژی خود را میتواند به کار در خارج کشور اختصاص دهد. رشد سازمان حزب در خارج کشور باید بر رشد عمومی حزب در میان کارگران در ایران تناسب معینی داشته باشد. ثانیاً، همه کشورهای درسیاست سازمانی ما از ارزش یکسانی برخوردار نیستند این تابعی از رشد جنبش کارگری و اوضاع جنبش کمونیستی در هر کشور، توزیع مهاجرین ایرانی، ارتباط سیاسی و عملی هر کشور با مسائل مبارزه در ایران، موقعیت جهانی کمونیست هر کشور، درسیستم جهانی سرمایه داری، چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی و عواملی نظیر اینهاست. وثالثاً، نفس تشکیل سازمان حزبی در کشورهای مختلف تابعی از وجود یا عدم وجود سازمانهای کمونیستی انقلابی در محل است که قادر باشد اهداف و وظایف مورد نظر ما را به مثابه جزئی از فعالیت خود به پیش ببرند. بدرجه ای که جنبش کمونیستی انقلابی ای شکل بگیرد، بدرجه ای که یک ائتلاف وصف بندی بین المللی از مارکسیسم انقلابی بوجود آید، فعالیت مستقل حزب کمونیست ایران در کشورهای دیگر غیر ضروری میشود و حزب ما، نظیراً حزب دیگر، به مثابه گردانهای از یک صف متحد در کشورهای مختلف فعالیت خواهند کرد.

مجموعه این نکات، به علاوه ملاحظات

عملی تر دیگری، تعیین خواهد کرد که ایجاد سازمان حزبی در این با آن کشور ضروری است یا خیر.

عضویت در خارج کشور: همین حدود و شنور در مورد گسترش عضویت در خارج کشور و عضوگیری در محل صدق میکند. تشکیلات خارج ما، برخلاف تشکیلات حزب در داخل کشور، نمیتواند بطور خطی رشد کند. تعداد اعضا تابعی از ابعاد پیش بینی شده فعالیت است حزبی در خارج خواهد بود. این به این معنی نیست که تشکیلات خارج نمیتواند کمونیستهای شایسته عضویت در حزب را، به هر تعداد که وجود دارند، به حزب جذب کند. اما این رفقا اعضای حزب خواهند بود که لزوماً همه در همان محیط سازمان نمیآیند، بلکه به عرصه های دیگر فعالیت حزب خواهند پیوست. در تعریف حدود و شنور عضوگیری در خارج کشور باید به عامل حفظ و تقویت بافت کارگری در حزب نیز توجه کرد. هم اکنون در داخل ایران نیز حزب کمونیست محدودیت های متعددی در عضوگیری غیر کارگران به حزب اعمال میکند. این محدودیت ها در خارج کشور معنی عملی جدی پیدا میکند. زیرا موضوع کار تشکیلات خارج امکان عضوگیری کارگری زیادی به این تشکیلات نمیدهد.

وظایف حوزه های کشوری: وظایف حوزه های پایه در خارج کشور ما هیتا تقابلی با وظایف حوزه های حزبی در داخل ندارد. این **تکلیف** انجام این وظایف است که تفاوت میکند. در خارج کشور تبلیغ، ترویج، سازماندهی، آکسیون مبارزاتی، توزیع نشریات حزبی، جمع آوری کمک های مالی، گسترش نفوذ حزب، جلب اعضای جدید به حزب و بطور کلی تمام وجه فعالیت کمونیستی معنی دارد. پیشبرد این وظایف کار حوزه حزبی است. با توجه به ویژگیهایی که در مورد موضوع کار حزبی در خارج کشور برشمردیم قاعدتاً درک تفاوت های موجود در نحوه فعالیت حوزه های حزبی در خارج و داخل کشور دشوار نیست. برای مثال، ما در داخل مستقیماً با کارگران و خانواده ها و محافل کارگری کار میکنیم. در خارج کشور با سازمانهای احزاب و سندیکا های کارگری مواجهیم. در داخل کشور طبقه کارگر موضوع اصلی فعالیت سازماندهی ما است. در خارج مهاجرین ایرانی طبق عمومی است که فعالیت سازماندهی ما در آن انجام میشود. حوزه های حزبی در داخل کشور بنا بر ملاحظات امنیتی کوچک اند، در خارج کشور حوزه حزبی میتواند نسبتاً کوچک ارگان پیچیده و گسترده، با زیرمجموعه ها و تیم بندی های خود، پیش

برود. نظیر واحد ارتباطات کارگری، واحد کار با ایرانیان، واحد فنی و غیره.

بهر روم در این نوشته از اراشیک "شرح وظایف" ویا "چارت تقسیم کار درونی" حوزه های حزبی اجتناب میکنیم تا محور اساسی بحث، یعنی وظیفه حوزه ها در پیشبرد فعالیت جامع کمونیستی در ابعاد مختلف، تحت الشعاع جزئیات اجرایی و مسائل مابین بحث حوزه های کشوری قرار نگیرد.

حوزه های کشوری، تجسم حزب کمونیست در هر کشورند. با بهتراست بگوئیم باید باشد، زیرا امروز لزوماً در همه جا چنین نیست. حوزه ها صرفاً جمعی از عناصر مخفی و سیاسی کارهای "قدیمی کار" نیست که کارشان مرتبط نگاه داشتن "هواداران" با "حزب" و نظارت به انجام فعالیت های جاری حزب توسط هواداران باشد. این سبک کار را باید به همان سازمانهای چپ سنتی وا گذاشت. حوزه حزبی جمع چند کمونیست ایرانی است. بعنوان کمونیست اینها باید با طبقه کارگر بجوشند، باید محیط فعالیت خود را بشناسند، باید نسبت به مسائل مبارزه طبقاتی صاحب نظر باشند، باید متحد کردن کارگران و متحد کردن هر صف مبارزه ای که در خدمت پیشبرد امر کارگران در هر جبهه ای است کار روز و شب شان باشد. حوزه های ما باید آگاه کنند، متحد کنند، به مبارزه بکشانند. حوزه های ما باید سلول های مبارزه ای باشند که کل حزب برای پیوند کمونیسم و طبقه کارگر، برای شکل دادن به یک صف متحد ز کارگران کمونیست و برای ایجاد یک جنبش بالنده مارکسیسم انقلابی به پیش میبرد. این انتظار است، سیمای عضو حزب در خارج کشور، عضو حوزه کشوری، را نیز ترسیم میکند.

تشکیلات حزب کمونیست در خارج کشور یک تشکیلات علنی نیست. حزب کمونیست یک حزب مخفی است. این مخفی کاری سلیقه ما و تمایل ما نیست، این شیوه فعالیت است که بورژوازی و جامعه بورژوازی به کمونیستها تحمیل میکند. در برخی کشورها، قطعاً نه در همه، درجه ای از دموکراسی بورژوازی و آزادی فعالیت سیاسی وجود دارد. برای ما این به معنی امکان گسترش دامنه آراز وجود سیاسی و مبارزاتی حزب در عرصه علنی است و نه علنی کردن حزب. حفظ اطلاعات امنیتی مربوط به حزب، در خارج کشور نیز درست مانند داخل ایران یک وظیفه اساسی اعضای حزب است. در عین حال این مسائل که امکان کار علنی

در خارج کشور برای حزب بیشتر فراهم است، تا شیرات جدی ای برونز با وسبک کار حوزه‌ها و تشکیلات خارج کشور ما میگذارد که پائین‌تر اشاراتی به آن خواهیم کرد.

درباره سازماندهی هواداران حزب

هوادار حزب کمونیست کیست؟ تعریف ما از "هوادار" از اساس با تعریف چپ سنتسی از "هوادار" زمانی فرق میکند. برای آنها لفظ هوادار لفظی تشکیلاتی است، یعنی مرز موضوعی و غیرموضوعی در سازمان را مشخص میکند. "هوادار" به عنوان یک رده تشکیلاتی، وسیله‌ای برای تفکیک و درجه بندی فعالین سازمانی است. برای ما "هوادار" در مقابل "بیطرف" و یا "مخالف" معنی دارد. هوادار حزب کمونیست کسی است که حزب کمونیست را دوست دارد و مایل به کمک به آن است. بنا بر این هوادار برای ما یک لفظ سیاسی است. هواداران آن بخشی از کل جمعیتاند که از حزب کمونیست حمایت میکنند و آماده اند تا این حمایت خود را در حد توان خود به اقدامات عملی برای تقویت مبارزه حزب و تحقق اهداف آن ترجمه کنند. با این تعبیر هواداران حزب از طیف بسیار وسیعی تشکیل میشوند. اینکه هوادار با چه تلقی‌ای از حزب و اهداف آن، با چه درجه شناخت عملی از سیاست‌ها و روش‌های آن و با چه درجه نزدیکی به سازمان حزب، خود را هوادار حزب میدانند، بستگی به عوامل متعددی دارد. باید دید حزب خود چه تلقی‌ای از آرمانها و اهداف خویش در جامعه بدست داده است، تا چه حد سیاست‌های خود را روشن بیان کرده است، و بویژه تا چه حد قابلیت سازمان دادن، متحد کردن و به حرکت درآوردن دوستداران خود در سطوح مختلف را بدست آورده است.

اگر این تلقی از "هوادار حزب" برای برخی از رفقای ما که تفکر تشکیلاتی خود را از سنت پوپولیستی به ارث برده اند قابل فهم نیست، مثال هواداران ما در کردستان میتواند آموزنده باشد. هواداران ما در کردستان زمان و مردان روستایی اند که نیمه شب در کلبه‌های خود را بر روی پیشمرگان می‌گشایند، نان خود را با آنان سهیم میشوند و در برابر مرتجعین محلی از کوبه له دفاع میکنند. هواداران ما خانواده‌های زحمتکش شهری اند که بی هیچ تماس تشکیلاتی با سازمان حزبی، به حزب به اشکال گوناگون کمک می‌رسانند و از سیاست آن تبعیت میکنند. مادرانی که برای فرزندان مسلح شان در

کوبه له لباس گرم و زمستانی تهیه میکنند، نوجوانانی که در مدرسه سرودهای ما را میخوانند، اینها هواداران ما هستند. قدرتی بسیار عظیم که قابل مقایسه با صف "غیرعضو"های هیچ سازمانی نیست. در میان اینس هواداران کسانی هستند که به اندازه خود ما از ما رکبسم میدانند، کسانی نیز هستند که سوادند و رندوتا بحال با به یک شهرنگذاشته اند، "ملاک هوادار بودن" اینها چیست؟ هیچ چیز جز اینکه خودشان خود را به این عنوان می‌شناسند، و هیچ تعلق و تعهدی به اندازه تعهد داوطلبانه و تعلق معنوی و سیاسی خود آگاهانه قابل اتکا نیست.

همین ملاک تشخیص هواداران حزب در خارج کشور است. هوادار حزب کمونیست صرفا حاصل کار ترویجی کارهای مخفی با "عناصر سیاسی" نیست. اساسا این نیست. هوادار حزب حاصل پلاریزاسیون سیاسی جامعه و وجود قشر وسیعی از مردم زحمتکش و شریفی است که منافع عینی و یا ارزش‌ها و آرمانهای سیاسی خود را در حزب کمونیست و اهداف حزب کمونیست منعکس می‌یابند. آنچه که ما امروز بعنوان صف "هواداران" در خارج به آنها رجوع میکنیم در واقع لایه بسیار نازکی از این طیف بسیار وسیع است که آنقدر مستعد، آماده و از لحاظ سیاسی پرتحرک بوده که توانسته است خود را به ما منحل سازد.

سازماندهی هواداران به چه معنی است؟ درک ما از سازماندهی هم با چپ سنتی بسیار متفاوت است. برای ما سازمان دادن در اساس و قبل از هر چیز به معنای متحد کردن است. این یک حرف کلی نیست، بلکه معنای عملی بسیار ملموس و کنکرتی دارد. امروز اگر از یک فعال حزب کمونیست در خارج کشور بپرسید که آیا فلان مجموعه افراد را سازمان داده‌اید؟ پاسخی که میگیرید معمولا اینست که آری فلان وظایف را به آنان سپرده ایم، به فلان طریق در فلان عرصه فعالیت جایشان داده ایم و تقسیم کار درونی شان، مسئولان، ضوابط کارشان و غیره را روشن کرده ایم. برای چپ سنتی سازماندهی ابزار انجام وظایف از پیش تعیین شده است. سازماندهی به معنای قرار گرفتن در یک نقشه عمل و تقسیم کار برای فعالیت است. این مفهوم کهنه سازماندهی بورژوازی در شرکت‌ها و ادارات است. این همان مفهومی از سازماندهی است که طبق آن اداره دفع آفات نباتی کارمند میگیرد. برای ما این هنوز ابتدا به معنی سازماندهی نیست. سؤال ما

درواقع اینست: چگونه افراد مورد نظر را از انفرادی در آورده‌اید؟ و با همفکـر ان و همسنگران خود متحد ساخته‌اید؟ چگونه ظرفی جمعی برای ایستادگی وجود سیاسی و مبارزاتی این افراد ساخته‌اید؟ چگونه قدرت عمل فردی هر یک را به دیگری گره زده‌اید؟ چگونه از اتحاد متفرق، جمع تشکیلی ساخته‌اید که بتواند اصولا و وظیفه‌ای مبارزاتی متناسب با آرمانها و انگیزه‌های اعماش پیشا روی خود بگذارد؟ در سازماندهی اداری بورژوازی، منشأ فعالیت سازمان است و فرد با پیوستن به سازمان تازه وظیفه مند میشود. در یک اداره بورژوازی، که بسیار هم علمی سازمان یافته است، کارمندان متحد نمی‌شوند، بلکه به اجزا و پویج و مهره‌های یک نقشه عمل از پیش تعیین شده، نقشه عملی که کاملا از اهداف و آرمانها و اولویت‌های شخصی آنان مستقل است، تبدیل میشوند. سازمان کمونیست نمیتواند و نباید الگوی سازماندهی خود را از اینجا بگیرد. برای ما سازمان ظرف عمل متحدانه، انسانها شایسته که افق مبارزاتی و اهداف سیاسی و اجتماعی مشترکی دارند. بنا بر این سازماندهی برای ما اساسا به معنای متحد کردن است. تقسیم کار و نقشه عمل بعدا وارد تصویر میشود.

حرکت ما در سازماندهی هواداران نیز از همینجا شروع میشود. دوستداران حزب را متحد کنیم، آنان را از تفرقه بدر آوریم و اجازه بدهیم به ما به یک کل به هم پیوسته برای شرکت در تحقق آرمانهای سیاسی و اجتماعی شان دست بکار شوند. اینکه حاصل مبارزاتی، عملی و آکسیونی این اتحاد چه خواهد بود، اینکه دوستداران متحد شده حزب کدام بار را بدوش خواهند گرفت، کاملا بستگی به تشخیص خود آنها از قابلیت‌ها و استعداد هایشان و توانایی حزب در ایفای نقش هدایت کننده دارد. ممکن است رفیقی بپرسد که از کجا معلوم آنچه این هواداران متحد شده در دستور بگذارند (اگر اصولا کاری را در دستور بگذارند) در خدمت حزب باشد و یا از دوش حزب بردارد؟ به اعتقاد ما اگر رفقای ما وقتی را که صرف تضمین فعال بودن و "کار کردن" هواداران حزب میکنند، صرف متحد کردن، هم افق کردن و رشد سیاسی و معنوی آنان بنمایند، این سؤال اساسا مطرح نمیشود. اولاً، نفس این اتحاد هدف ما است و ثانیا ما با جمع ریبکاران و دیوانگان روبرو نیستیم. ما درباره کسانی حرف می‌زنیم که خودشان به عقل و تشخیص خودشان خود را دوستدار حزب نامیده‌اند و

خواهان آنند که به حزب و مبارزه آن بسیاری برسانند. ما از کسانی سخن میگوئیم که به حزب احترام میگذارند، نظرات و سیاستهای حزب را، حتی اگر اینها و آنجا خود نظر دیگری داشته باشند، نظراتی هدایت کننده میدانند. کسانی که تحت رهبری معنوی و سیاسی حزب فعالیت میکنند و برای تشخیص حزب و فراخوانهای حزب ارزش قائلند. بسیار غیر منطقی و غیر واقعی است اگر کسی تصور کند این هواداران و تشکل آنها با علم به نظرسیاست حزب در حد توان در جهت خدمت به مبارزه حزب تلاش نخواهند کرد. ممکن است اینجا و آنجا کسی پیدا شود که در "هواداری" اش از حزب انگیزه های اصیل و سیاسی ای نداشته باشد. اما تفکر و سیاست سازمانی ما نمیتواند بر تصمیم این کارا کتر بنا شود. قاعده مشخص است، استثنائات را به بهترین وجه دوستداران واقعی و فعالین خود حزب تشخیص خواهند داد و صفوف خود را از چنین کسانی پاک خواهند کرد. بنا بر این در سازماندهی هواداران باید قبل از هر چیز دیدگاه داری و سازاری و "پیچ و مهره ای" از سازماندهی را بدور انداخت. با بدایت متحد کردن آغاز کرد. اتحاد، از رفاهت انقلابی و حس همدردی و دلسوزی متقابل تا پیچیده ترین اشکال و روابط سازمانی را در برمیگیرد. اما حتی در پیچیده ترین اشکال نیز باید وحدت نه سازمانی و شرح وظایف و تعهدات رسمی، بلکه اتحاد سیاسی و رفاهت مبارزاتی در تلاش برای تحقق اهداف مشترک است. سازماندهی ما در میان هواداران به معنی ایجاد ظرف این اتحاد سیاسی برای دوستداران حزب و امکان دادن به آنها برای ابراز وجود سیاسی در جهت اهداف مشترک است. تنها به این شکل است که ما میتوانیم توانائیها و استعداد های واقعی افراد را فعال کنیم و در خدمت مبارزه کمونیستی قرار بدهیم.

هواداران حزب به چه اشکالی باید متشکل شوند:
به هزار و یک شکل، به هر شکل ممکن. تشکل ابرار اعمال قدرت و دخالت گیری است و دوستداران حزب عناصر پیشبرنده سیاست پیشرو و انقلابی اند. پس محدودیتی در تمدن شدن آنان نمیتوان و نباید گذاشت. اما در این میان خود ما برای اشکال معینگی انگشت میگذاریم. شکل پایه ای و عام تشکل هواداران حزب **انجمن هواداران حزب** است. انجمن محل گرد آمدن و متحد شدن کلیه دوستداران حزب است. انجمن ها ضمیمه ای بر سازمان حزبی نیستند، بلکه ارگانها ئی

مستقل هستند که نوع و دامنه فعالیت آنها با تمایل اعضای آن تعیین میشود. انجمن ها تحت "انجمنه" تشکیلاتی حزب نیستند، عضویت در آنها و پذیرش مسئولیت در آنها برای هر هوادار حزب آزاد و داوطلبانه است. مناسبات حاکم بر این انجمن ها مناسباتی دمکراتیک (و نه سئوالیستی - دمکراتیک) است. مجمع عمومی انجمن عالیترین ارگان تصمیم گیری انجمن در امور مختلف است و مسئولین و ما مورین مختلف انجمن (نظیر دبیر، خزانه دار، گروه تبلیغات، انتظامات و غیره) را تعیین میکند. تصمیمات در انجمن ها با رای اکثریت گرفته میشود. این تصمیمات برای همه لازم الاجرا نیست. انجمن میتواند تصمیم بگیرد که در فلان تظاهرات کاری یا در فلان جلسه همبستگی با کارگران آفریقای جنوبی شرکت کند. هر فرد که نخواهد یا نتواند میتواند شرکت نکند. انجمن تصمیم میگیرد فلان تعداد نشریات حزبی را ما ها نه توزیع کند و یا فلان مقدار کمک مالی به حزب بدهد. هر فرد که نخواهد میتواند توزیع نکند و کمک ندهد. الگوی عمومی کار انجمن شورای متکی به مجمع عمومی است. کلیه کسانی که مسئولیت و ما موریتی را قبول میکنند، در قبال مجمع عمومی انجمن در خصوص نحوه انجام وظایف شان، که خود داوطلبانه کاندید آن شده بودند، مسئولند. مقامات انجمن در هر نشست عمومی قابل عزل هستند. انجمن محلی برای فعالیت و اعمال رهبری عناصر پیشروی است که قدرت خط دادن، بسیج کردن، مجاب کردن و به حرکت درآوردن دارند. آن رفیق انقلابی ما که خواهان پیوستن به حزب کمونیست ایران به مثابه یک عضو است، باید قاعدتا بتواند توانائی خود را در هدایت کردن، رشد دادن، متحد کردن و متحد نگه داشتن انسانهای هم فکر خود در چهار رچوب انجمن نشان داده باشد.

انجمن طرف گرد آمدن، وحدت و ابراز وجود سیاسی کلیه دوستداران حزب است. بنا بر این همه رفقای هوادار، مستقل از توانائی های فردی، ظرفیت های اجتماعی و درجه دوری و نزدیکی شان به حزب در آن شرکت میکنند. اما آیا با این تعریف کار در انجمن ها برای فعالین سیاسی ای که آمده مبارزه در **کلیه عرصه های** فعالیت حزب هستند، زیاد از حد "نازل" نیست؟ آیا برخی رفقای ما "سیاست" از آن نیستند که وقت خود را در انجمن ها در بحث و گفتگو و کار با کسانی بگذرانند که احتمالاً بعضاً انسانهای "عادی" اند که علقه های عاطفی به حزب دارند، یا سابقه

فعالیت سیاسی زیادی نداشته اند. نظیر کسی که چون فرزند جان باختار حزبی بوده به حزب علاقه دارد، یا کسی که "صرفاً" میتواند به حزب کمک مالی کند یا برای آن سرود بسازد؟ اگر شرکت در انجمن ها و کار با چنین انسانهایی برای رفیقی کسل کننده باشد، اگر تلاش برای بهم بافتن این انسانهای واقعی در یک اردوی مبارزه سیاسی، تلاش برای متحد کردن آنها، روشن کردن افق آنها و حتی **آموختن از آنها**، برای رفیق ما "نازل" باشد، **انگازها** باید در "سیاسی" بودن خود او تردید کرد. در واقع برخورد خلاق به هواداران حزب در انجمن ها، تلاش برای تبدیل شدن به عنصر پیشبرنده و هدایت کننده در این تشکل ها، یک شاخص اساسی توانائی سیاسی رفقای ما و نزدیکی آنها به حزب و سبک کار آن است.

بهر حال همانطور که گفتیم انجمن تنها شکل سازمانی هواداران نیست. این رفقا در اشکال بسیار متنوعی و با درجه تعهد و تعلق حزبی متفاوتی میتوانند متشکل شوند. خود انجمن، با تشکیل گروه های خاص برای فعالیت های مختلف، سرچشمه انواع تشکلهای مبارزاتی جدید میتواند باشد. آژینتاسیون در میان ایرانیان، ایجا نشریات و کانونهای سیاسی و فرهنگی مختلف، ایجا دگروهها ئی برای تماس با اتحادیه های کسارگری، سازماندهی سخنرانیها، بنا بستگاهها و تظاهرات گوناگون، شرکت در کمپین های مبارزاتی، کمیته ها و کانونهای برای متشکل کردن زنان، هنرمندان و غیره، کمیته های ویژه برای شرکت در سازماندهی مناسباتی بنا هندگان ایرانی و اعتراضات آنان، اینها تنها نمونه های از فعالیت متشکل است که میتواند به ابتکار انجمن ها، یا افراد و محافل در درون آن، دنبال شود. در خارج انجمن، هواداران فعالتر میتوانند به طرق گوناگون با حزب سازمان یابند. برخی رفقا ممکن است عملاً به گروهها و حوزه های فعالیت حزبی بپیوندند، برخی دیگر ممکن است سازماندهی و پیشبرد امور ویژه ای را در رابطه با حزب بر عهده بگیرند. اما در همه این حالات انجمن باید عنوان بستر عمومی و تشکل بسط و پایه ای گرد هم آیی و کار هواداران تقویت شود و رشد کند.

بهر رو درباره نقش و سبک کار انجمنهای دوستداران و هواداران حزب به تفصیل بیشتر میتوان سخن گفت. بسیاری از این نکات فی الحال از طریق رفقای مسئول در کمیته خارج کشور در درون تشکیلات حزب و در

بقیه از صفحه ۳۴

ارتجاع پان اسلامیتی

سد دفاعی امپریالیسم

گرفته است که برای ماندن خودش در این جهان، به جنگ مرگ و زندگی با عراق پرداخته است و موج جدلهای درونی اش بر سر اینکته پان اسلامیم بماند یا نماند پیوسته بالاتر میسرود.

تحولات سیاسی دهد گذشته ایران چنان رقم خورده که ایران به محل قدرت گیری و بکه تازی پان اسلامیم مبدل شد. اکنون همین ایران می رود که به محل تدفین نیرومندترین عنصر آن بدل شود. قیام آتی کارگران و زحمتکشان ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی نه فقط یک ضد انقلاب بورژوا - امپریالیستی در مرزهای کشور ایران را سرنگون کرده است (آنچه که در مورد رژیم شاه هم شد) بلکه در عین حال یک ضد انقلاب منطقه ای و نیرومندترین بخش ارتجاع پان اسلامیتی در عرصه جهان را بگورسپرده است. جایگاه ویژه سرنگونی جمهوری اسلامی در مبارزه جهانی علیه سرما به و امپریالیسم در همین نکته نهفته است.

جعفر شفیعی

مرداد ماه ۶۵

نشریه "پیام بلشویک" شماره ۵
بزبان انگلیسی از سوی کمیته
خارج کشور حزب منتشر شد.

BOLSHEVIK MESSAGE No. 5

ONLY THE COMMUNIST PARTY OF IRAN - THE COMMITTEE ABROAD

COMMEMORATE THE 100th ANNIVERSARY of MAY DAY



CRITIQUE OF THE POLITICAL PLATFORM OF THE INTERNATIONALIST COMMUNIST PARTY ("BATTALIA COMUNISTA") PART 2

LETTER BY THE COMRADES OF THE REVOLUTIONARY PROLETARIAN PLATFORM (INDIA) AND OUR REPLY (FINAL PART)

WORKERS OF THE WORLD, UNITE!

در ادامه بحث لازم است به یک ویژگی کار در خارج کشور اشاره کنیم، و آن مساله گسترده گی امکانات برای کار عملی است. سابقه و تجربه سیاسی چپ ایران چنان است که هر سازماندهی کار مخفی بیشتر از سازماندهی فعالیت و مبارزه عملی فرا گرفته شده است. در واقع، وجود فضای دمکراتیک تر و با تناسب قوای سیاسی مسا عدتری کسه امکانات کار عملی - توده ای را افزایش میدهد، بسیاری از ضعف های چپ را برطرف می کند. این ضعفی است که گریبانگیر ما نیز بوده است، و هیچ جا مانند خارج کشور نمیتوان عوارض آنرا مشاهده کرد. مهمترین مشخصه های این ضعف، ناتوانی در سازماندهی مبارزه در شکل قانونی، ناتوانی در ایفای نقش رهبر در جنبش های عملی، ناتوانی در مبارزه در درون سازمان های صنفی، ناتوانی در سازماندهی سازمان های جنبی و فعالیت های فوق برنامی، ناتوانی در سازماندهی عناصر و شخصیت های سیاسی با سابقه و سرشناس و رهبران توده ای جنبش های بالفعل و نظائر آن است. چپ را دیگال، و خود ما نیز، همواره در این عرصه ها ابتکار عمل را به نفع احزاب رفرمیست و رویزیونیست از دست میدهیم.

حزب ما یک حزب مخفی است، اما مبارزه سیاسی و طبقاتی مخفیه نه صورت نمیگیرد. همراه با رشد مبارزه، امر رهبری جمعیت های وسیعتر، حرکت های صنفی و غیره به یک مساله کمونیست ها تبدیل میشود. باید توانایی کار در شرایط عملی را بدست آورد و مکانیسم های تلفیق فعالیت مخفی و عملی را آموخت. این عرصه ایست که بر ویژه برای تقویت و رشد فعالیت حزب در خارج کشور در آتیه با بدبیشتر به آن پرداخت.

آنچه گفتیم رئوس کلی اصول حزب کمونیست در زمینه فعالیت در خارج کشور است. تلاش امروز حزب ما معطوف به سازماندهی یک تشکیلات قوی و اصولی و یک پراتیک گسترده و متنوع بر مبنای این خطوط است. این سیاسی است که کمیته خارج کشور حزب ما دنبال میکند. همه رفقای حزبی، در سطوح مختلف را به تلاش بیگیر برای تحقق این امر فرا میخوانیم.

منصور حکمت
مرداد ۶۵



مفوف هواداران طرح و بحث شده است. در این میان چیزی که شاید بده اندازه تمام توضیحات کتبی ما ارزش دارد، و جویند انجمنهای موفق است که بتواند بعنوان الگو و نمونه در صفوف رفقای ما جا باز کند و سنتهای پیشرو در کار سازماندهی دوستداران حزب را عملاً در برابر کلیه رفقا قرار دهد.

حوزه ها، انجمن ها و آکسیون. در این مورد به ذکر یک نکته بسنده میکنیم. تشکیلات خارج کشور حزب و حوزه های کشوری باید در نقش رهبران سیاسی و معنوی انجمن ها و تشکل های هواداران ظاهر شوند. انجمن ها، حتی اگر دا و طلبانه انجام مورب بسیاری را در رابطه با حزب پذیرفته باشند، "تحت اتوریته" حزب و بر مبنای ضوابط اساسی ماهی حزب کار نمیکنند. انجمن ها ادامه سلسله مراتب و ساختمان حزب نیستند. اما بطور واقعی اینها اهرمهای فعالیت سیاسی حزب در مقیاس گسترده تر در خارج کشورند. ممکن است برای رفقای این سوال پیش بیاید که آیا انجمنها با این ساختار "گل و گشاد"، با فقدان "اتوریته" حزب بر آنها، و با ترکیب ناهمگون اعضای آنها، چگونه ممکن است به ارگانهای "رزمنده" بدل شوند که قابلیت دست زدن به عمل مبارزاتی جدی و "آکسیون" را داشته باشد؟ و یا چگونه ممکن است حزب بتواند تشکیلاتی با این درجه استقلال عمل را در روز و ساعت معین بعنوان یک نیرو به میدان بکشد؟ پاسخ این سوال، نظیر معطل سازماندهی غیر حزبی در هر مقیاس دیگر، در ظرفیت های ما برای آزینا سیون، رهبری، بسیج، سازماندهی و هدایت نهفته است. کمیود اینها را بنا اتوریته و اساسا سنا مه و بلاغیه نمیتوان چمران کرد. سازمانی که نتواند هشتاد و هشتاد ازان و مدافعان و همفکران خودش در یک شهر را برای دست زدن به یک عمل مبارزاتی متقاعد کند (دوستدارانی که تا زه با بدبرون و نیروهای علاوه بر خودشان را به صحنه بیاورند)، بطور عینی و ماددی، مستقل از نوع رابطه تشکیلاتی اش با این هواداران، از سازماندهی آکسیون عاجز است. این ناتوانی را نمیتوان با تعریف اساسا سنا مه ای رابطه حزب و هواداران بر طرف کرد. باید خود همین هنر را آموخت. حزب کمونیست، متاسفانه با خوشبختانه نمیتواند برای کسی گواهی نامه رهبر عملی بودن و نفوذ کلام داشتن صادر کند. این قدرتی است که هر کمونیستی باید در محیط فعالیت خود کسب کند.

اخبار کارگری

موج بیکار سازی و مقاومت و مبارزه کارگران

اعتراض به بیکار سازی در خانه علاء الدین

طی ماههای اردیبهشت و خرداد تعداد صد و هشتاد نفر از کارگران این کارخانه در پی کاهش تولید اخراج شدند. مدیریت در آرزوی پرداخت ۴۰ روز حقوق بابت هرسال، این کارگران را وادار به استعفا نمود. بدینال این اخراج مدیریت دانشا تبلیغ میکرد که: "هرکس زودتر استعفا ندهد، بعدها چیزی با و تعلق نخواهد گرفت." او اخراج دادا ساسی صدوسی نفر دیگر تحت عنوان مازاد اعلام شده و از آنان خواسته میشود خود را با ز خرید کنند. مدیریت در جواب به کارگران به خشم آمده و معترض میگردد: "چاره ای نیست یا باید بیکار شوید یا اگر مایل نیستید به جبهه بروید." اما کارگران زیر بار نمیروند و به اعتراض خود ادامه میدهند. مدیریت در مقابل مقاومت کارگران موضوع اخراج صدوسی نفر را موقتا منتفی میکند و در مقابل به اطلاع کارگران میرساند که کارخانه را از اول تیرماه به مدت ۴۵ روز خواهد بست. وظی این مدت فقط حقوق ثابت به کارگران پرداخت خواهد شد.

مبارزه علیه بیکار سازی در کارخانه "شیشه سنگین"

اسلامی کارخانه بارها به اداره کار مراجعه کرد. جواب نهایی شورای اسلامی این بود: "هرکس کار میخواهد به جبهه برود، از ما کاری بر نمایید."
با لایحه در شیشه اول خرداد ماه تحت فشار کارگران، مدیریت در مجمع عمومی کارگران شرکت کرده و این شرایط را در مقابله با اخراج پیش پای کارگران قرار داد:
(۱) آنها بی که میتوانند در محل دیگری کار پیدا کنند، استعفا دهند (۲۴ هرکس میتواند، برای دو یا سه ماه و یا بیشتر مرخصی بدون حقوق بگیرد (۳۴) پول ناها پرداخت نشود و ساعات کار به ۷ ساعت تقلیل یابد.
مدیریت سپس اضافه کرد که "ما قصد داشتیم برای جلوگیری از ورشکستگی کارخانه صد و پنجاه نفر را اخراج کنیم. اگر نمیخواهید این تصمیم عملی شود، شرایط ما را بپذیرید." این سخنان با اعتراض و مخالفت جمعی کارگران مواجه شد و مدیر کارخانه در میان اعتراضات کارگران، سالی را ترک گفت.
مسئله قطع پول نهار و اخراج کارگران فعلا مکوت مانده است.

این کارخانه بیش از ۲۳۰ کارگر، شیشه ماشین های سواری، وانت، اتوبوس، مینی بوس و ماشین های حمل و نقل را تولید میکنند. کمبود مواد اولیه از اوائل سال جاری فرصتی بدست مدیریت برای اخراج کارگران داد.
تعطیلات عید نوروز ۲۲ روز تعیین شد و کارگران آنرا هتداری در شروع بیکار سازی تلقی کردند. در اوائل اردیبهشت اعلام شد که مدیریتست بمنظور پایان آوردن هزینه های شرکت شیفت کارها را ثابت نگاه میدارد و حق شیفت را پرداخت نخواهد کرد. در نیمه دوم اردیبهشت تعداد بیست نفر از کارگرانی که طی شش ماهه دوم سال ۶۴ استخدام شده بودند، اخراج شدند. اعتراضات پراکنده کارگران و مراجعه آنها به اداره کار و سازمان صنایع ملی (که این کارخانه را تحت پوشش دارد) نتیجه ای نداد. کارگران با یک جواب همیشگی روبرو میشدند: "مملکت در جنگ است و دولت ارز ندارد."
با اخراج ده نفر دیگر در خرداد ماه به بهانه های مختلف، دامنه اعتراضات اشکال جمعی بخود گرفت و بحث در میان کارگران بر سر اخراج ها و شیوه مقابله با آن بطور جدی تری به میان آمد. تحت فشار کارگران، شورای

سیاست بیکار سازیهای رژیم جمهوری اسلامی هر روز تعداد هر چه بیشتری از کارگران را در بر میگیرد.

شیوه های تاکتونی رژیم در اجرای این سیاست نشان دهنده آنست که اولاً جمهوری اسلامی برنا مه بیکار سازیها را بطور جدی در دستور دارد و نشان میدهد در اجرای این سیاست بسته به درجه مقاومت کارگران و تشکل و اتحاد آنها از راه های مختلفی علیه کارگران وارد میشود. قطع سرویس های ایاب و ذهاب، حذف پرداخت حق ناها، قطع پرداخت حق اولاد و مسکن، قطع حق اضافه کاری و حق شیفت و بطور خلاصه پاشین آوردن سطح دریا فتنی های کارگران تا جایی که دامنه کار را شرایط موجود برای آنان غیر قابل تحمل گردد و از این طریق کارگر خود آماده پذیرش با ز خرید و یا انتقال و در نهایت بیکار سازی شود.

عامل دیگری که رژیم اسلامی در اجرای بیکار سازیها بر آن تکیه میکند، ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف کارگران است.
در کارخانه های کارگران را بر حسب سابقه کار آنها طبقه بندی میکنند و اخراج و بیکار کردن آن دسته از کارگران را که دارای سابقه کار کمتر هستند در دستور روز میگذارند تا با حذف آنها ابتدا به سراغ بقیه بروند. در موارد دیگر، آنگاه که مدیریت و عوامل رژیم با اتحاد کارگران روبرویند، تلاشها در این رابطه قرار میگیرند تا اشکال جمعی و مشخصا شکل مجمع عمومی کارگران در تصمیم گیریها برسمیت شناخته نشود و از طریق اعمال فشار به و تطمیع گروه های متفرد و یا چند نام بنده از بخشها و شیفت های مختلف سیاستهای ضد کارگری عملی شوند.

همراه با شیوه های مذکور و یا ترکیبی از آنها در موارد متعددی مدیریت کارخانه ها و فابریکها در ظا هر جلب ترحم کارگران نسبت به دولت و مشکلات مالی او به ماف کارگران آمده اند. دلایل کمبود ارز، نبود مواد اولیه خودداری کشورهای دیگر از صدور قطعات بدکی و غیره لیست میشوند تا کارگران "قانع" شوند که راه دیگری جز بیکاری وجود ندارد.



اخبار کارگری

موج بیکار سازی و مقاومت و مبارزه کارگران

دست مدیریت است. طرح بیکار سازیها در کارخانه سیمان تهران با این ترتیب قرار است عملی شود: بکارگران دارای ۲۰ تا ۳۰ سال سابقه کار با خرید میشوند، بکارگرانی با سابقه کار کمتر از بیست سال اخراج میگردند و در صورت پذیرفتن اعزام به جبهه ها نصف حقوق را دریافت خواهند کرد.

● در کارخانه پارس متال که حدود دو هزار کارگر دارد کارگران در برابر تصمیم مدیریت برای تعطیل شیفت شب و اخراج کارگران این شیفت مقاومت کردند و مدیریت ناچار شد حرف خود را پس بگیرد. اما بعد از تاریخ سیزدهم تیرماه اعلام شد که اضافه کاریها لغو میشوند که این در واقع به معنای تنزل دستمزد کارگران به سطح نصف میزان قبلی است.

در همین کارخانه رژیم تولید خمپاره ۱۲۰ میلیمتری را در دستور گذاشته است. و تحت عنوان جلوگیری از اختلال کارگران در تولید خمپاره ها، تعدادی از مزدوران سپاه پاسداران به کارخانه ریخته اند. پلیسی و نظمی شدن محیط کارخانه پارس متال شرایطی است که رژیم برای وادار کردن کارگران به ترک کارخانه فراهم کرده است.

● مدیریت کارخانه کاشی سعیدی، که هزار کارگر در آن مشغول بکارند، اعلام کرده است که بدلیل کمبود گاز برای پختن خاک در کوره ها ناچار از تعطیل کارخانه است.

در این رابطه نیز به کارگران ابلاغ شده است که کارخانه تا اطلاع ثانوی فقط روزی دو ساعت میتواند کار کند.

● در کارخانه پویان گاز در جاده ورامین، به بهانه کمبود مواد اولیه، اضافه کاریها قطع شده و حق بهره وری به $\frac{1}{3}$ میزان قبلی کاهش یافته است. کارگران در این کارخانه روزانه ساعت کار میکنند.

● در سدخانه کرمه با ۳۰۰۰ (سه هزار) کارگر، شب کاری و اضافه کاری قطع شده است. در واقع کارگران اکنون ۵ درصد حقوق قبلی شان را دریافت میکنند.

● در کارخانه ایران تایر تحت عنوان کمبود مواد اولیه کارها از دو شیفت به یک شیفت تنزل مییابد. در نتیجه کارگران "اضافی" باید بیرون رانده شوند.

به یک شیفت در معرض اخراج و بیکاری کاهش قرار گرفته اند. نداشتن مواد اولیه بهانه این اخراجهاست.

● کارخانه های روغن نباتی قزو، روغن پارس بدلیل کمبود مواد اولیه عملاً بسوی تعطیل میروند.

● در کارخانه روغن مارگاریس با مقاومت کارگران در برابر اخراجها، مدیریت با تعدیل ظاهری طرح بیکار سازیها و با مطرح کردن اینکه فقط کارگران استخدامی بعد از سال ۶۰ اخراج خواهند شد، آماده شده است تا با بیکار کردن گروههای جداگانه کارگران، کامیابا به سیاست خود ادامه دهد.

● در کارخانه بنزخا و اخراجها با حذف کارت ورود کارگران به کارخانه آغاز میشود و هر روز به تعداد کارگران که کارت آنها با این ترتیب گرفته میشود، اضافه میگردند. مزدوران سومیه در پاسخ به علت چنین اقدامی اعلام میکنند: "این یعنی اخراج". اخراج صدها کارگر بنزخا و علی رغم اجتماع هر روز آنها در مقابل کارخانه همچنان در دستور عوامل سرمایه قرار دارد.

● مدیرعامل شرکت ملی نورد و فولادهای خورستان و اما جمعه هوا نیز شرکت داشتند صراحتاً اعلام میکنند: "از سرکوبه ما دستور داده اند که در سال جاری بهیچوجه با دست اضافه کاری، و با مزایای از قبیل ترنچ و بود ویژه به کارگران و کارکنان نیاید میلی پرداخت شود".

● مدیرعامل شرکت ملی نورد و فولادهای خورستان تحت عنوان صرفه جویی در هزینه ها، طرح اخراج کلیه پرسنل قراردادی اعم از کارگر و کارمند را نیز اعلام کرده است و در همین رابطه کاهش تعداد شیفت های کار و دو شیفت و حذف پرداخت حق شیفت شب کاری نیز در دستور قرار گرفته است. مدیریت گفته است که در صورت برخورد با موانع در اجرای این سیاست "صرفه جویی"، تعطیل کامل شرکت باید مورد مطالعه قرار گیرد.

● در کارخانه سیمان تهران بورس به سطح دستمزد کارگران همراه با طبقه بندی آنان بر حسب سابقه کار، همچون اهرمهای فشار برای تمکین کارگران به سیاست بیکار سازی، در

در این شرایط کارگران با دیدن بناختن شیوه های دشمنان طبقاتی خود با آنها به مبارزه برخیزند و تمهیدات عوامل سرمایه را یکی پس از دیگری خنثی نمایند. حفظ وحدت در اعتراضات، توسل و استکا به اشکال جمعی و مجمع عمومی، مبارزه با فشارهای که بمنظور تحمل نا پذیر کردن محیط کار اعمال میشوند و جلوگیری از تکه تکه شدن نیروی جمعی کارگران با ایده موارده مدنظر کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری قرار داشته باشد.

کارگران باید به رژیم تحمیل کنند که آنان در هر حال، چه کارخانه و فابریک به کار ادامه دهد و یا بحال تعطیل و نیمه تعطیل در آید، بعنوان کسانی که تنها منبع ادامه زندگی شان نیروی کارشان است، باید حقوق و مزایای کامل خود را دریافت کنند.

کارگران باید دریافت کامل حقوق و مزایای خود را، چه عملاً شاغل باشند و چه به هردلیلی بیکار شده باشند، بقدرت مبارزه و اتحاد خود تضمین نمایند.

در این رابطه خواست تا مین معیشت تا بازگشت به کارها بدنه تنها از جانب کارگران بیکار شده بلکه از سوی کارگران شاغل نیز در برابر رژیم قرار داده شود.

آنچه که میخواهید تنها نمونه ها و مواردی از شیوه های اجرای بیکار سازیها توسط رژیم اسلامی است که خود با اندازه کافی بر ضرورت مبارزه ای هر چه مشکل تر و وسیع تر مهرتاکید میگذارد.

● کارخانه ایران ناسیونال با باز خرید شش هزار کارگر و طرح انتقال تعداد دیگری به مراکز نظامی و کارخانه های تولید سلاح و مهمات، در شرف تعطیل کامل است. اخراج برنا مدیریت شده کارگران فیات در دستور عوامل سرمایه قرار دارد. حداقل هفتاد نفر از کارگران پالایشگاه نفت تهران در معرض اخراج اند، بخشی از کارخانه "ویتانا" عملاً تعطیل شده است. اساسی سی نفر از کارگران کارخانه "لنت ترمز" برای انتقال به کارخانجات تسلیحاتی اعلام شده است. کارخانه تراسنفور موتور با حدود دوهزار کارگر در معرض تعطیلی کامل است.

● حدود هزار اروپا نمند کارگر کارخانه ایرانیست با اخراج ششصد کارگر و تبدیل کار از دو شیفت



اخبار کارگری

مبارزه قاطع کارگران شرکت واحد علیه سیاست اعزام اجباری

روزیست و هفتم خردادماه از طرف نخست وزیر بختنا مه شدیدالحنی خطاب به مدیران مینی به اعزام کارگران و کارمندان به آموزش نظامی به منظور اعزام به جبهه ابلاغ شد.

در این بختنا مه گفته شده بود که تا پایان وقت اداری روزیست و هشتم خردادماه باید بیست در صد پرسنل موجود به یادگانهایی آموزشی معرفی شوند.

با اطلاع از متن بختنا مه اعتراضات گسترده ای در میان ۱۲ تا ۱۵ هزار کارگر و راننده و کارمندان شرکت واحد سازمان گرفت. همه مصمم بودند که به این بختنا مه پاسخ منفی بدهند. بعضی از مدیران خودلیستی تهیه کرده و بعضی دیگر اقدام به قرعه کشی نمودند. اما کارگران و اکثر پرسنل شرکت

بجز تعداد معدودی از عوامل رژیم قاطعانه اعلام داشتند که حاضر به شرکت در جنگی که آنها قبول ندارند نیستند. اعتراض و مقابله و مست چنان گسترده بود که مدیریت ابتدا بطور شفاهی و سپس کتبا در تاریخ سی و یکم خرداد اعلام کرد: منظور از بختنا مه قبلی اعزام داوطلبین بوده است و امری اجباری در میان نیست و منظور این که شکست اقدام برای اعزام اجباری را پیشان سازد در پایان نوشته بودند که تعداد داوطلبین آنقدر زیاد بوده که ما قادر به اعزام همه آنها نیستیم. حال آنکه تنها چهل نفر را آماده اعزام به مراکز نظامی ساخته بودند اما مطابق بختنا مه نخست وزیر میبایست حداقل ۲۴۰۰ نفر برای اعزام انتخاب میشدند. ★

مردم افسریه تهران خطاب به مزدوران رژیم: "اینجا مسکن ما است، شما حق ندارید وارد آن شوید."

از واسط تبرماه امسال نیروهای مسلح رژیم برای چندمین بار به ساکنین شهرک اسبدوانی واقع در منطقه افسریه تهران یورش بردند.

مردم این شهرک بطوریکه چاره به دفاع از حقوق خود برخاستند.

شهرک اسبدوانی دارای ۲۰۰ (دویست) دستگاه آپارتمان میباشد و قبل از انقلاب سال ۵۷ متعلق به آمریکائیان بود. در جریان قیام این شهرک توسط مردم زحمتکش و بی مسکن به تصرف و اشغال درآمد. فشار رژیم از سال ۶۲، با اقداماتی از قبیل تهدید مردم، هجوم نیروهای سیا به محله، قطع آب و برق و سوخت و تهدید بدگلوله باران اهالی شدت گرفت تا مردم محل سکونت خود را ترک گویند. اما مردم مقاومت کردند و به قلدریها و قوی نشهادند. طی سال ۶۴ و این چندماه از سال جاری بارها آب و برق محله قطع شد. مردم در اعتراض به این اذیت و آزارها مقرر شده با سازمان را محاصره کرده و طی تجمع خودخواستار قطع این اقدامات ضد انسانی شدند. رژیم ناچار شد آب و برق را دوباره در اختیار مردم بگذارد.

غروب روز هجدهم تبرماه اعلامیه ای با امضاء سپاه پاسداران به دیوارهای محله

تصمیم شد. در این اعلامیه ها رژیم به مردم اخطار کرده بود که یا بدهر چه زود تر منسازل مسکونی را تخلیه نمایند. اهالی محل در چند لحظه تمام اعلامیه ها را از دیوار کنده و پاره کردند. مردم تصمیم به مقاومت گرفته بودند. ساعت هفت صبح روز نوزدهم تبرماه چند نفر از فرادسیاه پاسداران منزل یکی از نمایندگان مردم را محاصره کرده و از او میخواهند که هر چه سریعتر خانه اش را تخلیه کند. مردم با کسب اطلاع از این جریان به دفاع از نماینده خود برخاسته و فرادسیاه پاسداران که جو را نامساعد میبینند منطفه را ترک میکنند.

ساعت سه صبح همانروز تعداد کثیری نیروی مسلح مرکب از سپاه پاسداران، چندین گروه کشتارالله و جندالله و فرادشهرستانی همراه با دو اکیب از "خواهران زینب" وارد محله میشوند.

مردم با مشاهده راذل و اوباش حکومتی سریعاً در ساختمانها ریخته و خطاب به مزدوران فریاد میزنند: "اینجا مسکن ما است شما حق ندارید وارد آن شوید". قداره بندان رژیم به قصد دستگیری نماینده مردم به سوی خانه او راه یافتند و "خواهران زینب"

بقیه در صفحه ۲۴

در کارخانه "ایندامین" و "نیر پارس" کارگران با اتحاد و مبارزه خود مانع اخراج همکارانشان شدند.

در کارخانه "ایندامین" در یکی از روزهای تبرماه یکی از کارگران با تلفن چی کارخانه درگیری لفظی پیدا میکند و مدیریت که در پی فرصتی برای قدرت نمایی در مقابل کارگران بود، بلافاصله حکم اخراج کارگر را صادر میکند. با شنیدن این خبر کارگران به نفر را بعنوان نماینده نزد مدیریت میفرستند و از او میخواهند که حکم اخراج را پس بگیرد.

مدیریت همچنان بر عملی نمودن تصمیم خود پای میفشارد و به نمایندگان کارگران پاسخ روشنی نمیدهد. کارگران در مقابل دست به اقدام دیگری میزنند و کتبا به کارگزیستی اخطار میکنند که: "ما با امضاء خود مخالفت خود را با اخراج همکارمان به اطلاع شما میرسانیم، چنانچه مدیریت تصمیم خود را عملی نماید، ما بطور دسته جمعی قسمت اداری کارخانه را اشغال میکنیم."

در برابر این حرکت متحدانه کارگران، مدیریت عقب میشیند و از اخراج کارگر مزبور صرف نظر میکند.

در اوایل تبرماه در همین کارخانه کارگران بطور دسته جمعی در مقابل تصمیم مدیریت برای انتقال ده نفر از کارگران قسمت تولید به بخش خدمات میایستند و یکبار دیگر مدیریت را وادار به عقب نشینی و لغو تصمیم خود، مینمایند.

اوایل اردیبهشت ماه کارخانه "نیر پارس" نیز شاهد مبارزه متحد کارگران در دفاع از همکارانشان بود.

به تحریک سرپرست کارگاههای مکانیکی این کارخانه که حدود سه ماه بود توسط مدیر عامل شرکت به کارگما رده شده بود، یکی از رانندگان در جرقه در معرض اخراج قرار میگیرد. با گزارش سرپرست، مدیریت کارخانه دستور میدهد که کارت راننده جرقه را حذف کنند. با مشاهده این عمل کارگران کار را در ساعات تولید متوقف کرده و پس از تجمع خواهان اخراج سرپرست کارگاه مکانیکی میشوند. خواست کارگران عملی میشود، سرپرست مذکور از کارخانه اخراج میشود و راننده جرقه را به کار باز میگرداند.



اخبار کارگری

کارخانه پلی اکریل اصفهان:

مبارزه کارگران برای ایمنی محیط کار

کارخانه پلی اکریل با حدود سه هزار کارگر، تولیدکننده الیاف مصنوعی برای کارخانه های نساجی است.

کارگران این کارخانه با مواد شیمیایی سر و کار دارند. عده ای از کارگران طی مراجعه به پزشک خصوصی دریا فتند که اختلالاتی در ریه های آنها بوجود آمده است. مسئله وقتی جدی تر شد که کارگران تعمیرکار که تماس مستقیمی با مواد شیمیایی ندارند نیز آثار سوء مواد شیمیایی را در وضع جسمی خود تجربه کردند.

کارگران خواهان رسیدگی به وضع ایمنی و سلامت محیط کار شدند. پزشک کارخانه در هر کنترل پزشکی که جنبه کاملاً اداری و ظاهری داشت اعلام میکرد که همه بجز مثلاً یکی دو نفر سالمند. اداره بهداشت نیز این گزارشها را تأیید میکرد.

کارگران که وضعیت کاملاً متفاوتی را هر روز و بیش از پیش در سلامت خود احساس میکردند تصمیم به اعتصاب گرفتند و مدت چهار روز دست به اعتصاب زدند. کارگران شیفت های مختلف کارخانه، تصمیم گرفتند که بسرای پیگیری خواست خود در جلسه ای وسیع گرد آیند. در این جمع کارگران خواستار اخراج پزشک و پاسخ روسای کارخانه شدند. در بیست و هشتم اردیبهشت ماه بیش از هزار

نفر از کارگران در مقابل دفتر سرکشی کارخانه گرد آمده و ضمن طرح خواسته های خود خواهان حضور رئیس امور اداری شدند. سپس همگی به رستوران کارخانه رفته و با تجمع در آنجا عده ای از مسئولین کارخانه را وادار کردند که در جلسه حضور یابند. یکی از روسا ضمن اینکه سعی داشت وحشت خود را در پوشش تهدید کارگران پنهان سازد گفت: "تجمع کاردرستی نیست، این کاری توطئه میدهد". در جمع کارگران از طرف رئیس امور اداری دونا مرقاآت شد که در یکی از آنها نوشته شده بود: "شرایط محیط کارنا سالم نیست و آلودگی در خدمت معمولی و مجاز است". و در نامه دیگری به انتقال افراد مریض به قسمتهای کمتر آلوده اشاره رفته بود با این تذکر که در صورت نبودن کار برای آنان، ناچاراً باید اخراج شوند.

کارگران به این زورگویی و دروغ گوئی آشکارتن ندادند و کماکان درخواست خود را فشاری کردند. سرانجام رئیس امور اداری ناچار شد اعتراف کند که ایمنی کارخانه اشکال دارد و از کارگران مهلت خواست تا در رفع آن اقدام شود. در ضمن به کارگران اعلام کرد که پزشک کارخانه را بعد از مدت یک ماه تعویض خواهند کرد. پزشک کارخانه که متوجه شد روسای کارخانه میخواهند

او را قربانی سیاستهای ضدکارگری خویش نمایند و همه تقصیرها را به گردن او بیاندازند، فاش ساخت که وضع سلامت کارگران و آسار بیماریهای مختلف ناشی از مواد شیمیایی را مرتباً و بطور محرمانه به هیات مدیره گزارش میکردند و حتی آنها را از انتشار روتا شمس گزارشات خودداری کرده و آن را مسکوت گذاشته اند. با بر ملا شدن این مسئله، کارگران خشمگین تر از پیش خواستار تشکیل جلسه ای با حضور پزشک واعضاء هیات مدیره کارخانه شدند. این جلسه در ششم خرداد با حضور مدیر عامل کارخانه، هیات مدیره، پزشک کارخانه و روسای قسمت های مختلف برگزار گردید.

رئیس جلسه که از سوی مدیریت انتخاب شده بود، اجازه صحبت کردن را به پزشک نداد و برای فرونشاندن اعتراض کارگران، عدم ایمنی محیط کارخانه را تأیید کرده و اخراج پزشک را وعده داد. هنگام برگزاری این جلسه عده ای پاسدار به دستور مدیریت و مقامات بالاتر در دفتر مرکزی کارخانه به حال آماده باش بسر میبردند و افراد اداره حفاظت نیز با لباس مبدل در جمع کارگران حضور داشتند. این حرکت اعتراضی و دسته جمعی هراس زیادی در دل مدیران و روسا و مقامات شهر بوجود آورد. سخنگوی هیات مدیره گفته بود که از این به بعد نباید اجازه بدهیم این نوع گردهماییها بوجود آیند، زیرا کارگران کارخانه های مجاور نیز یاد میگیرند.



بقیه از صفحه ۲۳

مردم افسریه تهران...

ما مورچولگری از اعتراض زنان میگرددند. مردم مصمانه میگویند مگر از روی جسمها عبور کنید و با پر خاش یکی از زنان به "خواهران زینب"، ما موران حکومتی دچار تردید می شویم. کمی آنسو تر سر نشینان دهها اتموسیل نظاره گر این جریان بودند حدود هفتصد تا هشتصد نفر از مردم شهرک، صلح به چوبدستی در برابر نیروهای رژیم که آرایش نظامی بخود گرفته بودند با چشمانی پر از نفرت و خشم صف کشیده بودند و مردم نظاره گر این صحنه ها را میدیدند. یکی از افراد سپاه مردم را تهدید کرد که: "اگر زیاد بلوغ کنید بد خدا همگی شان را به گلوله میبندم" زنی از میان مردم جواب داد: "میدانیم کار شما همین است، اما اگر جرات داری حتی یک تیر هوایی شلیک کن تا ببینی چه خواهد شد..."

غروب روز هیجدهم مزدوران مسلح رژیم، عاجز از رویارویی با مردم محله را ترک میگویند. سپاه پاسداران ترسان از انعکاس این مبارزه در میان مردم تهران و گسترش این نوع ایستادگیها از سوی زحمتکشان، رسماً اعلام کرد که حرکت افرادش خود سرانه بوده و مورد تأیید فرماندهی نبوده است. شهربانی مدعی شد از ابتدای طرف بوده و دادستانی طی حکمی خواهان تنبیه و تعقیب بانیان این جریان شد. اما روز بیست و ششم تیرماه پاسداران بار دیگر و این بار با نیروئی چند برابر شهرک را بحال حکومت نظامی در آوردند. راه ورودی شهرک بسته اتوبان افسریه توسط مبداه پاسداران مسلح سد و گردید.

زنان از خانه ها بیرون ریخته و شروع به بازخواست ما موران حکومت میکنند. اعتراض

اهالی به درگیری وسیعی میانجامد. پاسداران کلنگدن میزنند و زنان به چوب صلح میشوند. زنان با اراده ای متحد صف پاسدارانی را که راه را سد و در کرده بودند میشکافتند. فرمانده نیروهای حکومتی با دیدن چنین صحنه های دستور عقب نشینی میدهد و اهالی با هو کردن آنان را از شهرک بیرون میکنند. با خروج نیروهای مسلح رژیم، در عصر روز بیست و ششم مردم اجتماع خود را تشکیل میدهند و پیمان میبندند که بطور دسته جمعی و با تمام توان از حق داشتن مسکن خود دفاع کنند. اهالی محله اسیدوانی در پیگیری اعتراضات خود خواهان اخراج آن تعداد زیاد پاسداران شده اند که دو سال قبل به زور در شهرک اسکان داده شده اند. گفته میشود دادستانی حکم تخلیه را برای این پاسداران صادر کرده است. بقیه اخبار در صفحه ۳۵



در کردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

فعالیت تبلیغی و نظامی پیشمرگان کومه‌له در شهرهای کردستان

تعرض به مراکز و نیروهای رژیم

تبلیغی حزب را پخش نمودند. پیشمرگان پس از ۲ ساعت حضور در میان مردم، همگی سالم شهر را ترک کردند.

شب دهم تیرماه رفقای گردان ۲۴ به شهر مهاباد نفوذ کردند و در حفاصل محل فرمانداری و دادگستری این شهر به کمین نیروهای رژیم نشستند. یک خودرو نظامی حامل نفرات مسلح رژیم به کمین افتاد که هیچکدام از آنان جان سالم بدر نبردند.

شب سیزدهم تیرماه واحدی از پیشمرگان همان گردان برای دومین بار در فاصله سه روز وارد شهر مهاباد شدند. رفقای پیشمرگ در محله "مجبورآباد" با کمین نیروهای رژیم مواجه شدند و پس از نبردی شدید و با وارد آوردن تلفات سنگینی بر آنان کمین را درهم شکستند. در جریان این نبرد دوتن از رفقای ما با ساسی: رفیق جعفر دهستانی عضو آزمايشی حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته و رفیق ادریس عظیمی عضو آزمايشی حزب کمونیست ایران و فرمانده تیم و معساون مسئول دسته جان باختند.

شب یازدهم تیرماه پیشمرگان گردان کاک فواد با ورود به شهر میوان محله‌های "دارسیران" "کونه‌دیو" و خیابانهای شهر با نی قدیم و فرمانداری را به کنترل درآوردند و ضمن اقدامات وسیع تبلیغی در این محلات یک خودرو نظامی رژیم را به کمین انداخته و آنرا مورد تعرض قرار دادند.

شب یازدهم مرداد ما با دیگر شهر میوان شاهد حضور رفقای گردان کاک فواد بود. این بار محلات: "بابا رشید"، "استادیم" و "بلوار" شهر به کنترل درآمد و مقرهای بسیج ستاد بومی مرکز شهر با نی و یکی از مراکز سیا با ساداران بطور همزمان مورد تعرض قرار گرفتند.

در عملیات دیگری رفقای تیپ ۱۱ سنج در شب یازدهم مرداد دوباره به شهر سنج نفوذ کردند و بخشهایی از محلات "عباس‌آباد" و "گانی کوزله" را به کنترل خود درآوردند و در میان استقبال گرم مردم به پخش اوراق تبلیغی پرداختند.

از اوائل سال جاری پیشمرگان کومه‌له مجموعاً هجده بار وارد شهرهای مختلف کردستان شده و به انجام عملیات نظامی علیه قوای جمهوری اسلامی و تبلیغ سیاستهای حزب کمونیست ایران در میان مردم پرداختند.

این عملیات در داخل شهرها در شرایطی صورت می‌گیرند که رژیم به کردستان سیمانی کامل نظامی داده است. رژیم علاوه بر گسیل مداوم قوای برای حفظ موجودیت خود در کردستان، بدستمال تبدیل کردن بخشهای وسیعی از مناطق کردستان به جبهه‌های جنگ با عراق پرداخته و متفانها و توضیقات خود علیه مردم افزوده است. در این میان شهرهای پیش از پیش چهره پادگانهای وسیع نظامی بخود گرفته‌اند. رژیم علاوه بر پادگانهای مختلف و متعدد ارتش و سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج و شهر با نی، دهها مقر و مرکز سرکوب دیگر را نیز تحت عنوان گشت‌های مختلف دایر کرده و جان مردم انداخته است. کنترل جاده‌ها و مسیرهای ورود و خروج به شهر، بازرسی از مسافریان، امری همیشگی شده است. در اکثر ارتفاعات اطراف شهرها رژیم پایگاههای مستحکم و بزرگ نظامی و مجهز به انواع سلاح‌های سنگین و سبک دایر کرده است. در مسیرهای جاده‌های اصلی بین شهرها و نیز جاده‌های فرعی به روستاها در حد فواصل کوتاه ده‌ها مرکز و پست بازرسی و پایگاه را به منظور تحکیم پایه‌های قدرت خود بساز کرده است. رژیم در تحمیل کوچکترین خواست و نیاز نیروهای خود به مردم ناچار شده است به نیروی نظامی و لشکرکشی توسل جوید.

حال به چند مورد از آخرین عملیات نظامی و فعالیت تبلیغی پیشمرگان کومه‌له در شهرهای کردستان اشاره میکنیم:

شب سی و یکم خرداد رفقای پیشمرگ از تیپ ۱۱ سنج وارد شهر سنج شدند و ضمن کنترل بخشهایی از محلات جنوب این شهر در جمع و محافل مردم به بحث و گفتگو در مورد مسائل سیاسی پرداختند و در میان مردم اوراق

روز بیست و هفتم تیرماه چند واحد از پیشمرگان کومه‌له گردان کاک فواد یک گروه نه نفره از افراد تیپ ۵۵ هوا بر دشیرا زرا در سجد متری قرارگاهشان در بخش "خاومیرآباد" میوان به کمین انداخته و پس از چند دقیقه همه آنها را به اسارت گرفتند. یک تن از اسرا بدلیل زخمی بودن در محل آزاد گردید.

روزهای چهارم و پنجم تیرماه با پایگاه‌های نظامی رژیم در روستاهای: "کوله‌سه" در ناحیه سردشت و "کوتک" در فاصله ۵ کیلومتری شهردیوان در هفتی روزهای اول و هفتم مرداد با یکا‌های نظامی "چا و لکان حاجی" در بخش کلاترزان ناحیه سنج و "کویزه کویره" در هشت کیلومتری شهر میوان مورد تعرض رفقای ما قرار گرفتند و خسارات و تلفاتی بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد گردید. در مجموع این عملیاتها به رفقای ما آسیبی نرسید.

در هم شکستن تعرضات نیروهای رژیم

شب اول مرداد یک گروه ضربت از نیروهای رژیم به رفقای ما که در روستای "تازه‌آباد" حاج علی" در بخش مارال در حال استراحت بودند، یورش آوردند. رفقای ما که در حلقه محاصره شدید نیروهای رژیم بودند پس از نبردی سخت حلقه محاصره را درهم شکستند. در جریان این نبرد رفیق "منوچهر کهریانی" معاون فرمانده دسته و پیشمرگ فداکار کومه‌له مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

روزهای هشتم و یازدهم مرداد نیروهای جمهوری اسلامی با گسیل چندین گروه ضربت و تحت حمایت آتش سلاجهای سنگین یورش وسیعی را علیه رفقای ما در اطراف روستای "آویهنک" در منطقه "زاو رود" سنج با زمان دادند. رفقای پیشمرگ طی نبردهایی که نه ساعت به طول انجامید یورشها را یکی پس از دیگری درهم شکستند و شمار زیادی از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند. به رفقای ما آسیبی وارد نیامد.



در کردستان انقلابی...

دو پایگاه دیگر نیروهای جمهوری اسلامی توسط پیشمرگان کومه له بطور کامل تصرف درآمد.

طی روزهای پنجم و بیست و نهم تیرماه پایگاه‌های نظامی رژیم در "کانی تمرخان" (مریوان) و "سبی بن" (سنندج) بطور کامل توسط رفقای ما تسخیر شدند. پایگاه "کانی تمرخان" در فاصله سه کیلومتری از جاده سقز - مریوان قرار گرفته است. رژیم علاوه بر دهها پایگاه و مقر دیگر در منطقه اطراف این پایگاه، در طول مسیر جاده سقز - مریوان در فواصل کوتاه با پایگاه‌های متعدد و مستحکمی دایر کرده است. رفقای ما از تیپ ۱۱ سنندج و گردان شامو طی یک عملیات هماهنگ و مشترک آنرا بطور کامل تصرف کردند. پنجاه و شش قبضه سلاح سنگین و نیمه سنگین و سبک به همراه مقادیر زیادی مهمات و وسائل نظامی به غنیمت گرفته شد و تعداد دهفده نفر از نیروهای رژیم نیز به اسارت درآمدند. از میان اسرا سه نفر که در جریان نبرد زخمی شده بودند پس از مداوای اولیه توسط رفقای ما آزاد شدند.

در جریان تصرف پیروز مندان پایگاه "کانی تمرخان" رفیق "مهدی رحیمی" عضو آزمایشی حزب کمونیست ایران مورداً ما بت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت. پایگاه "سبی بن" در عمق مناطق اشغالی بخش "زاورود" ناحیه سنندج واقع است. تسخیر این پایگاه به هنگام ساعات روز صورت گرفت. رفقای گردان "آریز" که انجام این عملیات را به عهده داشتند، سیزده نفر از افراد مسلح رژیم را به اسارت گرفتند و بیست و یک قبضه سلاح نیمه سنگین و سبک را به همراه مقادیر زیادی مهمات به غنیمت گرفتند. در این عملیات یکی از رفقای ما زخمی شد.

در هر دو عملیات تسخیر پایگاه‌های "سبی بن" و "کانی تمرخان"، رفقای ما پس از انتقال اسرا و غنائم کلیه تاسیسات و استحکامات هر دو پایگاه را منهدم ساختند.

در صحنه درگیری با حزب دمکرات

شده بود بدست افراد حزب دمکرات به اسارت درآمد و توسط آنان اعدام گردید.

طبق خبر دیگری از کمیته ناحیه دیواندره رفیق "مظفر محمدی" عضو حزب کمونیست ایران و رهبر دلسوز و زحمتکشان ناحیه دیواندره حسین انجام ما موریتی تشکیلاتی در روستای "ثالی ثل" از بخش "اوساتو" در روز پانزدهم تیرماه مورد یورش گروهی از افراد مسلح حزب دمکرات قرار گرفت و جان باخت.

همچنین روز دوم مرداد ماه افراد مسلح این حزب متوجه حضور دور رفیق مادر روستای "کمرسیاو" واقع در بخش سرشیوسفر میشوند. یکی از این دور رفیق بیمار دیگری همراه وی بود. افراد حزب دمکرات هر دو رفیق را به اسارت گرفته و آنها را اعدام مینمایند.

اسامی این دور رفیق جان باخته عبارتست از رفیق "سلیمان شکری" معاون فرمانده دسته و رفیق "عطا غوثی یورقلی" پیشمرگ کومه له.

بقیه در صفحه ۲۸

سحرگاه روز پنجم تیرماه واحدی از پیشمرگان کومه له که برای استراحت عازم روستای "قلقله" در ناحیه سقز بودند با افراد حزب دمکرات درگیر میشوند. نبرده مدت چهارده ساعت ادامه مییابد که در آن تعداد دیگری از پیشمرگان حزب دمکرات در راه سیاستهای ارتجاعی رهبری این حزب جان خود را از دست میدهند. اکثراً افراد حزب دمکرات که در این جنگ شرکت داشتند از نیروی این حزب در بیرانشهر بودند که برای ادامه جنگ با کومه له راهی جنوب کردستان شده بودند.

در این نبرده فده نفر از افراد مسلح حزب دمکرات کشته شدند و دو نفر دیگر از پیشمرگان این حزب به اسارت رفقای ما درآمدند. در جریان این نبرد رفیق "جلال مفرعلی پور" پیش عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده دسته جان باخت و رفیق "تیمور حجت جلالی" عضو حزب کمونیست ایران فرمانده پل و معاون گردان ۲۱، در حالی که مجروح

در هم شکستن تعرضات نیروهای رژیم - روز دهم مرداد ماه نیروهای مرکب از گروه ضربت "ریط" و افرادی پایگاه "هنداوی" در ناحیه سردشت، به واحدی از پیشمرگان کومه له که در روستای "هنداوی" در حال استراحت بودند یورش آوردند. پیشمرگان در نبردی متقابل که یک ساعت به طول انجامید ضمن وارد آوردن تلفاتی بردشمن حلقه محاصره را درهم شکسته و از فعل درگیری خارج میشوند. در جریان این نبرد رفیق "رحیم شیخ پور" پیشمرگ رزمنده کومه له مورداً ما بت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

روز پانزدهم مرداد ماه نیروهای رژیم یورش وسیعی را به روستای "گلچیدر" در ناحیه سنندج آغاز کردند. رفقای ما که از قسبل از این یورش اطلاع داشتند، با استقرار در ارتفاعات استراتژیک منطقه طی نبردی که پنج ساعت ونیم ادامه یافت این یورش را که زیر حمایت آتش سلاحهای سنگین از قسبل تفنگ ۱۰۶ میلیمتری و کاتیوشا صورت گرفت، درهم شکستند. رفقای ما متحمل هیچگونه تلفاتی نشدند.

گردان جدیدی از پیشمرگان کومه له مسلح شدند.

روز چهاردهم مرداد ماه یک گردان دیگر از زحمتکشان و جوانان انقلابی پس از پایان موفقیت آمیز آموزشهای سیاسی و نظامی مرکز آموزش پیشمرگان کومه له طی مراسم تشکوی سلاحهای خود را تحویل گرفتند و به صفوف نیروی پیشمرگ کومه له ملحق شدند.

همچنین در روزهای ۱۸ و ۲۲ و ۲۱ تیرماه سه تن از پیشمرگان حزب دمکرات پس از ترک صفوف این حزب، با معرفی خود به آموزشگاه پیشمرگان، خواهان پیوستن به کومه له شدند.

بعلاوه روز پانزدهم تیرماه دو تن از سرپازان که از پایگاههای مهرآباد جنوبی و قصر فیروزه تهران گریخته بودند خود را به رفقای گردان شامو رساندند و خواهان پیوستن به پیشمرگان کومه له شدند.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



در کردستان انقلابی...

همبستگی سرچشمه نیروست :

رشد مبارزه علیه سیاست سر بازگیری رژیم

مبارزه علیه سر بازگیری جمهوری اسلامی در کردستان از ابتدای درپیش گرفتن این سیاست هیچگاه متوقف نشده است. آنچه که سطح کنونی این مبارزات را از مبارزات قبلی متمایز میکند، فعال تر شدن آن، یافتن اشکال جمعی و رو در روی آشکارتر توده های مردم با قوای سرکوبگر است.

در آغاز این مبارزه مردم عمدتاً به اشکال دیگری دست میزدند. اشکالی از قبیل مخفی کردن مسئولین، فراری دادن و پنهان ساختن آنان بهنگام یورش نیروهای رژیم و حتی ترک کردن روستا توسط مردم به طوری که تنها تعدادی کودک و زنان و مردان پیر در روستا باقی میماندند.

مبارزات کنونی عمدتاً به شیوه های رویارویی مردم با مزدوران، راه انداختن تظاهرات و راهپیمایی، تجمع در مقابل مراکز نظامی و اداری رژیم به پیش میروند.

گرچه جمهوری اسلامی با فشار روز افزون و برقراری کنترل های پلیسی و بازرسی، محاصره محلات شهرها و حتی دستگیری درصاحبان مدارس و یورشهای شبانه به روستاها، توانسته است در بعضی موارد کسانانی را روانه سر باز زخا نه نماید، اما شکل دسته جمعی اعتراضات و فرار دستگیرشدگان و سر بازان از پادگانها و بازداشتها به عامل مهمی در جلوگیری از پیشرفت سیاست سر بازگیری رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده اند.

زادبوسا زمان کردستان حزب کمونیست ایران سرادیدمادی انقلاب بیطور مداوم توده های مردم را به ضرورت هر چه متشکل تر شدن مبارزه علیه سر بازگیری فرا میخواند و ضمن تشریح سیاستهای ضد انقلابی رژیم در کردستان، در جهت گسترش و ارتقاء مبارزات توده ها رهنمودهای لازم را ارائه میدهد. در همین رابطه دسته های سازمانده و واحدهای پیشمرگ به گشت های تبلیغی - سیاسی وسیعی در نواحی مختلف کردستان پرداختند. به نمونه هایی از مبارزات مردم علیه سر بازگیری اشاره میکنیم:

رژیم به منطقه سرشویو هجوم آورد و توده های را دستگیر نمودند. این مبارزات اجتماعی با شرکت هزاران نفر در مقابل مرکز نظامی چناره تشکیل یافت.

در بخش "خاوومیرآباد" ناحیه مریوان نیروهای رژیم به قصد سر بازگیری چهار روستا را مورد تهاجم قرار میدهند و علی رغم مقاومت مردم عده ای را دستگیر میکنند. اما روزی یک تیرماه دستگیرشدگان مناطق سرشویو و "خاوومیرآباد" موفق میشوند از بازداشتگاههای رژیم فرار کنند.

در ناحیه سنندج نیز بدنبال بی اعتنائی مردم نسبت به آخرین مهلت تعیین شده از سوی رژیم، مناطق "تربله سارال" و "سارال" مورد هجوم نیروهای جمهوری اسلامی قرار میگردد.

مردم روستاهای "گوره دره"، "گیله شین" "خاپورده"، "همزه قرنیان" در ناحیه سنندج تلاشهای نیروهای جمهوری اسلامی را برای سر بازگیری عقیم گذاشتند.

بقیه در صفحه ۲۸

جمهوری اسلامی که در آن سر بازگیری در کردستان با ناکامیهای متعددی روبرو شده بود، روزیست و هفتم تیرماه را آخرین مهلت برای معرفی مسئولین تعیین میکند. در این روز یورش هم زمان نیروهای جمهوری اسلامی به بیست روستا در بخش سرشویو مریوان بسا مقاومت وسیع اهالی روبرو میشود. در بسیاری از روستاها مردم با چوب و سنگ به نیروهای مهاجم حمله میکنند. سرکوبگران با خنونت و سیرجمی به تعقیب جوانان پرداخته و صد و ده نفر را دستگیر میکنند. مردم از تقاضای مختلف بخش سرشویو به سوی یکی از مراکز نظامی رژیم در روستای "چناره" به حرکت درآمده و طی اجتماعاتی که بیش از هزارتن در آن شرکت داشتند، خواستار آزادی دستگیرشدگان میگرددند. اجتماع مردم که با چند زدو خورد با نیروهای رژیم همراه بسود، سرانجام با آزادی دستگیرشدگان پایان یافت.

روزیست ونهم تیرماه بار دیگر نیروهای

خلاصه اخبار

اعتراض مردم علیه حزب دمکرات

افراد حزب دمکرات پس از مدتها، در اوایل تیرماه به بخش سرشویو سترفته و شروع به تهدید مردم و اخاذی از آنها نموده اند. این اخاذی تحت عنوان پرداخت اجاره مراتع به حزب دمکرات صورت گرفته است. در اثر مقاومت مردم در مقابل این باج گیری، افراد حزب دمکرات یکی از اهالی روستای "وزمله" را دستگیر کردند.

روزیست و دوم تیرماه در مقابل اذیت آزار مردم از سوی افراد حزب دمکرات در روستای "کریم آباد" در ناحیه بانه، مردم به اعتراض بر میخیزند که افراد حزب دمکرات به ضرب و شتم اهالی و تیراندازی به سوی آنان متوسل میشوند. یکی از اهالی در اثر تیراندازی مجروح میشود. اما در ادامه اعتراضات مردم افراد حزب دمکرات ناچار از ترک روستا میگرددند.

نمونه هایی از بربریت رژیم

- در ناحیه پیرانشهر، اهالی "میشه ده" در کوهستانهای "گده" از سوی مزدوران جمهوری اسلامی به رگبار بسته شدند، که در نتیجه آن ده نفر از اهالی کشته و زخمی شدند.

- در ناحیه مریوان در اثر برخورد با مین هایی که جمهوری اسلامی کار گذاشته بود، طی روزهای ششم و یازدهم تیرماه، سه نفر از اهالی زحمتکش جان خود را از دست داده اند.

- روزیست و یکم تیرماه مزدوران جمهوری اسلامی یکی از زحمتکشان روستای "بالک" (مریوان) به نام "امین مجیدی بالکسی" را دستگیر و در فاصله چند متری از منزلش او را به رگبار بسته و اعدام میکنند.

- روزیست و نهم تیرماه نیروهای جمهوری اسلامی در مسیر رفت و آمد مردم روستای "گنگه چین" در شمال کردستان کمین گذاشته و یکی از اهالی را به قتل رساندند.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



در کردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

نمونه‌های از بربریت رژیم

کمیته‌های کومه‌له در نواحی مریوان و ارومیه ضمن اعلام تسلیم به بازماندگان و مردم روستاهای مذکور، از مردم خواسته‌اند متحدانه علیه این وحشیگریها به مبارزه برخیزند.

طبق خبر کمیته کومه‌له در ناحیه مهاباد در روز چهاردهم تیرماه نیروهای رژیم دو روستای "موسی دای کوژا" و "قامیش آباد" را تماما به آتش کشیده و با خاک یکسان کرده‌اند.

بدنبال این عمل وحشیانه مردم ایسن دوروستا به شهر مهاباد فرار کرده و در مقام مسئول فرمانداری شهر دست به اعتراض زده‌اند.

فرار سربازان از صفوف نیروهای رژیم

بنا به اخبار کمیته‌های نواحی سنندج و سقز تعداد زیادی از سربازان صفوف نیروهای جمهوری اسلامی را ترک کرده و فرار کرده‌اند، تعداد ۴۰ سرباز در اوایل تیرماه از پادگان "محمد رسول الله" و پانزده نفر از سربازان مراکز نظامی رژیم در ناحیه سقز در اوایل مردادماه فرار کرده‌اند. این موج فرار علیرغم اقدامات شدید امنیتی و کنتربل جمهوری اسلامی هم چنان ادامه دارد. کمیته‌های کومه‌له در نواحی مختلف طی اطلاعیه‌هایی مردم را به همکاری با سربازان فراری و پناه دادن آنها و شناسایی راه‌های امن فراخوانده‌اند.

مبارزه برای زمین و انحلال شورای اسلامی

روز سیزدهم تیرماه اجتماع وسیعی با شرکت صدها نفر از زحمتکشان و واحدهایی از رفقای گردان کاک فواد در روستای "بیلو" واقع در ناحیه مریوان برپا شد. در این اجتماع معضلات و مشکلات مربوط به معیشت و زندگی اهالی مورد بحث قرار گرفت و پس از سخنان یکی از رفقای کمیته کومه‌له در مریوان، مردم روستا تصمیم گرفتند زمین‌های غصب شده توسط ملاکین را بازپس گیرند.

در همین اجتماع اعضای شورای اسلامی روستا در حضور اهالی استعفا خود را اعلام نمودند و بدین ترتیب شورای اسلامی رژیم منحل گردید.

مبارزه زحمتکشان شهر سنندج علیه فلاکت

او در راه با نا توانی دولت، مردم برای بیگیری خواست خود به طرف شهرداری راه میافتند. در طول مسیر گروههای دیگری از زحمتکشان به راه پیمایان ملحق میشوند. شهردار رژیم در شهر سنندج در هر اسرا زگسترش این حرکت اعتراضی، با حضور در برابر اجتماع کنندگان، تا مین آب و برق را موقوف به موافقت استاندار مینماید. مردم بدون اعتنا به مزدوران مسلح حکومتی که اجتماع آنان را محاصره کرده بودند به طرف استاندار حرکت میکنند. معاون استاندار چارمیشود در حضور مردم وعده دهد که به خواست مردم عمل خواهد شد. در این مبارزه دسته جمعی و اعتراضی زنان زحمتکش نقش برجسته‌ای داشتند و برخی از نمایندگان مردم برای مذاکره با مقامات رژیم از میان زنان انتخاب شدند. ■

سیزدهم تیرماه، شهر سنندج شاهد رژه زحمتکشان علیه فلاکت و محرومیت احتمالی از سوی جمهوری اسلامی بود.

محلۀ "تفتقان" شهر سنندج یکی از محلات فقیرنشین و زحمتکش نشین این شهر است. مردم این محلۀ علاوه بر فشار بیکاری و گرسنگی و محرومیت و نا امنی، از ابتدائی تریسین امکانات اولیه زندگی و از جمله آب و برق محروم‌اند.

روز سیزدهم تیرماه مردم بجان آمده این محلۀ در ادامه مبارزات خویش، با خواست تا مین آب و برق دست به یک راه پیمایی طولانی میزنند. علیرغم ممانعت و درگیری ما مورین شهریانی با آنان، مردم در برابر اداره برق این شهر اجتماع کرده و سدسبیل توضیحات رئیس اداره آب و برق و توجییهات

بقیه از صفحه ۲۷

همبستگی سرچشمه نیروست...

اعزام به سربازی دستگیر میشوند، مردم به همراه خانواده دستگیرشدگان در ترمینال شهر مهاباد تجمع کرده و به دادن شعار علیه جمهوری اسلامی دست میزنند.

روزها نزدیک تیرماه در شهر سنندج نیز گروهی که برای اعزام به پادگانها دستگیر شده بودند به همراه خانواده‌ها نشان به اعتراض برمیخیزند که در اثر این مقاومت، نیروهای رژیم ناچار از آزادی دستگیرشدگان میگرددند. ■

در روستای "آجی کند" در ناحیه بوکان مبارزه علیه سربازی در شکل تظاهرات صورت گرفت. نقش زنان در این تظاهرات برجسته بوده است.

در شهرهای سنندج و مهاباد مردم با تجمع و دادن شعار علیه سربازی به مبارزه برخاستند.

در شهر مهاباد هنگامی که تعدادی از جوانان در معابر عمومی و خیابانهای ایسن شهر توسط نیروهای جمهوری اسلامی به قصد

بقیه از صفحه ۲۶ در صحنه درگیری با حزب دمکرات

انفرد حزب دمکرات که متشکل از نیروهای این حزب در مناطق "افشار"، "دیواندره" و "سقز" بودند با ردیگر درگیری از سر گرفته شد. نبرد در این روز دوازده ساعت به طول انجامید و سرانجام نیروهای حزب دمکرات با اسامی منطقه را ترک کردند. در این نبردها تلفات سنگینی بر نیروهای حزب دمکرات وارد آمد و شمار دیگری از پیشمرگان حزب دمکرات در راه سیاست‌های ارتجاعی رهبری این حزب جان خود را از دست دادند. دو تن از افراد حزب دمکرات نیز بدست رفقای ما به اسارت درآمدند.

طی این نبردها پیشمرگ فدکا روانقلابی کومه‌له رفیق "علی رشیدپور" عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته مورد اصابت گلوله افراد حزب دمکرات قرار گرفت و جان باخت. ■

تلاش نیروهای حزب دمکرات در روز بیست و یکم تیرماه برای تعرض به رفقای پیشمرگ گردان "آریز" که در اطراف روستای "نجی" در بخش "زاوه رود" سنندج در حال استراحت بودند در اثر تعرض سریع و متقابل رفقای ما ناکام ماند. نیروهای حزب دمکرات با تحمل یک کشته و یک زخمی ناچار از فرار شدند.

روزهای دهم و یازدهم مرداد با ردیگر درگیریهایی بین رفقای ما و افراد حزب دمکرات در روستاهای "ماسدر شیخ" و ارتفاعات حدفاصل روستاهای "مولان آباد" و "ماسدرکن" واقع در بخش "خورخوره" سقز روی داد. در تاریخ دهم مردادماه درگیری با ورود افراد مسلح حزب دمکرات به روستای محل استراحت پیشمرگان کومه‌له آغاز شد و بمدت ۲ ساعت ادامه داشت.

روز بعد یعنی یازدهم مرداد، با تیراندازی



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرابی و مذهبی نمی‌پسندند، زیرا جانباختگان در راه‌های لایحه پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوحه‌ها را می‌شنود، بی‌موردان و بی‌برزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل سدوبیتی که پیروان آن را جامعه نامیده است، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فرا موش‌ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیدند و با زنا پستانده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و سرمایه‌داری و بی‌امکندن جامعه‌ای نوین و ثابته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب‌ها شبنخ کمونیستی‌اند، کمونیستها می‌توانند که نهرمانان در این راه به استقبال مرگ می‌نمایند گرامی ترین آموزگار باشند. زیرا آنان استیصال، زیونی و ناتوانی پیروان را و بی‌حاصلی دستگاه قهر و سرکوب را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد جان باختگان راه سوسیالیسم!

دروود پراقتلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

انامی رفقای که از اول تیسر تا نیمه مرداد ماه در جبهه‌های نبرد با نیروی جمهوری اسلامی و در درگیری با نیروهای حزب دمکرات جان باختند:

- | | |
|--|---|
| ۱- تیمور حجت جلالی (عضو ح.ک.ا. و فرمانده پل و معاون گردان) | پیشمرگان فداکار کومه‌له که روز ۶۵/۴/۵ در جریان درگیری با نیروهای حزب دمکرات در روستای "قلقله" ناحیه سقز جان باختند. |
| ۲- جلال صفرعلی پور (پیش عضو ح.ک.ا. و معاون فرمانده دسته) | |

- | | |
|---|---|
| ۳- مهدی رحیمی (پیش عضو ح.ک.ا. و معاون فرمانده دسته) | پیشمرگ رزمنده کومه‌له که در جریان تصرف پایگاه "کاسی" سمرخان "ناحیه مریوان" روز ۶۵/۴/۵ جان باخت. |
|---|---|

- | | |
|--|---|
| ۴- ادریس عطیمی (پیش عضو ح.ک.ا. و فرمانده تیم و معاون فرمانده دسته) | پیشمرگان فداکار رودلسور کومه‌له که در جریان مقابله با کمین نیروهای جمهوری اسلامی در شهر مهاباد در روز ۶۵/۴/۱۳ جان باختند. |
| ۵- جعفر دهستانی (پیش عضو ح.ک.ا. و فرمانده دسته) | |

- | | |
|----------------------------|--|
| ۶- مظفر محمدی (عضو ح.ک.ا.) | پیشمرگ فداکار کومه‌له که روز ۶۵/۲/۱۵ حین انجام مأموریتی تشکیلاتی در روستای "بنا ولی" |
|----------------------------|--|

"بخش اوباشو" با یورش گروهی از افراد حزب دمکرات مواجه شده و جان باخت.

- | | |
|-------------------------------------|--|
| ۷- سلیمان شکری (معاون فرمانده دسته) | پیشمرگان فداکار کومه‌له که روز ۶۵/۵/۲ در روستای "کمر" سیاه و "بخش سرشیوسقز در جریان حمله نیروهای حزب دمکرات دستگیر و در حالی که یکی از آنها زخمی بود، اعدام گردیدند. |
| ۸- عطا غوثی یورقلی | |

- | | |
|--|--|
| ۹- منوچهر کهرباشی (معاون فرمانده دسته) | پیشمرگ رزمنده کومه‌له که در جریان یورش با گروه ضربت رژیم در روستای "تازه آباد" ناحیه مریوان روز ۶۵/۵/۱ جان باخت. |
|--|--|

- | | |
|------------------------------|---|
| ۱۰- رحیم شیخ پور (رحیم زیوه) | پیشمرگ فداکار کومه‌له که در تاریخ ۶۵/۵/۱۰ در جریان یورش نیروهای جمهوری اسلامی به روستای "هنداوی" در نزدیکی شهرک ربط جان باخت. |
|------------------------------|---|

- | | |
|--|---|
| ۱۱- علی رشید پور (عضو ح.ک.ا. و مسئول سیاسی - نظامی دسته) | پیشمرگ رزمنده و فداکار کومه‌له که در جریان درگیری با نیروهای حزب دمکرات در اطراف روستای "ماسیدرشخ" در تاریخ ۶۵/۵/۱۱ جان باخت. |
|--|---|

- | | |
|----------------------------------|---|
| ۱۲- ابوبکر قادری (معروف به شکره) | پیشمرگ فداکار کومه‌له که در روز ۶۵/۵/۲۰ در جریان یورش نیروهای جمهوری اسلامی به روستای "خجک" در ناحیه بانه جان باخت. |
|----------------------------------|---|

- | | |
|----------------------------|---|
| ۱۳- عزت باعدی (عضو ح.ک.ا.) | پیشمرگ فداکار کومه‌له که در روز ۶۵/۵/۱۴ در ارتفاعات روستای "برده رنه" در سرشیو مریوان حین انجام مأموریت تشکیلاتی از جانب یکی از همکاران رژیم به رگبار بسته شد و جان باخت. |
|----------------------------|---|



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد یاد

رفقا علی عجم و فریده یوسفی

این رفقا گروهی از عناصر انقلابی و کمونیست در درون رزمندگان به فراکسیون رزمندگان کمونیست هوادار اتحاد مبارزان کمونیست پیوستند.

رفقا علی و فریده از جنبش انقلابی در کردستان و کومله، که آنرا مظهر و نماینده کارگران و زحمتکشان کردستان میدانستند، فعالانه حمایت میکردند و سازماندهی وسیع جمع آوری کمکهای مالی یکی از اقدامات این رفقا در این زمینه بود.

با ازکارافتادن پالایشگاه آبادان رفیق علی عجم به پالایشگاه تهران منتقل شد. در تهاجمات پلیس رژیم به انقلابیون کمونیست پس از ۲۰ خرداد ۶۰ رفیق حسن عجم برادر رفیق علی که پیوند عاظمی و سیاسی بسیار نزدیکی با یکدیگر داشتند دستگیر و به جوخه اعدام سپرده شد. رفقا علی و فریده در یورش وسیع نیروهای رژیم اسلامی به تشکیلاتهای کومله و اتحاد مبارزان کمونیست در سال ۶۱ دستگیر شدند. رفیق فریده در ساعت ۲ نیمه شب ۲۹ شهریور سال ۶۱ دستگیر شد. مزدوران رژیم او را از دختر ۶ ساله اش که به شدت بیمار بود جدا ساختند و به نقطه نامعلومی بردند و هفت ماه بعد پس از شکنجههای شدید و طاقت فرسا در ششم اردیبهشت ماه سال ۶۲ به اتهام دفاع از منافع طبقه کارگر و کمونیسم به جوخه اعدام سپردند.

رفیق علی دوهفته پس از دستگیری رفیق فریده به اسارت جلادان رژیم اسلامی درآمد و یک روز پس از رفیق فریده، در هفتم اردیبهشت ۶۲ تیرباران شد.

رفقا فریده یوسفی و علی عجم در میان ما نیستند ما را هویدا آنها در جنبش کارگری، در میان کارگران صنعت نفت و شهرآبادان و در خاطر رفقای حزبیشان همواره زنده خواهد ماند.

یادشان گرامی باد.

شدند و از سال ۱۳۵۴ زندگی مشترک خود را آغاز نمودند. رفیق علی عجم در آبان ماه ۱۳۲۹ متولد شد و پس از پایان تحصیل خود در هنرستان صنعتی به استخدام صنعت نفت درآمد. او با ذهن فعال و جستجوگرش دریافتهن ریشه های نابرابری و ستم و استعمار در جهان موجود، به کمونیسم و مطالعه آثار مارکسیستی روی آورد و با قدمش چریکی به سازمان رزمندگان پیوست. زندگی خانوادگی رفقا فریده و علی، یک زندگی مشترک مبارزاتی نیز بود. هر دو این رفقا در مبارزات مردم و کارگران شهر آبادان در سال ۵۷ به شدت فعال بودند و در مبارزات سدیگاشی کارگران پرورهای آبادان نقش برجسته ای داشتند. رفقا از پرچمداران مارکسیسم انقلابی در سازمان رزمندگان شاخه خوزستان بودند، و از همان ابتدای جنگ ایران و عراق به استقاد شدیدا از موضع دفاع طلبانه سازمان رزمندگان برخاستند. رفیق فریده یوسفی یکی از پرچمداران مبارزه ایستدولوزیک علیه کلیه انحرافات درون سازمان رزمندگان در خوزستان بود. او در مقابل نظراتی که مدعی بودند هیچ تشکیلات کمونیستی وجود ندارد قاطعانه ایستاد و تلاش نمود تا افکار سوسیالیستی و سوسیالیسم خرده بورژوازیی ذهن رفقای صادق و کارگران انقلابی را منقوش سازد. در اثر فعالیت

رفقا فریده یوسفی و همسرش علی عجم در روزهای ششم و هفتم اردیبهشت ماه ۶۲ بدست دژخیمان حیوان صفت رژیم اسلامی تیرباران شدند. رفیق علی نماینده شورای سراسری کارکنان صنعت نفت در دوران انقلاب و یکی از رهبران شناخته شده کارگران پالایشگاه آبادان بود و با اعدام وی جنبش کارگری ایران یکی از فعالین برجسته و ثابت قدم و کارگران صنعت نفت یکی از رهبران پیشرو خود را از دست دادند.

کینه رژیم اسلامی از رفیق علی عجم کینه بورژوازی ایران از طبقه کارگر و سوسیالیزه کارگران صنعت نفت و سازماندهندگان اعتمایات کارگران پالایشگاه آبادان در سال ۵۷ بود. رژیم اسلامی با شکنجه وحشیانه رفیق علی که التیام بخش زخمهایش بود که سوزواری ایران از اعتمایات عظیم کارگران صنعت نفت بریدن داشت، تلاش نمود تا اراده پولادین این فرزند طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران را درهم شکنند و او را در برابر دوربین تلویزیون، به ندامت وادارد. اما رفیق علی در زندان و در زیر شکنجه های وحشیانه نیز همچنان استوار و با برجا از منافع طبقه کارگر و آلمان رهایی بخش او، کمونیسم دفاع نمود.

رفقا علی عجم و فریده یوسفی در خانواده های کارگری در شهر آبادان متولد

تصحیح و پوزش :

در کمونیست شماره قبل، در لیست اسامی رفقای جان باختگان ما رفیق مصطفی فاضل نژاد اشتباهاً نامبرده شده بود. هم چنین رفیق ذلیل مبارکی پیش عضو حزب کمونیست ایران بوده است که موقعیت تشکیلاتی او ذکر نگردیده بود.



از پیشروان و فعالین مبارزات کارگران صنعت نفت آبادان و از مدافعین پیگیر مارکسیسم انقلابی که بدنبال یورش رژیم به تشکیلاتهای کومله و اتحاد مبارزان کمونیست در تابستان ۶۱ دستگیر شدند و هفت ماه پس از دستگیری در ششم و هفتم اردیبهشت ماه بدست جلادان رژیم تیرباران شدند.

۱۲- فریده یوسفی

۱۵- علی عجم

ارتجاع پان اسلامیستی، سد دفاعی امپریالیسم

آن میپردازد و عملاً چون ستون پنجم امپریالیسم در داخل اپوزیسیون عمل میکند. اکنون مرزبندی صریح و روشن با این ارتجاع و مبارزه علیه آن - هرکجا که حضور دارد - به یکی از مهمترین ملزومات پیشروی مبارزه طبقاتی و جنبشهای انقلابی - دمکراتیک و حتی هر حرکت اعتراضی موفق علیه سرمایه و امپریالیسم، مبدل شده است.

جمهوری اسلامی - پان اسلامیسم بقدرت نشسته در ایران - نیرومندترین حلقه این زنجیره را تشکیل میدهد و نه فقط در محدوده کشور ایران، یک ضد انقلاب بورژوا - امپریالیستی است بلکه به اعتبار ماهیت پان اسلامیستی، به اعتبار تغییراتی که در سطح منطقه در توازن قوای بورژوازی و پرولتاریا به نفع بورژوازی و امپریالیسم بوجود آورده است؛ یک پایگاه ضد انقلاب بورژوازی در منطقه و یک پایگاه اصلی ارتجاع پان اسلامیستی است.

از این رو سرنگونی جمهوری اسلامی توسط کارگران و زحمتکشان ایران، نه فقط از این لحاظ که وی یک رژیم بورژوازی و پادشاه منافع سرمایه است، بلکه از این نظر نیز که پایگاه نوع ویژه ای از ارتجاع امپریالیستی - در زمان حاضر است، اهمیت و مکانی انترناسیونالیستی کسب میکند.

I

پان اسلامیسم - در شکل و شمایل کنونی - حضور و فعالیتش را به تمام معنی مرهون اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری در سالهای اخیر است، نالیهای که با بدآنها را با تسلط کامل نظام سرمایه داری حتی در دورگشته ترین و عقب مانده ترین نقاط جهان، ابتدا روق و بعد بحران عمومی این نظام و تحمیل فلاکت طاقت فرسا شده های کارگران زحمتکش، جنبشهای توده ای، بسی ناسی دولتهای بورژوا - امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه و بحران سیاسی امپریالیسم در تمام قدرت سیاسی در این کشورها متحرک نمود.

در کشورهای مسلمان نشین، در کنار اعتراضات و نا رضایتی عمومی کارگران و زحمتکشان علیه مملکت اقتصادی، بیگاری و کربانی، دیکتاتوری و سرکوب دولتهای بورژوا - امپریالیستی و مخرومیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - اعتراضاتی که عملاً علیه نظام سرمایه داری و

مصائب آنست - جریانهای اسلامی و پان اسلامیستی با بهره گیری از ویژگیهای تاریخی - فرهنگی این کشورها، وجود سنن دیرینه مذهبی و نیز فقدان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، امکان گسترش فعالیت یافتند. بویژه در نقاطی چون مصر، مراکش، سودان، عراق، ایران، پاکستان، افغانستان، هندوستان و فیلیپین نوعی تجدید حیات پان اسلامیستی شکل گرفت.

دشمنی هیستریک با کمونیسم و دمکراسی و مشروعیت بخشیدن به مالکیت خصوصی، این جریان را در خدمت منافع پایه ای و بنیادی بورژوازی و امپریالیسم قرار میدهد در حالیکه مخالفت آن با نوع و شکل مرسوم و متعارف رژیم های بورژوا - امپریالیستی متضاد سلطنت پهلوی در ایران و رژیم نورداد در مصر و نیز اعلام مواضع ضد امریکایی (دخوزه) نفوذ امپریالیسم امریکا (آنرا در مسازد که در درون اپوزیسیون به مسخ حرکت اعتراضی توده ها بپردازد، در برابر اعتراض و ناراضی فزاینده توده های کارگر و زحمتکش علیه رژیمهای بورژوا - امپریالیستی - اعتراضات و ناراضی هایی که ماهیت و محتوای قوی طبقاتی دارند - پان اسلامیسم معترض و در اپوزیسیون، با جوهر آنتی کمونیستی و با توار دادن ایده الهای خرافی، فریبکارانه و ارتجاعی چون سد دفاعی همه طبقات دارا و استعمارگر عمل میکند. ویژگی این سد دفاعی اینست که نه تنها معترض و در اپوزیسیون است بلکه به عقب مانده ترین افکار خود توده ها تکیه دارد و بهمین دلیل مادام که این ارتجاع توسط خود توده های پیش رانده نشده، قادر به مسخ مبارزه و انقلاب آنهاست.

شمه ای از همین جریان عمومی بود که در شرایط ایران ۵۷، سر از قدرت سیاسی بیرون آورد و مستقیماً در موقعیت یک دولت بورژوا - امپریالیستی قرار گرفت. تاکنون این موقعیت استثنائی را پان اسلامیسم تنها در ایران توانسته است کسب کند. دلایل این امر که چرا و چگونه پان اسلامیسم در ایران چنین موقعیتی را کسب کرد لافلاکتی کسب کرده همگان روشن است: بی تردید جنبش ۵۷ ایران را دیکتاتور، در مقابل چشمان ما و در جهان، این انقلاب با بهر تمام مردمی کونا و ساطیک سلطنت را سرهم پیچید، مسلحانه قیام کرد و با مدعی بعد از قیام هم شکل جنبشی حاکمیتی کارگران و زحمتکشان

عملاً از پان نشین علیه روم و ما با ی مسخ کنندگان و ربا بیندگان انقلاب، اعمال میشد. جنبش ۵۷ را دیکتاتور بود اما فقط در مقابل اشکال مرسوم حکومتی بورژوازی، در مقابل دیکتاتوری آریا مهری، در مقابل دولت شریف اما می، در مقابل دولت بختیار، تیزی را دیکتالیسم انقلاب در برخورد به نوع دیگر ارتجاع امپریالیستی - یعنی ارتجاع پان اسلامیستی - نه فقط از میان میرفت بلکه خود بیدار شدن (و دقیقاً بهمین دلیل قربانی آن شد)، در شرایطی که هیچکدام از اشکال مرسوم و شناخته شده، قدرتهای سیاسی بورژوازی، تاب مقاومت در مقابل انقلاب را نداشتند و هرگاه بینهای قبل از تشکیل مهرا نحللال را بر بر خود داشتند - و از این لحاظ امپریالیسم خود در محاق سردرگمی فرورفته بود - جریان پان اسلامیستی در ایران، از یکی از امکانات امپریالیسم برای مسخ و تدفین انقلاب، به یگانها مکان بورژوازی و امپریالیسم برای نجات از انقلاب ایران مبدل گشت. گنفرانس گوادولوب، به شما بیندگی کل امپریالیسم غرب، بر این موقعیت انحصاری جریان پان اسلامیستی در ایران ۵۷، صدها گذاشت. پان اسلامیسم در ایران با رسالت سرکوب انقلاب، تطهیر نظام سرمایه داری و تطهیر همه جوانر و اندامهای اصلی حاکمیت بورژوازی در ایران - که تحت ضرب قیام قرار گرفته بودند - قدرت را بدست گرفت.

II

ظرفیتهای ویژه و استثنائی ضد انقلابی و ضد کمونیستی پان اسلامیسم، جمهوری اسلامی را قادر ساخت که نه تنها در ایران بلکه در سطح کل منطقه خاور میانه توازن قوا را به نفع بورژوازی و امپریالیسم (و اینجا امپریالیسم غرب) و علیه طبقه کارگر تغییر دهد، نقطه اتکاء و قوت کل جریان پان اسلامیستی در جهان باشد و حرکت این جریان را تشدید نماید: در محدوده ایران، پان اسلامیسم در قدرت، نفس نظام سرمایه، مالکیت طبقاتی سرمایه داری و اساسی ترین ارکانهای حفظ این نظام را مشروعیت بخشید. انقلابی را که ضربات جدی به این نظم و ارکانهای حافظ آن زده بود و میرفت که در ایران قدرت را تصرف کند، میرفت که به یک کارون تحول بخش در منطقه خاور میانه تبدیل شود، یک موج وسیع بیداری سیاسی در خاور میانه و آسیا فراهم سازد و توازن قوای منطقه را به نفع کارگران و زحمتکشان معسر دهد، آری چنین انقلابی را ابتدا بناسا کینه بزرگ و بعد با تکیه بر سرنیزه و برهانترین

دیکتا توری به عقب را ندوسرانجام آن را به شکست گشاند.

در سطح خاورمیانه جمهوری اسلامی از طرق مختلف به ارتقا^۱ موقعیت بورژوازی و امپریالیسم علیه طبقه کارگر و حرکت انقلابی مردم زحمتکش خدمت نمود. با تبلیغ و فرمان جنگ صلیبی برای "صرف قدس توسط همه مسلمانان جهان" عملاً بر مسئله فلسطین، بر مطالبات برحق و مقاومت عادلانه مردم فلسطین خنجر زد و آن را کما بیش به حاشیه راند. همین درکنار جنگ ایران و عراق و آشفتگیهای درون لبنان به مهیونیسم مجال داد که با فراغ بال بیشتری به برکوب مقاومت فلسطین (در درون و بیرون مرزهای اسرائیل) بپردازد، لبنان را اشغال کند و در داخل خود اسرائیل نیز موقعیت مستحکمتری علیه مردم (عرب و یهود، هردو) کسب کند. علاوه تحولات فیوق عملاً امپریالیسم آمریکا را در موقعیت مناسبتی در خاورمیانه قرار داد.

در جهان عرب، جمهوری اسلامی از دو طریق موقعیت بورژوازی را ارتقا داده است. ۱- از طریق کمک به تجدید حیات پان اسلامیتی در اپوزیسیون و از این طریق مسخ اعتراضات توده ها، بویژه کارگران و زحمتکشان. به علاوه خود دولتها به درجات متفاوت بعضی از قوانین فوق ارتجاعی را از پارتیالمان گذرانده و عملاً درجیات اجتماعی وارد نموده اند. (۱)

در لبنان پان اسلامیم که توسط جبریسان حزب الله نمایندگی میشود و مستقیماً از سوی جمهوری اسلامی مورد حمایت مادی و معنوی قرار میگیرد - عملاً اعتراض و مبارزه زحمتکشترین و محرومترین بخش جامعه لبنان را مسخ نموده و تفرقه و عداوت را در بین صفوف زحمتکشان شیعی و مسیحی به مرزهای بیابانهای رسانده است. همین جریان در دره بقاع لبنان و به حمایت نیروهای رژیم ایران، میثباتوری از جمهوری اسلامی با قوانین شداد و غلاظ و فوق ارتجاعی دایر کرده است.

در مصر فقط جریانهای اسلامی اپوزیسیون به مسخ روتین اعتراض و نافرمانی کارگران

وزحمتکشان پرداخته اند، بلکه بعضی از سنن ارتجاعی عملاً بر بخشهای وسیعی از جامعه حاکم گشته است. در همین مصر - متعینترین کشور جهان عرب - در سالهای اخیر اکثریت قابل ملاحظه ای از زنان به پشت چادرهای سیاه رانده شده اند و حجاب اسلامی مجدداً مرسوم گشته است. حتی دولت مبارک در تلاش است بعضی از قوانین ارتجاعی - اسلامی دیگر را از مجلس گذرانده و درجیات اجتماعی جامعه مصر واراد کند.

و با در عربستان - اسلامی ترین کشور جهان در در طول تاریخ - بنیادگرایان کاتولیک تراز از یاب بمیدان آمده و خواهان اجرای غلظت بالاتری از قوانین و سنن اسلامی هستند. در چنین جوی است که در رسانه های این کشور در رادیو، در تلویزیون و در مطبوعات منازعات تند بر سر اینکه آیا زنان حق دارند سگار بکشند و اینکه آیا زنان حق دارند رانندگی بکنند یا نه، در میگیرد.

۲- اما مغربتر از شکل اول، عوارضی است که بعنوان واکنش در مقابل جمهوری اسلامی - بویژه بدنبال جنگ ایران و عراق - دانستگیر پرولتاریای عرب منطقه شده است.

بورژوازی جهان عرب، پان عربیسم را چون سد دفاعی ایدئولوژیک خود در مقابل پان اسلامیم و جنگ جمهوری اسلامی علیه عراق قرار داد. پان عربیسم با رد دیگر رونق گرفت و در حالیکه فقط عراق درگیر جنگ بوده و هست، بورژوازی عرب در میان جمعیت بیش از ۱۰۰ میلیون دنیای عرب، بی وقفه و در همه مطبوعات، رادیوها و تلویزیونهای خود به رواج پان عربیسم پرداخت.

پان عربیسم همواره ابزار ایدئولوژیک - فکری بورژوازی غرب برای انقیاد کارگران و زحمتکشان بوده است. هر حرکت اعتراضی علیه نظم سرمایه، علیه دیکتا توری و سرکوت بورژوازی، تحت این عنوان که جهان عرب در خطر خارجی است در خون غرقه میشده است. حتی چنانچه این حرکت اعتراضی علیه خطر خارجی و پادای آنها، اما مستقل از حرکات اجباری و نمایی دولتهای مزبوطه صورت میگیرد - باز تکفیر میشده است

و اپوزیسیونهای اسلامی شان تا شکر خواهد گذاشت. چنانچه پان اسلامیم بعنوان آلترناتیوی حکومتی در سیاستهای امپریالیسم در منطقه جایز نکند. اپوزیسیونهای اسلامی در کشورهای مسوق تقویت خواهند شد و شب اسلام پناهی خود

(مثلاً بدنبال قتل عام هالی اردوگا ههای صبرا و شتیلا، در خودکشورهای سوریه واردن از تظاهرات اعتراضی توده ها علیه فالانزیستهای مارونی و بعنوان همدردی با مردم فلسطین، معانعت شد).

اما پان اسلامیم جمهوری اسلامی و جنگ ایران و عراق - بعنوان ادامه این سیاست - تنها باعث انقیاد معنوی بیشتر کارگران و زحمتکشان عرب نگشت، بلکه این امکان را هم فراهم آورد که بویژه بورژوازی عرب حوزه خلیج فارس، به لحاظ ما شینیم جنگی، به لحاظ میلیتاریزه کردن کشورهای خود گامها جلوسروند. بودجه های نظامی، هنگهای ارتش، تجهیزات نظامی و از گانه های اختناق این کشورها را در حال حاضر با دوره قبل از جنگ مقایسه کنید تا گسترده گئی مولفه های فوق را در شرایط کنونی مشاهده کنید.

میلیتاریزم گسترش یافته در این کشورها گرچه ممکن است در حال حاضر بعنوان مقابله در برابر خطر جمهوری اسلامی از سوی دولتهای این کشورها توجیه شود ولی مستقل از عداوت خانوادگی بخش های مختلف بورژوازی منطقه، مستقل از خدایهای بالقوه و بالفعل آنها، و با لآخره مستقل از تغییرات این پان کابینه اساساً و شکل پایدار جز تحکیم موقعیت سیاسی، نظامی و اداری بورژوازی پر پرولتاریا معنای دیگری ندارد.

آنوتر، نتیجه عملی سیاست پان اسلامیتی جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق، اتکای هر چه بیشتر بورژوازی حوزه خلیج به آمریکا و تحکیم موقعیت امپریالیسم آمریکا در این منطقه بوده است.

III

اما اگر پان اسلامیم از کانال جمهوری اسلامی (مستقیم و غیر مستقیم)، مصائب فوق را دانستگیر کارگران و زحمتکشان کرده است، نفس وجود جمهوری اسلامی، نفس همین که پان اسلامیم امکان یافته است در جایی (ایران) به سلک هیئت جاکمه در آید؛ شعبه های دیگر این جبریسان در نقاط دوزخ تری را تیز به تشدید فعالیت تشجیع نموده است (مستقل از اینکه با جمهوری اسلامی

این دولت ها بالا خواهد گرفت. در چنین صورتی بورژوازی در این کشورها بسیار فعالتر از حال اسلام را علیه طبقه کارگر بکار خواهد گرفت.

(۱) قابل توجه است که چه در برخی از کشورهای عربی (منجمله مصر) و چه در تعدادی از کشورهای آسیایی (مثلاً مالزی)، دولتهای فعلی بر سر کار در حالت کجدار و مریز با اپوزیسیونهای اسلامی بسر میبرند. سر نوشت پان اسلامیم در ایران بی گمان بر موقعیت اینگونه دولتها

رابطه داشته باشند یا نداشته باشند).
مثلا کشورهای آسیایی - با جمعیت چندصد میلیونی مسلمان به اضافه پیروان دیگر مذاهب: هندو، بودا، سیک، مسیحی و ... را در نظر بگیرید.
ارتجاع اسلامی در افغانستان مقاومت عادلانه یک ملت را منسوخ نموده است و آن را عملاً به ابزاری برای رقابت امپریالیسم امریکا با شوروی تبدیل نموده است.

- در پاکستان جریان اسلامی به نمایندگی "جمعیت علماء پاکستان" به منسوخ اعتراض و ناراضی مردم پرداخته و همه انتقاد این جمعیت از دولت ضیاء الحق اینست که در اجرای قوانین اسلامی ریاکار است و تعلق به خرج میدهد.

از سوی دیگر ضیاء الحق برای تحکیم موقعیت متزلزل خود به اجرای برخی سیاستها و قوانین اسلامی متکی شده است و رسماً برنامهای اسلامی کردن حکومت را اعلام کرده است. و به اسلامی کردن بانکها، مراکز آموزشی و دانشگاهها پرداخته است. سنگم را کردن، شلاق زدن و دست بردن، بعنوان مجازات در محاکمات مرسوم گشته است.

- در مالزی، که در آنجا غیر از مسلمانان، چینیهای بودایی و هندوهای هندی الاصل و مسیحیان زندگی میکنند، اسلام سیاسی به رهبری "حزب اسلامی" با این پرچم که تنها تشوکرایی مدل ایران قادر به نجات مالزی است مشغول فعالیت است. دولت ما هما تیر محمد برای تحکیم موقعیت خود - که از یائین تحت فشار قرار گرفته است - به ورود "ارزشهای اسلامی" در حکومت و اسلامی کردن جنبههایی از حیات اجتماعی مالزی پرداخته است:

حجاب اسلامی مجدداً مرسوم گشته، آموزش مذهبی در مدارس اجباری شده و سال گذشته تعدد زوجات عملاً قانونیت یافت. به علاوه مسجد ملی، دانشگاه بین المللی اسلامی، بانک اسلامی و حتی مغازههای رهن اسلامی دایر گشته اند.

- در کشور ۱۶۰ میلیونی اندونزی تا ۱۴۵ میلیون نفر مسلمان جریان نهایی سیاسی اسلامی اعتراض و ناراضی طبقات زحمتکش را که عمدتاً جزو مسلمانان هستند، علیه ما حسان سرمایه که عمدتاً چینی هستند منسوخ نموده و به

اعتراض مسلمانان علیه کفار تبدیل نموده اند.
- در فیلیپین ۵۸ میلیونی (۳ میلیون مسلمانان مورو و ۵۵ میلیون مسیحیان کاتولیک) جریان نهایی اسلامی در منطقه مورو با ۸۰۰۰ نفر نیروی مسلح برای تشکیل دولت اسلامی تلاش میکنند.

نه فقط در آسیا، خاورمیانه و آفریقا، بلکه همچنین در کشوری چون یوگوسلاوی - که دارای جمعیت قابل ملاحظه ای مسلمان میباشد - شاهد تجدید فعالیت جریان نهایی اسلامی (مثلاً در منطقه بوسینا) میباشیم.
بعلاوه میلیون ها کارگری که از کشورهای مختلف مسلمان نشین به کشورهای اروپایی مهاجرت کرده اند، موضوع فعالیت جریان نهایی اسلامی قرار گرفته اند. اکنون مراکز اسلامی در شهرهای کپنهاگ، لیسبون، لندن، رم، وین، واشنگتن و ژنو بیش از هر زمان دیگر تکثیر پیدا کرده اند.

تحولات فوق گوشه هایی از تاریخ معاصر مناطق مورد نظر است. این تاریخ کارنامه زنده خدمات ارائه شده توسط جریان نهایی اسلام سیاسی و پان اسلامیستی به بورژوازی و امپریالیسم است. مواد اساسی این کارنامه روشن هستند:

- تحکیم موقعیت بورژوازی و امپریالیسم در مقابل طبقه کارگر و دمکراسی
- گسترش دادن به یک دشمنی هیستریک با کمونیسم
- دامن زدن به شکاف در بین بخشهای مختلف طبقه کارگر، انقیاد ماوراء ارتجاعی زنان، تشدید کینه، دشمنی و خشونت در بین کارگران و زحمتکشان.

تقویت پان اسلامیسم در همان حال با تقویت هندوئیسم، بودائیسم، مسیحیت و ... همراه بوده است. (در نیجریه آفریقا، خیابانهای شهر بولما - شهر مختلطی از مسیحیان و مسلمانان - در اثر یکی از درگیریهای مذهبی از اجساد و اندامهای قطعه قطعه شده آویخته شد. در لبنان خاورمیانه، خشونت های مذهبی با گسترش فعالیت حزب الله گسترش یافته و به مسری روزانه تبدیل شده است. در ایالت آسام هندوستان (آسیا) تنها در یک سری زد و خورد بین مسلمانان و هندوها ۳۰۰۰ نفر کشته شدند).

IV

تکات فوق اساسی ترین خدمات پان

اسلامیسم به کل امپریالیسم و حاکمیت سرمایه هستند. اما همین جا باید اضافه شود که این جریان در درون صفوف امپریالیسم نیز چون ابزاری برای رقابت مورد استفاده قرار گرفته و به این دلیل مورد پشتیبانی و رواج قرار میگیرد.

یکی از حساس ترین و حیاتی ترین مناطق مورد رقابت بین قدرتهای امپریالیستی آمریکا و شوروی، در عین حال فعالترین مرکز جریان پان اسلامیسم میباشد: کمربندی که خاورمیانه عربی و خلیج فارس و ایران و افغانستان را بهم وصل میکند و شوروی با لشکرها و تانکهای خود مستقیماً در یکی از حلقه های آن مستقر شده است.

امپریالیسم آمریکا، برای بازداشتن حریف از حرکت و قدرت نمایی در سرزمینهایی که علی القاعده حوزه نفوذ وی هستند، منجمله به دامن زدن به جریانهای پان اسلامیستی متوسل میشود.

افغانستان زنده ترین نمونه آنست. در افغانستان جریانهای اسلامی نه فقط انقلاب یک ملت را منسوخ نموده اند بلکه عملاً آن را به اهرم فشار آمریکا به شوروی تبدیل کرده اند. اظهار نظرهای رسمی رهبران امپریالیسم آمریکا در مورد این سیاست گویا است.

برژنسکی مثلاً در سابق امنیت ملی آمریکا، در طرح ۵ مرحله ای خود برای پیشبرد رقابت در منطقه مورد بحث منجمله خواستار انجام "تقویت حالت ضروری در کشورهای عمده منطقه بویژه پاکستان و ایران ..."، "زنده نگاه داشتن مسئله افغانستان ... و کمک به یک توافق سیاسی مشخص سردر میمان مسلمانان شوروی بعنوان عامل بازدارنده ای در برابر کوششهای شوروی برای جلب ملت های مسلمان" میشود.

وی در ادامه همین مطلب میافزاید: "تا بدیهترین عامل بازدارنده در برابر یک حرکت بی وقفه شوروی بسوی جنوب در داخل خود شوروی وجود داشته باشد ... اینک تعداد مسلمانان شوروی به حدود ۵۵ میلیون نفر میرسد ... مسلمانان شوروی بدون تردید تحت تأثیر بازی جهانی فرهنگ و مذهب اسلامی قرار

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

گرفته اند. قدرت یک جدال مذهبی - قومی با کنترل مسکو بر آسیای مرکزی شوروی در همین نکته قرار دارد. "جهاد" علیه شوروی در افغانستان، انقلاب بنیادگرا در ایران، حمایت شدید از مجاهدین افغان و نهادی شدن قوانین اسلامی در پاکستان بازتابی از پدیده مشابهی هستند. یک آگاهی گسترده ترویج خودنگری و توجه قاطع تر بر پایه قومیت و ایمان اسلامی. آمریکا میتواند این احساس را با بخش برنامہ های رادیویی ... تقویت کند. از این گذشته، آمریکا باید از کوشش های دیگر کشورهای اسلامی حمایت کند."

البته روشن است که باز شدن بیشتر دست آمریکا در رقابت با شوروی تنها یکی از خیرات و برکات "بازخیزی جهانی فرهنگ و مذهب اسلامی" است. همانطور که گفتیم اساسی ترین خیر و برکت این "بازخیزی جهانی" برای کل اردوگناه امپریالیسم، انقیاد طبقه کارگر در مناطق مورد بحث است.

V

طبیعی است اگر برای هر کارگر و زحمتکشی در منطقه وسیع فعالیت ارتجاع پان اسلامیتی این سؤال مطرح شود که چرا و چگونه در انتهای قرن بیستم، در زمانی که بشریت معاصر در کار تسخیر کیهانها است و دانش و علم و تکنولوژی در بیابانها به تیره ترین نقطه رشد و تکامل خود قرار دارد، در شرایطی که همه بشریت مترقی در آرزوی رهایی و آزادی است، ارتجاعی به فرسودگی و گندیدگی پان اسلامیم سر از گور بر میاورد و به یکی از سرجنینان عرصه سیاست تبدیل میشود.

پاسخ این سؤال را تنها میتوان در گندیدگی و فراق آن افلاس امپریالیسم در انتهای قرن، جستجو کرد:

اکنون در شرایطی که سرما به نفوذ و تسلط خود به دور افتاده ترین نقاط جهان را به فرجام رسانده و مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی نه فقط از نظر تاریخی بلکه همچنین بطور عینی به مبارزه ای بین العلیی و جهات شمول تبدیل شده است، دامنه مانور سرما به و امپریالیسم برای انقیاد طبقه کارگر بطور کلی (و اینجا در کشورهای تحت

سلطه) در مقایسه با گذشته به مراتب محدودتر شده است. اگر در گذشته سیر حرکت سرما به انحطاطی بطور اجتناب ناپذیری رفرمیسی را در کشورهای تحت سلطه ایجاب مینمود که با حذف مناسبات فئودالی، نیمه فئودالی و یا بطور کلی ماقبل سرما به داری، مطلوبیتی برای خود دست و پا میکرد و در این رابطه چهره هایی چون ناصرو لومومبا و ممدق در جلوصحنه ظاهر میشدند؛ اکنون در همین کشورها هم، سرما به با تسلط کامل خود، خویش را به آخراطرف رسانده است و آلترنا تیوهای مرسوم خود در قبال مبارزه و انقلاب زحمتکشان را از هر نوع مطلوبیت خودهای محروم نموده است. اکنون بطور عینی زمینه برای برخاستن و جلوگیری از طبقه کارگر، قرار گرفتن در محور رهبری همه اعتراضات و مبارزات توده های استثماری شونده و با اواخره مبارزه پیروز مند وی بر علیه سرما به و برای برافکندن نظم آن فرا رسیده است و مدتهاست که دیگر آلترنا تیوهای "متمدن" و مرسوم بورژوازی به لحاظ مسخ انقلاب مردم زحمتکش عقیم مانده اند (اگر هم در این رابطه رونقی داشته اند چیزی جز دولت مستعجل نبوده است).

تحت چنین شرایطی است که در کشورهای مسلمان نشین، در مقابل اعتراضات و مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه سرما به و دولت آن، پان اسلامیم به جلوصحنه رانده میشود تا دست طبقه کارگر از پشت ببندد.

تیزترین نوک پیکان این ارتجاع منافع مستقل طبقه کارگر را نشان داده است. این ارتجاع قبل از هر چیز منافع، اهداف، شیوه ها و سنن مستقل طبقه کارگر را لگدمال میکند، و چون سدی در مقابل مبارزه رهایی بخش وی عمل میکند. طبقه کارگر در کشورهای مورد بحث ناچار است که امپریالیسم را از این نوع ارتجاع محروم سازد. برخلاف نظر رویزیونیستهای مدافع "الهیات رهایی بخش"، حضور ارتجاع مذهبی (و اینجا ارتجاع پان اسلامیتی) در اپوزیسیون نه تنها هیچ مجوزی برای دادن امتیاز و گذشت و سازش با آن نیست بلکه درست به همین دلیل - بدلیل حضور در اپوزیسیون، بدلیل اینکه ستون پنجم امپریالیسم در اپوزیسیون است، باید قاطعانه طرد شده و علیه آن مبارزه شود. اگر قرار است مبارزه پرولتاریا و جنبش های انقلابی و دمکراتیک مسخ نشود تا آنجا که به پان اسلامیم و هر جریان سیاسی - اسلامی مربوط میشود ضروری است هر جا که جنبش اپوزیوسیونی وجود دارد نه تنها مرزی صریح و روشن با آن کشید، بلکه فعلا نه در مقابل

آن بمارزه برخاست.

در این مبارزه عمومی، ایران مکان و موقعیت ویژه ای دارد.

جمهوری اسلامی، نه فقط نیرومندترین حلقه این زنجیر ارتجاع است بلکه از یک جنبه دیگر ضعیف ترین حلقه آن نیز هست. نیرومندترین حلقه است چرا که این جریان تنها در ایران قدرت سیاسی را در دست دارد و ضعیف ترین حلقه است به این دلیل که در هیچ کجای دیگر، توده های مردم زحمتکش، کارگران و زحمتکشان این چنین در مقابل پان اسلامیم عملا مفارمی نکرده اند.

بر همین نکته آخر حرکت کنیم:

جمهوری اسلامی پان اسلامیم را در ایران به عروج قدرت سیاسی برد، اما با این کیار همه پیرایه های عوام فریبانه، همه حشو و زوائد مربوط به راهی در حکومت و "عدل اسلامی" را از تن بدر آورد و جوهر ضد کارگری، ضد دمکراتیک و ضد بشری این نوع حکومت را به همه کارگران و زحمتکشان - و منجمله به کارگران و زحمتکشان با اعتقادات مذهبی - نشان داد. نه فقط از نظر مردم ایران، بلکه از نظر بشریت مترقی معاصر، اکنون جمهوری اسلامی با توحش و بربریت متراشف گشته است. برای طبقه کارگر ایران سرنگون ساختن این رژیم سالهاست به نیازی بدیهی و عاجل تبدیل گشته است.

اما نقطه ضعف اساسی پان اسلامیم در ایران فقط در رویارویی مردم در مقابل آن نیست، بلکه فراق آن در نقاط قوت طبقه کارگر ایران نهفته است. این طبقه تجربیات شکست یک انقلاب را ذخیره دارد، نه فقط نیروهای بورژوازی رنگارنگ، ازبختیار و بازرگان گرفته تا خود جمهوری اسلامی و اسلام مجاهدین بلکه جریانهای رنگارنگ رویزیونیستی را نیز در عمل آزموده است.

در مقایسه با انقلاب ۵۷ و پیش از آن، طبقه کارگر ایران، از این لحاظ که بر منافع ویژه و مستقل خود آگاهی عمیق تری را کسب کرده است، گامها جلورفته است و در سطح پرولتاریای منطقه موقعیتی ویژه دارد.

بعلاوه وجود بحران سیاسی و حکومتی جمهوری اسلامی و منازعات و ناامنیهای وی در درون صفوف بورژوازی و امپریالیسم، نقطه قوت دیگری برای پرولتاریای ایران در مقابل پان اسلامیم است. اگر جمهوری اسلامی در اولین روزها ارتش اعلام کرد که "همه مسلمانان باید قیام کنند تا جهان را فتح کنند" اکنون در موقعیتی قرار

رهنمودهایی در مورد مکاتبه با حزب

مکاتبه خودداری کنید .

۳- خط خود را حتی المقدور تغییر ندهید .

۴- نامه ها را از شهرهای کوچک پست نکنید .

۵- نامه ها را از محل زندگی خود پست نکنید .

۶- نامه ها را در چند نسخه (حداقل دو نسخه) بنویسید و از محل های مختلف پست کنید .

البته رعایت نکات فوق به جز نکته اول در نامه نگاری غیر مستقیم نیز ضروریست ، اما در مکاتبه مستقیم با آدرسهای علنی حزب عمل کردن با این رهنمودها اهمیت و ضرورتی دوچندان میباشد .

ما از این پس در رادیوها و نشریات حزبی هر بار با اعلام آدرسهای علنی حزب رهنمودهای فوق را نیز تکرار خواهیم کرد و از کلیه رفقای که با ما مکاتبه سیاسی برقرار میکنند میخواهیم تا با این رهنمودها دقیقاً عمل نمایند .

امنتی در اختیار پلیس قرار نمیدهد ، ارسال مستقیم آنها به آدرسهای علنی حزب بلامانع است و کلیه کسانی که ما بلند سئوالات و نقطه نظرات تشویریک سیاسی خود را در رابطه با مسائل مختلف و از جمله برنامها و مسوایع حزب ، مقالات کمونیست و سایر نشریات حزبی و گفتارهای رادیویی حزب با ما در میان بگذارند ، میتوانستیم با آدرسهای علنی حزب مکاتبه نکنند .

علاوه بر رهنمود عمومی در مورد خودداری از ذکر نام و آدرس واقعی در نامه ها و در پشت پاکت ها ، لازمست در نامه نگاری مستقیم به آدرسهای علنی حزب بویژه نکات زیر کاملاً رعایت شود :

۱- از نوشتن اخبار مسازاتی و گزارشهای مربوط به وضعیت کار روزندگی کارگران و زحمتکشان خودداری کنید .

۲- از ذکر هر نوع نام و نشانی اشخاص و

شایه هم اکنون در میان نامه های رسیده ، نامه هایی وجود دارند که صرفاً حاوی نظرات سیاسی نویسندگان آنها ، یعنی حاوی سئوالات ، پیشنهادات و انتقادات و نظردهی در مورد مواضع و تبلیغات حزب میباشد و چه بسا بسیاری از شوندهگان رادیوهای حزبی و خوانندگان نشریات حزب تنها در همین سطح ، لااقل در آغاز کار ، خواهان مکاتبه با ما هستند . ما بمنظور تسهیل هر چه بیشتر امکان مکاتبه با این رفقا با حزب ، اعلام میکنیم که نامه هایی که تنها نقطه نظرات ، سئوالات ، پیشنهادات و انتقادات سیاسی نویسنده را منعکس میکنند را میتوانستیم مستقیماً به آدرسهای علنی نشریه کمونیست و رادیو صدای حزب ارسال نمود . بعبارت دیگر از آنجا که مضمون چنین نامه هایی ، در صورتی که ابتدائی ترین نکات امنتی در نوشتن و ارسال آنها رعایت شود ، هیچ نوع اطلاعات

اخبار کارگری

اعتصاب سه روزه در شرکت ساختمانی و وابسته به الکترو لوکس تهران

بپردازد و وعده داد که تا مدتی دیگر بقیه حقوق را خواهد پرداخت . این اعتصاب گرچه به تمام هدف خود نرسید ، اما وحدت گروههای مختلف از ملیت های گوناگون در برپایی اعتصاب میتواند زمینه مناسبی برای رشد مبارزات و اعتصابات آتی آنها باشد .

در گروه های جداگانه تحت نظر بیمه کاران مختلف کار میکردند ، تاکنون نتوانسته بودند نیروی متحد خود را پشتوانه رسیدن به خواسته های شان نمایند .

در هشتم تیر سال جاری اعتصاب با شکل و اتحاد قوی تری آغاز شد . ابتدا کارگران گچ کار دست از کار کشیدند و از کارگران سایر قسمت ها خواستند که به آنان ملحق شوند . همه کارگران جواب مثبت دادند . مدیریت تا ظهرا ولیسن روز اعتصاب میبنداشت که مسئله جدی نیست و سعی میکرد به کارگران القاء کند که اعتصاب بیکاری و تعطیلی کارگاه را بدنبال خواهد داشت . اما با ادامه اعتصاب مسئله از طرف مدیریت جدی تر گرفته شد و وی تلاش کرد تا با ایجاد تفرقه و جلب تمعادی ازینها اعتصاب را به شکست کشاند اما موفقیتی بدست نیاورد . روز سوم اعتصاب مدیریت ناچاراً قبول کرد که حقوق یک ماه کارگران

در کارخانه تعاونی مکن شرکت الکترو لوکس حدود سیصد کارگر از ملیت های مختلف (فارس ، کرد ، افغان ، ...) تحت نظارت پیمانکاران مختلف کار میکنند .

این کارگاه در حال ساختن خانه های ساختمانی کارخانه الکترو لوکس تهران میباشد .

کارگران از همان روزهای اول کار ، بر سردریافت تمام دستمزد خود با روسای شرکت درگیر بوده اند . شرکت ما هائنه پانصد تومان به هر کارگر پرداخت میکرد که به زحمت کفاف تهیه نان و مسات آنها را میکرد است .

در تابستان سال گذشته ، کارگران قسمت اصلی کارگاه به مدت چند روز با خواسته های دریافت حقوق عقب مانده ، پرداخت حقوق در آخر هر ماه ، پرداخت مساعده هر ۱۵ روز یکبار ، داشتن مسکن و یخ و آب سالم دست به اعتصاب زدند . اما بدلیل اینکه کارگران

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هانه منتشر میشود

سردبیر: حمید تقوایی

آدرس های مستقیم
هیات تحریریه

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M. BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

رهنمودهایی در مورد مکاتبه با حزب

در آبانماه ۶۴ کمیته سازماندهی اطلاعاتی که در کمونیست درج شد از کلیه رفقا و هواداران حزبی خواست تا نامه های خود را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارند و از آن تاریخ تا کنون منظمآ این رهنمود در کمونیست درج شده و از ادیو صدای حزب کمونیست ایران پخش گردیده است. دلیل اتخاذ این تصمیم، همانطور که در اطلاعیه نیز آمده بود، تشدید سانسور و کنترل پلیسی بر نامه های بود که مستقیماً به آدرسهای علنی حزب ارسال میشدند. بسیاری از نامه ها بوسیله پلیس باز میشد و این امر با توجه به نشانی ها و اطلاعاتی که در متن نامه ها، حتی نامه های خبری و غیرتشکیلاتی وجود داشت، میتوانست خطرات جدی ای را برای نویسندگان آنها در پی داشته باشد. اکنون با قطع مکاتبه مستقیم با آدرسهای علنی حزب، ما سانسور و کنترل پلیسی تا حد زیادی خنثی و بی اثر شده است. با اینهمه دفتر سیاسی حزب پس از بررسی و جمع بندی تجربه اخیراً بین نتیجه رسید که مکان مکاتبه با آدرسهای علنی حزب در مجموعه فعالیت های حزبی بخوبی برای هواداران و رفقای ما روشن و شناخته شده نیست و همین امر باعث میشود تا از یکسو هواداران که میخواهند با حزب مکاتبه کنند با خطرات امنیتی قابل احترازی روبرو گردند و از سوی دیگر محدودیتهای غیر لازمی در امر مکاتبه با حزب ایجاد گردد. لذا در ادامه و تکمیل رهنمودهای تا کنونی در مورد مکاتبه با حزب توضیح دو نکته ضرورت پیدا میکند:

اولاً باید تا کید کنیم که امر سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران، اصولاً از طریق مکاتبه و ارسال نامه صورت نمیگیرد. ارتباط با رفقا و هواداران که میخواهند با حزب رابطه تشکیلاتی داشته باشند و یا هم اکنون در صفوف حزب متشکل اند از طریق وکالت های خاصی برقرار میشود که کمیته سازماندهی در هر مورد معین و بموقع خود، این رفقا را از چگونگی آن مطلع خواهد ساخت. از اینرو ارسال نامه برای آدرسهای علنی حزب چه بطریق مستقیم و چه غیر مستقیم یک شیوه روتین و عمومی برای ایجاد ارتباط سازمانی با حزب نیست و کلیه هواداران و رفقای که به آدرسهای اعلام شده حزبی نامه مینویسند باید همواره این نکته را مدنظر داشته باشند.

بقیه در صفحه ۳۵

با کمونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد. ۲) گزارش های خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارش های خبری نیست، میتوانستید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده بپست کنید. ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و یا مکان آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر ندهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 420553
5000 KÖLN 41
W. GERMANY

ANDEESHEH
C/A 23233257 (اندیشه)
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانستید کمپن های مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه ها: ۱۰ شب
جمعه ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.

ساعات پخش را دیو صدای انقلاب ایران از اول اردیبهشت ماه به ترتیب زیر خواهد بود:



طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر صدای انقلاب ایران

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۳۰ زبان کردی
۱۲/۳۰ تا ۱۳/۱۵ زبان فارسی
عصر: ۱۸ تا ۱۹ زبان کردی
۱۹ تا ۱۹/۴۵ زبان فارسی

زنده باد سوسیالیسم!